



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



رسالت
علیهما الصلوات
والتسلیمات

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

مجموعه آثار آیت الله العظمی امام خمینی (ره) در دسترس است

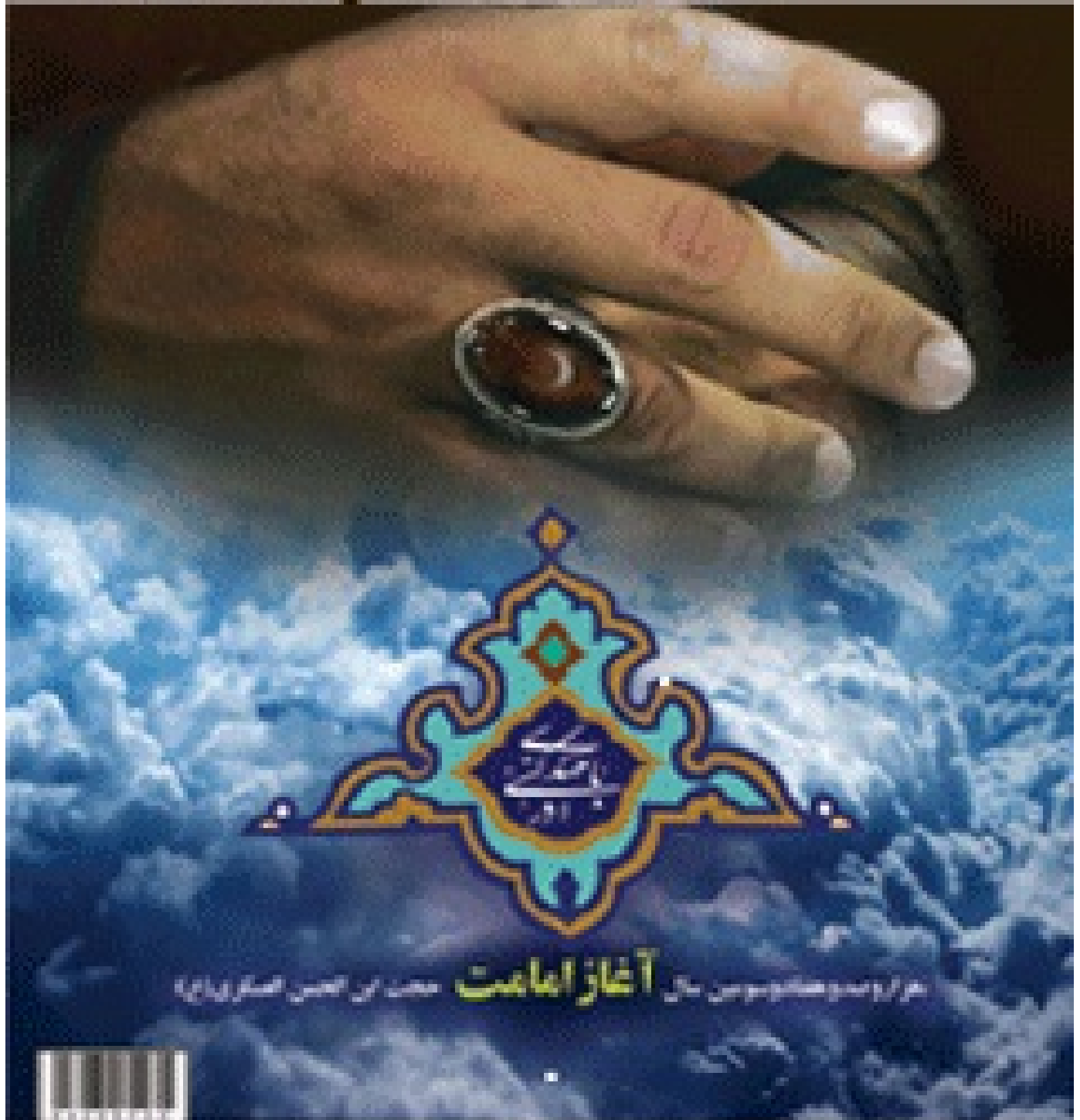
موسیقی

شماره ۷۲

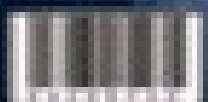
ماهنامه



موسیقی و هنر در عصر دیجیتال | آوازهای انقلاب | آوازهای مقاومت



آغاز امامت حضرت ابن العسکری (ع)



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ماهنامه موعود ۷۲

نویسنده:

ماهنامه موعود

ناشر چاپی:

ماهنامه موعود

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	ماهنامه موعود ۷۲
۷	مشخصات کتاب
۷	شماره ۷۲ - بهمن ۱۳۸۵
۷	تولی، تبری و احیاگری
۹	جنگ ادیان
۱۲	تشیع و شرق شناسان
۱۹	دعوت به فهم نشانه های ظهور
۱۹	حکومت زمینه‌ساز ظهور
۲۲	امام خمینی(ره) و اندیشه سیاسی شیعه در عصر غیبت
۲۵	نبرد یهود علیه امت اسلامی
۲۹	شعر عاشورایی
۳۰	انبیای الهی در صحنه کربلا
۳۱	عاشورا فرارروی ملل و نحل
۳۶	سرزمین موعود
۳۷	یا لثارات الحسین علیه السلام
۴۱	امام حسین(ع) فراتر از بیان و تعریف
۴۴	یاران دو انقلاب
۴۸	عزاداری و انتظار
۵۱	هیأت شهدا
۵۵	وارستگی
۵۶	ده گام تا امام زمان-۲
۵۶	از صفر تا بیست

- ۵۷ نسیم
- ۵۷ باید از کربلا گذشت و حسینی شد
- ۵۹ مداومت به زیارت عاشورا
- ۶۰ اشتباه
- ۶۰ شکوفه
- ۶۰ زکریای نبی(ع) و مصیبت حسین(ع)
- ۶۱ نقطه ته خط
- ۶۲ نور امام
- ۶۷ نگاهی به زندگی نامه استاد علی دوانی(ره)
- ۶۸ یک کتاب در یک نگاه
- ۶۹ سنت های نیکو
- ۷۰ دعا برای امام زمان (عج)، نردبان قرب
- ۷۲ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

ماهنامه موعود ۷۲

مشخصات کتاب

سرشناسه: ماهنامه موعود، ۱۳۸۵ عنوان و نام پدیدآور: شماره ۷۲ ماهنامه موعود - بهمن ۱۳۸۵ / ماهنامه موعود ناشر چاپی: ماهنامه موعود مشخصات نشر دیجیتالی: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۹۰. مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه، رایانه و ماهنامه

شماره ۷۲ - بهمن ۱۳۸۵

تولی، تبری و احیاءگری

اسماعیل شفیعی سروستانی سیر در زمین و مشی در عرصه مناسبات و معاملات عالم مُلکی هر فرهنگ و تمدنی را با هر رتبه از توانایی و ارجمندی، مستعد تأثیرپذیری، اختلاط، امتزاج و بالاخره و التقاط می‌کند؛ چنان‌که، عموم فرهنگ‌ها و تمدن‌ها با فاصله گرفتن از کانون اصلی و منشأ و مبدأ، پذیرای دگرگونی شدند. پیام و آیین عموم انبیای عظام الهی (ع) نیز از این قاعده مستثنی نبوده تا آن‌جا که گستردگی و ژرفای اختلاط حق و باطل و نفوذ عوامل برخاسته از گونه‌های مختلف شرک و کفر و نفاق، دفتر عهد آن برگزیدگان خداوند را بست تا آن‌که عهد پیامبر آخرالزمان (ص) رسید. اعلام جریان امامت و انتصاب آسمانی علی و اولاد علی (ع) به عنوان شارح، مفسر، مبین و مجری احکام الهی و شریعت محمدی (ص)، اگر چه موجب نومیدی کفار شد و امید کسانی را که منتظر رحلت نبی اکرم (ص) بودند، بدل به یأس ساخت لیکن، رخنه نفاق و شرک با دلالتگی ابلیس، بروز گونه‌ای اختلاط و امتزاج حق و باطل را - خارج از مسیر امامت - سبب شد چنان‌که مسلمانان نیز - چونان امم پیشین - مبتلای فرقه‌ها شدند و ظهور مذاهب گوناگون را به تجربه نشستند. بیم اختلاط و امتزاج که لاجرم دور شدن و انحراف از کانون اصلی را سبب می‌شود در خود امکان التقاط فرهنگی و مادی را دارد از همین رو عموم فرهنگ‌ها و تمدن‌ها - از جمله مسلمانان - همواره نیازمند انجام اصلاحات و در مقاطعی مهم و حساس، محتاج احیاءگری‌اند. اصلاح‌گری، باعث حذف شاخ و برگ‌های اضافی و پیراستن پیکره و اندام حیات فرهنگی و مدنی مسلمانان از گیاهان هرز و اعوجاج‌هاست البته، مشروط به آن‌که در سوگیری اصلی و سیر در جاده مستقیم خدشه وارد نشده باشد. حیات و حضور امامان معصوم (ع) در میان مردم به عنوان مبین و مجری احکام - به شرط مبسوط الید بودن امام - همه امور و معاملات مردم را در مسیر مستقیم و حق سوق می‌دهد و همواره سبب اصلاح امور به نحو شایسته می‌شود. انحراف مسیر خلافت و جانشینی پیامبر (ص) و پس از آن شهادت امام علی (ع)، چنان وضعی را در دهه‌های اول پس از بعثت به وجود آورد که بزرگ‌مردی چون حضرت امام حسین (ع)، ناگزیر به قیام و برافراشتن پرچم احیای دین و بازگرداندن قافله امت به مسیر اصلی و حقیقی شد و برای نیل به این مقصد، هزینه سنگینی را نیز پذیرا گشت. و اگر چنین نشده بود، اسلام برای همیشه در جاده شرک و نفاق می‌رفت تا در برهوت کفر برای همیشه مستحیل و مضمحل شود. از این‌جا، محرم و عاشورا، همواره یادآور احیای دین توسط امام حسین (ع) و ضرورت اصلاحات مبتنی بر شریعت محمدی و سنت ائمه دین (ص) و اصل امامت است. مراجعه به آموزه‌های دینی و روایات ما را متذکر این معنا می‌شود که: «اصلاح‌گری»، مشروط و منوط به: ۱. پیراستن ساحت‌های اعتقادی، فرهنگی و عملی مسلمین از شائبه‌ها، با تمسک به منابع دینی از مجرای اجتهاد و فقه‌های عالی مقام و محققان تابع اهل بیت (ع)؛ ۲. تمسک به فروع دین و به ویژه دو سنت امر به معروف و نهی از منکر، و حج؛ ۳. پاسداشت ایامی ویژه چون محرم و عاشورا؛ ۴. احیای فرهنگ انتظار در میان عموم مسلمین؛ است. تا در این صورت دین و شریعت اسلام: ۱. از فرو غلتیدن در انحراف، اعوجاج و التقاط در امان

بماند؛ ۲. مسلمانان و مؤمنان تکلیف خویش را در همه وجوه به جا آورده باشند؛ ۳. زمینه و بستر ظهور احیاگر بزرگ و مصلح کل فراهم شود. مراجعه به همه آنچه که از مجرای پاسداشت «فرهنگ عاشورا» و «فرهنگ مهدوی» سبب اصلاح‌گری و احیاگری می‌شود، این معنی را متبادر به ذهن می‌کند که انجام این امر مهم، بستگی تام به حیات اصل «تولّی و تبرّی» دارد. از گذشته تا به امروز؛ غفلت از این اصل، بدفهمی معانی حقیقی آن، و تفسیر خودساخته و خودکامانه از آن باعث شده تا زمینه‌های انحراف فراهم آید؛ چنان‌که در نقطه عطفی خاص، برای بازگرداندن کاروان دین و دینداران از جاده انحرافی، مردانی چون حضرت حسین بن علی(ع)، تمام قد و با شمشیر آخته در ظهری داغ ایستادند و جان خود و بهترین و برگزیده‌ترین افرادشان را فدا کردند. در هنگام نزول آیات «الیوم یتس الذین کفروا من دینکم»، امروز کافران از دین شما نومید شدند...»^۱ و در هنگامه غدیر جز پیامبر اکرم(ص)، هیچ کس متوجه این معنا نبود که چرا اعلام منصب امامت و خلافت علی(ع) باعث نومید شدن مشرکین می‌شد تا آنکه مراتبی از آن در شرایط مختلف آشکار شد: - ظهور کارکرد امامت در حوزه خلافت کوتاه مدت حضرت علی(ع) و اثبات ضرورت حضور مجری معصوم در عرصه حکومتی؛ - انعکاس نقش آن در احیاگری بی‌نظیر حسین بن علی(ع)؛ - بروز جایگاه آن منصب در تفسیر و تبیین مراتب مختلف دین به وسیله سایر حضرات معصومین(ع) این همه، تنها وجه مختصری از نقش این منصب الهی را نمودار می‌ساخت که هیچ‌یک از آن حضرات در زمان حیات، خود مبسوط الید و در مسند خلافت و امامت تام و تمام نبودند. در عصر حضرت حسین بن علی(ع) هم، همه همت مسلمانان و تولّای آنان معطوف به «شجره خبیثه بنی‌امیه» و تبرّای آنان متوجه «شجره آل الله» بود. گستره و ژرفای این انحراف از حقیقت دین باعث بود تا امام حسین(ع)، برای اعلام معروف‌ترین معروف و منکرترین منکر ناگزیر به پاره کردن همه رشته‌ها و پرده‌هایی شود که موجب غفلت از تبرّا و تولّای حقیقی، بدفهمی آن و تفسیر شیطانی و نفسانی شده بود. و این مهم جز با حضور در میدان عاشورا ممکن نبود. به همین سبب است که می‌توان گفت: ورود به عرصه اصلاح‌گری و احیاگری، و حراست از کیان فرهنگی و جغرافیای خاکی مسلمین در هر عصر و زمان، در گرو بازشناسی اصل تولّی و تبرّی است. این شناسایی ضرورتاً می‌بایست ناظر بر وجوه اعتقادی، فرهنگی و عملی شرک و نفاق در هر عصر باشد؛ آن هم درباره هر یک از اشخاص، جریانات و حتی تمدن‌ها که حاوی و حامل وجوه شرک و نفاق‌اند. جمله معنای تولّی و تبرّی، مصداق خارجی آنچه که باید بدان تولی جست و یا از آن بری بود، نحوه تولی جستن و بری گشتن و بالاخره گستره آن که در هر زمان مسلمانان برای دور شدن از «شجره خبیثه» و نسبت یافتن با «شجره طیبه» بدان احتیاج دارند، در زیارت عاشورا مندرج است. شاید بتوان گفت که جان مایه فرهنگ عاشورا و مهدویت، در تمامی فرازهای این زیارت مقدس جلوه گر است. بن و ریشه گونه‌های مختلف التقاط و نفاق، و شرک و کفر در طول تاریخ، و نحوه ظهور آن در اشخاص و جریانات از مجرای مطالعه تولی و تبرّی اقوام قابل بررسی و تحلیل است. شناخت درجه دوری و نزدیکی آنان نسبت به حقیقت هستی نیز در برخورد آنان با مصادیق گوناگون حق و باطل قابل شناسایی است. چه نادانند آنان که خود و دیگران را در «صورت تاریخی» کهنه و نخ‌نما گرفتار آورده و از ظهور و بروز «مصادیق جدید» و صورت‌های نو که در معنی و مقصد با مصادیق کهن شریک‌اند غفلت کرده‌اند. ذکر بن‌مایه فکری آنان که گرداگرد بنی‌امیه مجتمع بودند و بیان نحوه عمل آنان چنانکه منجر به شناسایی بن‌مایه فکری و مصادیق و نحوه عمل هواداران کفر و شرک و نفاق در عصر حاضر نشود، ره به بی‌راهه بردن است و ناثواب را ثواب پنداشتن. بدون این شناسایی، گفت‌وگو از هر گونه اصلاح‌گری، ره به بی‌راهه بردن است. این زیارت سترگ - زیارت عاشورا - تعلیم می‌دهد که: به همان سان که اظهار محبت، با صراحت و آشکاری تمام، همراه با معرفی واضح محبوب مطلوب اتفاق می‌افتد، تبرّی جستن از غیر محبوب، نیز می‌بایست با صراحت، به دور از اجمال و کلی‌گویی و در آشکاری تام اتفاق افتد و تمامی مظاهر، شرکا، وابستگان، صورت‌های عملی نیز بیان شود تا تمامی مجاری و منافذ رخنه باطل مسدود شود. شاید راز دستور و توصیه بزرگان دین در «مداومت ذکر این زیارت» به همین موضوع برمی‌گردد. تنها از این مجراست که امکان اتصال و اتصاف به اهل ایمان، و لاجرم رستگاری فراهم می‌شود. بیان قلبی و

زبانی محبت و اعلام آمادگی برای مجاهدت، مبین ضرورت «آماده شدن» جسم و جان، برای مجاهدت است؛ و نه وردی مانده در زبان ظاهر. آمادگی برای بذل مال و جان، ظهور «هم‌عهدی» و مقدمه ورود به آستان مردان منتظر است. مردانی که در صف خونخواهان حسین (ع) و امام منتظر منتقم خون حسین قرار دارند. آنان که در روز و ظهور عاشورا با حسین و در کنار حسین ماندند، منتظران حقیقی بودند که خداوند مجال پیوستن به امام حسین (ع) را تا ابدالآباد برایشان میسر ساخت. چنان‌که در روایات مذکور است، منتظر امام زمان (ع)، چونان کسی است که در لشکرگاه امام و در کنار اوست. هر کس از شما بمیرد، در حالی که منتظر این امر باشد، همانند کسی است که با حضرت قائم در خیمه‌اش بوده باشد. آنگاه فرمود: نه، بلکه مانند کسی است که در خدمت آن حضرت شمشیر بزند و سپس فرمود: نه، به خدا همچون کسی است که در پیشگاه رسول خدا شهید شده باشد. ۲ فرهنگ عاشورا و مهدویت، از یک جنس‌اند: در هم تنیده‌اند. از امری واحد سخن می‌گویند و سیری واحد را فراروی سالکان قرار می‌دهند تا جملگی به مقصدی واحد نایل شوند. مردان عاشورایی، مردانی مهدوی‌اند، در جستجوی حسین زمان، مهدی دوران. پی‌نوشت‌ها: ۱. سوره مائده (۵)، آیه ۳: الیوم یئس الذین کفروا من دینکم فلا- تخشوهوم و اخشون الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الإسلام دینا... امروز کافران از دین شما نومید شدند. پس از ایشان مترسید و از من بترسید. امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام کردیم و اسلام را برای شما به عنوان آیین برگزیدیم. ۲. (بحارالانوار مجلسی، ج ۱۸، ص ۱۲۶).

جنگ ادیان

حسن السرات در حال حاضر برخی به شدت دنبال آن هستند که آتش جنگ تمدن‌ها، یا به عبارتی جنگ ادیان برافروخته شود. آنان در این راه بر طبل جنگ می‌کوبند و آتش کینه را می‌افروزند. نظریه‌پردازانی مردم را دعوت به این جنگ دیوانه‌وار می‌کنند و در رأس این اندیشمندان نویسنده انگلیسی مقیم ایالات متحده «برنارد لوئیس» قرار دارد. او سخنگوی رسمی ادبی و دانشگاهی جناح راست مذهبی در امریکا است و این در حالی است که برخی به اشتباه فکر می‌کنند «ساموئل هانتینگتون» این سمت را دارد. به گزارش موعود، برنارد لوئیس در این مورد، دو کتاب به رشته تحریر در آورده است: ۱. چه اتفاقی افتاد، و ۲. بحران اسلام. مطالب اساسی که در این کتاب‌ها آمده، به طور خلاصه عبارتند از: مسلمانان از غرب و تمدن و دموکراسی و لائیک بودن آن نفرت دارند و این تنها به خاطر این است که آنان مسلمانند. علت اصلی به وجود آمدن این نفرت، دین آن‌ها و قرآشان است، نه استعمار غرب و یا اشغال افغانستان و عراق توسط امریکایی‌ها، و نه تجاوز و حمله صهیونیستی - امریکایی به فلسطین و لبنان. برخی این نظریات را پذیرفته و نویسندگان دیگری نیز به اشکال مختلف آن را بیان کرده‌اند که ناشی از سوء فهم آن‌ها در این امر است. از جمله این نویسندگان می‌توان از نویسنده ایتالیایی خانم «اورینا فالاجی» نام برد. او در ۱۵ سپتامبر سال ۲۰۰۶ وفات یافت. وی در وصیت‌نامه خود، کتاب‌خانه‌اش را به واتیکان در رم اهدا کرد. جناح راست مذهبی امریکا نیز در برافروختن این جنگ و هرچه شعله‌ورتر شدن آن تأثیر دارد. این جناح با اسلام رقابت، و سعی می‌کند تمام مردم مسیحی شوند و در عین حال از آزادی دینی دفاع کرده، در پی آن است که در پنج قاره رؤسای سر کار آیند که موافق افکار و ایده‌های آن‌ها باشند. جنگ در حال حاضر خارج از انتظار است. پنتاگون - وزارت دفاع امریکا - و ارتش اسرائیل، از اواخر سال ۲۰۰۵ سازمانی تشکیل داده‌اند، تا پنجاه میلیون از انجیلی‌های امریکا را بسیج کرده و از این طریق افکار عمومی مردم کشور خود را، در جنگ علیه لبنان و سپس سوریه و ایران، با خود همراه سازند، و مردمان آن‌ها از این راه حمایتشان کنند. محور عمومی این کار بر جمع کردن و ادغام رؤسای انجیلی در یک مؤسسه ایدئولوژی و عقیدتی واحد تحت عنوان «مؤسسه مسیحیان متحد به خاطر اسرائیل» متمرکز است. این سازمان جدید در پی آن نیست که جانشین سازمان مشهور «ایپاک» که یک گروه فشار سیاسی (لایبی) در میان رهبران است، از این طریق شود، بلکه هدف مأموریت آن،

ترویج و اندیشه‌های صهیونیستی در کلیساهای انجیلی و دیگر کلیساها است تا بیشتر امریکایی‌ها، حمایت و پشتیبانی از عملیات تجاوزگرانه نظامی اسرائیل را یک واجب دینی بشمارند. در دسامبر ۲۰۰۶، کتاب خطرناکی در ایالات متحده به نام شمارش معکوس برای اورشلیم: هشدار به جهان، آخرین فرصت برای صلح به چاپ رسید، و با سرعت بسیار زیاد و تنها در سه ماه این کتاب به یکی از پرفروش‌ترین کتاب‌ها در بازارهای بزرگ ایالات متحده امریکا تبدیل شد. نویسنده در این کتاب آورده است که: «رهبران و حاکمان کنونی ایران در پی آنند که به وسیله بمب هسته‌ای اسرائیل را از صحنه روزگار محو و نابود کنند. و پس از آن که روس‌ها و مسلمانان به اسرائیل حمله کنند، جنگ دومی میان ایالات متحده از یک طرف و چین و اتحادیه اروپا، برای تسلط بر اسرائیل درمی‌گیرد. در این حال مسیح دروغین در لباس رئیس اتحادیه اروپا ظاهر می‌شود و در نهایت جنگ هولناک هسته‌ای سرنوشت‌ساز خواهد بود. این جنگ سرنوشت‌ساز در «مگدو» (آرمگدون) به وقوع می‌پیوندد. بدین ترتیب نزول مسیح شریف و واقعی به زمین امکان‌پذیر می‌شود تا دوباره ظهور کند و کسانی که منتظر بازگشت و ظهور او بوده و به او ایمان داشته‌اند، می‌توانند کفه ترازو را به نفع مسیح و مسیحیان سنگین‌تر سازند و آن‌ها را پیروز گردانند. از همین‌رو از اکنون باید وارد جنگی غیرمنتظره شد.» نویسنده این کتاب نظامی - دینی، کشیشی است به نام «جون هاگی». او اهل «تکسان» بوده و در حال حاضر ستاره جدید آلمان در مسیحیت صهیونیستی است. رقابت انجیلی‌ها با اسلام این روزها انجیلی‌ها وارد رقابت پرتنشی با ادیان دیگر، به ویژه دین اسلام که روز به روز هزاران نفر به شمار پیروان آن در غرب افزوده می‌شود، شده‌اند و این در حالی است که مسلمانان فعالیت‌های تبلیغاتی چندانی برای گرویدن به این دین در غرب ندارند. انجیلی‌ها با چیدن معادلات مختلف در پی آن هستند که مانع گسترش دین اسلام در غرب شوند. مجله «مسیحیت در امروز» خلاصه مقالات و نظریات و تحقیقاتی را که در سمینار مذهبی «گوردن کونویل» در ایالت ماساچوست در فوریه ۲۰۰۶ ارائه شده بود، منتشر ساخته است. شرکت‌کنندگان در آن سمینار معتقد بودند که «اسلام بسیار بیشتر از مسیحیت در حال گسترش است.» بنابر آمارهای منتشر شده، سالانه حدود ۳۰ تا ۴۰ هزار نفر فرانسوی و پانصد هزار نفر امریکایی از زمان انفجارات یازده سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی به دین اسلام می‌گروند. «شیخ هارون سنجویا» از اتحادیه شورای مسلمانان شرق و جنوب و میانه آفریقا در اوگاندا گفته است: اسلام به سرعت در حال گسترش است، هر دقیقه اشخاصی به ما مراجعه می‌کنند و می‌خواهند به دین اسلام بگروند.» دین اسلام در جنوب آفریقا در میان سیاه‌پوستان که ۸۰ درصد ساکنان این منطقه را تشکیل می‌دهند و شمار آن‌ها ۴۵ میلیون نفر است در حال گسترش است. تا آن‌جا که یکی از کشیش‌های آلمانی به خاطر ترس از گسترش دین اسلام، اقدام به خودکشی کرد. اما در مورد انجیلی‌ها، کارشناس انگلیکانی؛ «دیوید برانت» در دهه هشتاد قرن بیستم انجیلی ضمن ارائه آماری پیش‌بینی کرده است که شمار مسیحیان انجیلی از ۲۵ درصد از کل مسیحیان جهان به ۴۴ درصد برسد. هم‌چنین او پیش‌بینی می‌کند که شمار مسیحیان دیگر غیر کاتولیک از ۲۵ درصد به ۲۳ درصد و شمار کاتولیک‌ها از ۵۰ درصد به ۳۳ درصد کاهش یابد. زمانی که این پیش‌بینی‌ها منتشر شد، آن‌گونه که «والتر ج، هالنوگر» در بحثی تحت عنوان «انجیلی‌ها آینده هستی و وجود مسیحیت» در کتاب جغرافیای سیاسی می‌گوید، بسیاری از متخصصان او را به خاطر این پیش‌گویی‌ها به تمسخر گرفتند، اما به هر حال پیش‌بینی‌های او درست از آب درآمد، زیرا مذهب انجیلی که پیروانی نداشت، طی یک قرن ۵۰۰ میلیون پیرو پیدا کرد. و این مسئله در تاریخ بی‌نظیر است و با نسل بعدی این مذهب به تمامی کلیساهای دیگر نفوذ می‌کند و این چیزی است که در حال حاضر به شدت در حال گسترش است. شمشیر آزادی دینی سالی یک بار، ایالات متحده امریکا خود را حامی و پاسدار ملت‌ها و ادیان مختلف معرفی می‌کند و شمشیر آزادی دینی را به روی برخی از کشورها می‌کشد. در این حال کشورهای اسلامی و چین در رأس این کشورها قرار دارند. در دسامبر ۱۹۹۶ میلادی، «هورو وتیز» به «خانم نیناشیا» که یک یهودی متعصب و رئیس برنامه حقوق بشر در سازمان «خانه آزادی» است، پیوست. خانم نیناشیا کتاب لانه شیر را به رشته تحریر درآورده و در آن گفته که: «کشورهای مصر، سودان، ایران عربستان سعودی و پاکستان از جمله کشورهایی هستند که ستم

بسیاری در حق مسیحیان روا می‌دارند.» او اسلام را در سخت‌گیری و ستم نسبت به مسیحیان مانند کمونیست دانسته است. در دسامبر ۱۹۹۷ م. هوروتیز و خانه آزادی کنفرانسی تحت عنوان «روز جهانی هم‌بستگی با کلیسای ستم‌دیده» برگزار کردند. در این کنفرانس نمایندگان چهل هزار کلیسا از ایالات متحده برای هم‌بستگی با مسیحیان ساکن در کشورهای اسلامی شرکت داشتند. این کنفرانس کلیساها و دولت امریکا را متهم به کوتاهی و کم‌کاری در مورد مسیحیان کرد و خواستار نجات مسیحیان شرق از چنگال اسلام شد. البته کار به این جا ختم نشد؛ انجیلی‌ها «هنر هفتم» - سینما - را نیز به خدمت گرفته تا سبب برانگیختن احساسات کودکان و نوجوانان شده و آن‌ها را برای یک جنگ صلیبی قریب‌الوقوع آماده کنند. در فیلم مستندی به نام «ارودگاه مسیح» تعدادی از بچه‌ها نشان داده می‌شوند که اشک از چشمانشان جاری شده است و در این حال به آن‌ها گفته می‌شود «شما ناخالص و منافقید» و به آن‌ها گفته می‌شود که باید دستانشان را با آب بشویند تا شیطان را از خود برانند و این کارها در ضمن آماده‌سازی آن‌ها برای جنگ در دفاع از انجیل صورت می‌گیرد، تا آن‌ها هم مانند مجاهدان فلسطین که در اردوگاه هستند، آماده جنگ شوند. در صحنه دیگری از این فیلم، همان بچه‌ها نشان داده می‌شوند که جمع شده و برای رئیس‌جمهور امریکا جورج بوش دعا می‌کنند، دستانشان را به بالا گرفته و چشمانشان را بسته‌اند و این صحنه پیش از صحنه خواندن سرود «حکمرانان صالح» است که اشک از چشمانشان جاری می‌شود. در چین نیز ایالات متحده به حمایت و پشتیبانی خود از مسیحیان و به ویژه مسیحیان انجیلی ادامه می‌دهد و وضعیت و احوال آن‌ها را در جاهای مختلف بررسی کرده و اخبار آن‌ها را منتشر می‌کند و از رنج‌ها و مشکلات و شکایت‌های آن‌ها را به جهانیان می‌رساند. شمار مسیحیان انجیلی چین، بنا بر گزارش‌های مطبوعاتی که در برخی از پایگاه‌های اینترنتی آمده، بین ۲۵ تا ۴۰ میلیون نفر در نوسان است. جورج بوش - رئیس‌جمهور امریکا - در ماه مه، سه نفر از بزرگان این مذهب در چین را به حضور پذیرفت و آن‌ها ۱. «لیبیگانگ» و کیل ۲. «وانگ لی» نویسنده ۳. «ویوجی» رمان‌نویس بود و پکن این دیدار در کاخ سفید را «بازی با آتش» توصیف کرد. آفریقا، بهشت موعود در آفریقا، درگیری‌هایی سه‌جانبه میان دو فرقه از مسیحیان و مسلمانان در حال وقوع است. دو فرقه انجیلی و کاتولیکی در تعدادی از کشورها به همدیگر حمله کرده و دیگری را از میدان به در می‌کنند که البته در این میان کلیسای انجیلی امریکایی حمله‌کننده و کلیسای کاتولیکی اروپایی - به ویژه فرانسوی - مورد حمله و طرد شدن است. به عنوان مثال، در نیجریه کلیسای انجیلی امریکایی در میان بالاترین مقامات یعنی شخص رئیس‌جمهور آن کشور، «اوباسانجو» نیز نفوذ کرده است. در حال حاضر کشیش «ماکسویل آبراهام» تصمیم دارد کاندیدای ریاست‌جمهوری این کشور در سال ۲۰۰۷ میلادی شود. کشیش وی آبراهام همان رئیس ابرشیه ۲ است که محل اصلی آن در «لا-گوس» پایتخت نیجریه است. وی شروع به بسیج کردن پیروانش که عضو «جنبش مسیحی دموکرات» هستند نموده تا بتوانند یک «لابی مذهبی سیاسی» تشکیل دهد و از طریق آن بتواند آن‌چنان که به کرسی ریاست دینی دست یافته، کرسی ریاست‌جمهوری را نیز به دست آورد. پایگاه اینترنتی «مسیحیت در امروز» که پایگاهی انجیلی پروتستانی است، در شرحی بر این خبر بیان داشته: «این امر در حقیقت پاسخ و عکس‌العملی علیه موج گرایش به دین اسلام، و اجرای احکام آن در شمال نیجریه است که اکثر ساکنان شمال این کشور و هم‌چنین میانه آن، مسلمان هستند.» این حوادث در شرایطی اتفاق می‌افتد که رهبر اسلامی شمال نیجریه در یک حادثه سقوط هواپیما کشته شده ولی هنوز علت انفجار این هواپیما مشخص نشده است. قاره آفریقا از دیدگاه انجیلی‌های امریکا، همچون بهشت موعود و میدان پیروزی‌های دینی و سیاسی به شمار می‌آید. «جاناتان پونک» ناشر مجله بین‌المللی تحقیقات تبشیری (مسیحی) که در ایالات متحده پخش می‌شود، تأکید می‌کند که مسیحیت در قرن بیستم که شاهد جنبش استعماری کشورهای غربی و به خدمت گرفتن ملت‌های شرق و آفریقا بوده، بسیار گسترش یافته است. در سال ۱۹۰۰ میلادی، شمار مسیحیان آفریقا حدود ۷/۸ میلیون نفر بود و در سال ۱۹۷۰ شمار آن‌ها به ۱۱۷ میلیون نفر و در حال حاضر به ۳۸۹ میلیون نفر رسیده است. پس از اروپایی‌ها، انجیلی‌های امریکا مسئولیت یاری رساندن و غلبه دادن مسیحیان در جهان را بر عهده گرفتند. انجیلی‌ها در این راه اولویت را به مبلغان سیاه‌پوست آفریقایی می‌دهند تا با استفاده از

آن‌ها مأموریتشان آسان‌تر انجام گیرد و با تمام امکانات و ابزارها و با اعمال فشار سعی می‌کنند اقلیت‌ها و گروه‌هایی تابع خود را در تمامی کشورها از جمله مراکش به وجود آورند. رؤسای انجیلی «جو فروی دوتورکهایم» در «اخبار آیین‌ها و ادیان»^۳ این سؤال را مطرح می‌کند: آیا قرن ۲۱ قرن انجیلی خواهد بود؟ نظریه پرداز آلمانی لوتری «ولفهاث بانینرغ» عقیده دارد: «اگر کلیساهای پروتستانی همچون حال، دست از تبلیغ مسیحیت بکشند، تا بدین وسیله با فرهنگ لائیک هم‌سو بوده باشند، در قرن آینده فرقه‌ای جز انجیلی‌ها در میدان باقی نخواهند ماند. در حال حاضر مناطق مختلفی از جهان شاهد درگیری و کشمکش میان کلیساهای انجیلی امریکایی و کلیساهای کاتولیک و پروتستان اروپایی است. و میدان امریکای جنوبی که پیوسته قلعه و مرکز نفوذناپذیر و پروتستانی اروپایی بوده، در رأس این درگیری‌ها قرار دارد. این درگیری‌ها در انتخابات قانون‌گذاری مجلس و ریاست‌جمهوری اشکال گوناگونی به خود می‌گیرد و گاهی اوقات هم خود را در کودتاها و کودتاهای ضد آن خود را نشان می‌دهد. به عنوان مثال، در برزیل آن‌گونه که «اندری لورتز» - استاد علوم سیاسی، عضو گروه تحقیق در رصد حوادث سیاسی در امریکای لاتین و صاحب کتاب‌هایی در زمینه تحولات و تغییرات دینی در امریکای جنوبی - می‌گوید: در صد جمعیت کاتولیک‌ها از ۸۵ درصد در سال ۱۹۸۰ م به ۷۰ درصد در سال ۲۰۰۰ میلادی رسیده است. و علت آن هم تغییر در آیین مردم است که کلیسای انجیلی امریکا از این امر استفاده کرده تا بتواند در میان مردم نفوذ و زیر پای کاتولیک‌ها را خالی کند. در جریان این تغییر و تحول بزرگ، هیچ یک از کشورهای امریکایی، جز مکزیک مستثنی نبوده‌اند. در آغاز قرن بیستم بیشتر کشورهای لاتینی ۱۰۰ درصد کاتولیک بوده‌اند اما این وضعیت پس از جنگ جهانی دوم به نفع کلیساهای امریکایی تغییر کرد، تا آن‌جا که اغلب مردمان برخی از این کشورها پیرو کلیسای امریکایی شدند و برخی از رؤسای انجیلی در برخی کشورها به مقام ریاست‌جمهوری رسیدند، از جمله می‌توان به کشور گواتمالا - (رئیس‌جمهور این کشور «رنوس مونت» با کودتای سال ۱۹۸۵ به ریاست‌جمهوری رسید و سپس «جورج سیرانوالیاس» که از طریق انتخابات رئیس‌جمهور شد) و «آلبرتو فوجیموری» در پرو در همان سال و رئیس‌جمهور برزیل (اسیلفا) در آغاز ماه نوامبر ۲۰۰۶، اشاره کرد کلیسای انجیلی امریکا به این فتوحات در امریکای لاتین بسنده نکرده بلکه به تمام کلیساهای اروپا فشار آورده تا آن‌جا که کلیسای فرانسه از این هجوم، شکایت کرده است. این جنگ در حال حاضر در حال انجام است. نخست‌وزیر اسپانیا اعتراف می‌کند، برخلاف نظر برخی که می‌گویند جنگ در آینده صورت خواهد گرفت، در حال حاضر جنگ در حال انجام است. «خوسیه ماریا» - رهبر حزب ملی اسپانیا - نیز در یک سخنرانی در ایالات متحده - و چه مناسبی هم دارد - در جمع رؤسای انجیلی‌ها دقیقاً می‌گوید: «ما در حال جنگیم. یا آن‌ها پیروزند یا ما. غرب به اسلام حمله نکرده است، آن‌ها هستند که به ما حمله کرده‌اند. باعث تأسف است که کلیسای کاتولیکی وارد جو بحران و اعلام جنگ انجیلی‌های امریکا بر دیگران شده و بیم از آن می‌رود که پاپ که اسلام را متهم به خشونت و اندیشه‌گرا نبودن کرد، تحت فشار و یا در پاسخ به درخواست امریکایی‌ها این مطالب را گفته باشد. ایالات متحده سبب برافروخته شدن جنگ ادیان است؛ امریکایی که باور دارد که وارث مسیحیت بوده و رسالت آن را در دنیای جدید بر عهده دارد. و این امریکاست که به تنهایی مسئول مشکلات و رویدادهای این جنگ در حال حاضر و یا در زمان‌های آینده است. و دانشمندان مسلمان و عقلای اهل کتاب و اندیشمندان بی‌طرف باید آتش را از دست کسانی که خود را پشت چهره مسیح پنهان می‌کنند بگیرند و مانع جنگ‌افروزی آن‌ها شوند و بی‌شک مسیح در زمان بازگشت و ظهور و روز میقات از آن‌ها اعلام بیزاری خواهد کرد. پی‌نوشت‌ها؟: سایت شبکه الجزیره. ۱. هلال، رضا، المسیح اليهودی و نهاییه العالم، مکتبه الشروق (۲۰۰۱). ۲. ابرشیه، مکان و اشخاصی هستند که زیر نظر اسقف و یک کلیسا باشند (م) ۳. مجله اخبار آیین‌ها و ادیان، ش ۳، مارس ۱۹۹۹، ص ۱۶. - ترجمه: واحد ترجمه موعود - ماهنامه موعود، شماره ۷۲ - پایگاه اطلاع رسانی موعود

گفت‌وگو با عباس احمدوند برای به دست آوردن اطلاعات در مورد کم و کیف فعالیت شرق‌شناسان در زمینه شناخت تشیع به سراغ آقای عباس احمدوند مدرس دانشگاه در رشته تاریخ و تمدن اسلامی که در این زمینه مطالعه و پژوهش داشته است رفتیم و پرسش‌هایمان را با ایشان در میان گذاشتیم. آنچه در پی خواهد آمد حاصل این گفت‌وگوست که امید داریم مورد استفاده شما عزیزان واقع شود. اشاره: جهان شرق همواره مورد توجه سیاستمداران و دانشوران غربی بوده است؛ گاه به عنوان منبع پایان‌ناپذیر ذخایر طبیعی و مواد معدنی، گاه به عنوان بازاری بزرگ برای مصرف تولیدات تحقیق و پژوهش فراهم می‌آورد و موجب شده است که امروز شاهد نگرارش و انتشار هزاران اثر پژوهشی از سوی شرق‌شناسان غربی باشیم. وقوع انقلاب اسلامی با تکیه بر آموزه‌های شیعی در ایران بار دیگر غریبان را متوجه عالم پر رمز و راز شرق کرد و شرق‌شناسان را که تا پیش از این انقلاب، اسلام را تنها با روایت سنیان می‌شناختند، واداشت که با تجدید نظر در مطالعات پیشین خود یک بار دیگر اسلام را از منظر تشیع مورد واکاوی قرار دهند. غریبان در کمتر از سه دهه با بسیج همه امکانات علمی و دانشگاهی خود، پژوهش‌ها و تحقیقات فراوانی را با هدف شناخت ابعاد مختلف مکتب تشیع و جلوگیری از بسط و توسعه این تفکر در جهان سامان دادند تا آنجا که امروز ده‌ها کرسی شیعه‌شناسی در دانشگاه‌های معتبر جهان تشکیل شده و صدها کتاب و هزاران مقاله در این زمینه منتشر شده است. اما در مقابل باید اعتراف کرد که اطلاعات ما در حوزه مطالعات شرق‌شناسی بسیار اندک است و کمتر در جریان اقداماتی که در جهان غرب در زمینه شناخت اسلام و به ویژه قرائت شیعی از اسلام صورت می‌گیرد، هستیم با توجه به آنچه گفته شد مجله موعود اقدام به درج سلسله گفت‌وگوها و مقاله‌هایی در زمینه مطالعات شرق‌شناسانه نموده است که امید داریم بتواند تا حدی خلأ موجود را برطرف کند. در نخستین قدم و برای به دست آوردن اطلاعات اولیه در مورد کم و کیف فعالیت شرق‌شناسان در زمینه شناخت تشیع به سراغ آقای عباس احمدوند مدرس دانشگاه در رشته تاریخ و تمدن اسلامی که در این زمینه مطالعه و پژوهش داشته است رفتیم و پرسش‌هایمان را با ایشان در میان گذاشتیم. آنچه در پی خواهد آمد حاصل این گفت‌وگوست که امید داریم مورد استفاده شما عزیزان واقع شود. با تشکر از شما که در این گفت‌وگو شرکت کردید لطفاً بفرمایید منظور از شرق‌شناسی چیست و شرق‌شناسان به چه افرادی اطلاق می‌شود؟ شرق‌شناسی را که در فارسی آن را خاورشناسی و در عربی استشراق و در انگلیسی **Orientalism** می‌خوانند می‌توانیم مطالعه و پژوهش درباره تاریخ فرهنگ، سیاست و اقتصاد و خلاصه همه جنبه‌های مربوط به شرق بدانیم. برخی شرق‌شناسی را علم می‌دانند و بعضی دیگر یک دیسیپلین خاص، بعضی هم آن را نوعی معرفت می‌دانند. بعضی هم معتقدند که ما وقتی می‌توانیم یک دانش را علم بدانیم که قابل آموزش باشد، و استاد و دانشجو و آموزشگاه و مؤسسات تحقیقاتی و دانشگاه داشته باشد. با این مقدمه اگر ما شرق‌شناسی را با همان رویکرد معرفتی مدنظر داشته باشیم سابقه این جریان به پیش از اسلام باز می‌گردد. در آن دوران افرادی بودند که به خاور زمین می‌آمدند و از طرق مختلف اطلاعاتی به دست می‌آوردند. این جریان از قرن سیزدهم میلادی به این طرف بیشتر معطوف به اسلام و حوزه تمدن اسلامی بود که به مرور زمان گسترش یافت و حوزه‌های مختلف و متعددی را در بر گرفت. از همین رو در قرن‌های بعد به خصوص در نیمه دوم قرن بیستم میلادی، چین‌شناسی، مطالعات خاور دور و خاورمیانه از هم تفکیک شدند. طبیعتاً شرق‌شناس کسی است که در این حوزه به مطالعه و تحقیق می‌پردازد. از آنجا که این تحقیقات الزاماً به شناسایی منجر نمی‌شود برخی بر این باورند که این جمعیت را باید پژوهشگر بخوانیم. مطلب مهم بعدی که باید مد نظر داشته باشیم این است که شرق‌شناسی در طول قرون مختلف به واسطه تحولاتی که داشته مصداق‌هایش هم متفاوت بوده است؛ مثلاً در قرن‌های ۱۵ تا ۱۷ از آنجا که مسیحیت هیمنه قابل توجهی داشت و اروپا دارالمسیحیت به شمار می‌آمد هر فعالیتی که برای شناخت بقیه انجام می‌شد در فضای مجادلات مذهبی دور می‌خورد. اما در سال‌های بعد که اروپا یک کارخانه بزرگ شد آن‌ها به دیگران به چشم مشتری و بازار می‌نگریستند. خاستگاه و سیر فعالیت‌ها و دریافت‌های شرق‌شناسان از شرق چه بوده است؟ یکی از اشکالات اساسی که به جریان شرق‌شناسی وارد می‌کنند و در رأس

منتقدان آقای «ادوارد سعید» قرار دارد این است که شرق‌شناسان نگاهشان به شرق یک نگاه بیرونی است. شرق‌شناسان سعی می‌کنند که شرق را آن طور که خودشان می‌پسندند بازآفرینی کنند. به عنوان مثال یک مسیحی که در کانادا بزرگ شده، هر چقدر درس بخواند، تحقیق کند و حتی بیاید برای مدتی طولانی در شرق و ایران زندگی کند باز نمی‌تواند به کنه قضایا وارد شود. آن‌ها هم خودشان این قضیه را قبول دارند و سعی می‌کنند کار را از انحصار خودشان در بیاورند و غریبان غیر مسیحی و هم‌چنین شرقیان مسلمان را هم در این امر شریک کنند. شرق‌شناسی چه خدماتی برای غرب ارائه کرده است؟ شرق‌شناسی یک اهرم و کانال خوبی بوده برای شناسایی. یکی از خاستگاه‌های شرق‌شناسی آنجا بوده که وقتی مسیحیان در جنگ‌های صلیبی شکست خوردند «ریموند رول» مردم را در شهر کرملون فرانسه جمع کرد و گفت ما نمی‌توانیم مسلمانان را با شمشیر شکست بدهیم. باید اول آن‌ها را بشناسیم تا بتوانیم بعداً بر آن‌ها مسلط شویم. بعد از آن وقتی که قرآن را ترجمه کردند در آن مقدمه‌اش نوشتند الان می‌توان دشمن را شناخت. در طول قرن‌های متمادی غرب در عرصه‌های مختلف نظامی، تجاری و فرهنگی، شرق برخورد داشته است. به طور طبیعی در هر کدام از این رویارویی‌ها تمایل دارد که طرف مقابل و دشمنش را بشناسد و بفهمد که چه اعتقاداتی دارد و حدود و ثغور جغرافیای فکری او چیست؟ مثلاً وقتی می‌فهمد که مسلمانان هنگام نماز ظهر نمی‌جنگند از این فرصت برای حمله و یا هر تاکتیک دیگری استفاده می‌کند. اگر بخواهم مثال دیگری بزنم، بحث لباس‌ها را باید مطرح کنم. آن‌ها نمی‌آیند یک شلوار جین را یک شبه به بازار ایران و تهران عرضه کنند بلکه اول ساکنان منطقه و شهر را می‌شناسند و بعد مطابق میل و خواسته‌های آن‌ها فرهنگ مورد نظر خود را به آن‌ها قالب می‌کنند. یکی از انتقادهای جدی که به شرق‌شناسی می‌شود همین است که فعالیت‌های آن‌ها در جهت مطامع استعمار و دولت‌های استعماری قرا گرفته است. البته ما همه مستشرقان را متهم نمی‌کنیم که آن‌ها در انجام تحقیقات و پژوهش‌هایشان چنین سمت و سویی داشته‌اند ولی به هر حال از تمام آثار آنان چنین استفاده‌ای شده است. به خصوص که بعضی از این افراد کارمندان وزارت خارجه و نهادهای جاسوسی دول استعماری بوده‌اند و بعضی دیگر هم از بودجه‌های دولتی استفاده می‌کرده‌اند. مستشرقان چه وابسته بوده‌اند چه مستقل و با هر قصد و نیتی که کار پژوهشی می‌کرده‌اند آثار آن‌ها به جاهایی می‌رفته که از این آثار استفاده‌های خاصی می‌شده است. شما وقتی نگاه کنید می‌بینید که همه مدخل‌های جغرافیایی دایرةالمعارف اسلام که بعد از جنگ جهانی دوم نوشته شده در جنگ‌ها و دیگر اقدامات سیاستمداران غربی مورد استفاده قرار گرفته است. نکته دیگر هم اینکه محقق، موضوع تحقیقاتش را از جامعه می‌گیرد. وقتی دولت متبوعش با عراق و افغانستان وارد جنگ می‌شود طبیعی است که او هم تحقیقاتش به این سمت سوق پیدا کند. آن‌ها وقتی به حرم مطهر ابا عبدالله (ع) حمله می‌کنند و می‌بینند همان مردمی که اگر خود آن‌ها را می‌کشتی چندان برایشان مهم نبود اگر به این مکان حمله شود تاب نمی‌آورند و می‌خروشدند. مسلماً تلاش می‌کنند این مکان و شخصیت درون آن را بشناسد تا از علت این ماجرا مطلع شوند. روش و متدولوژی شرق‌شناسان در معرفی و برخورد با شرق و منابع شرقی چه بوده است؟ این علم یا دیسیپلین مثل بقیه علوم و جریانات متأثر از مسائل جاری دوره خود بوده است. یعنی وقتی «مارتین لوتر» نهضت تقدس‌زدایی از دین را راه انداخت یا انقلاب صنعتی در غرب رخ داد و یا وقتی رویکردهای پدیدارشناسانه ظاهر شدند همه این‌ها در شرق‌شناسی هم متبلور گشت. در اروپا هیچ امر مقدسی وجود ندارد، آن‌ها هیچ تقدسی نه برای کتاب مقدس خودشان و نه حضرت مسیح (ع) قائل نیستند و با یک نگاه خشک مکانیکی پدیدارشناسانه سراغ همه مسائل می‌روند. تا چند وقت قبل فکر می‌کردم آن‌ها نظرشان بر این است که در موضوع‌های تحقیق، باید تفهمی ۱ برخورد کنیم مسائل را هرمنوتیکی ببینیم تا این که با یکی از استادان آمریکایی مکاتبه داشتم و در جایی از نامه‌ام برای او نوشته بودم: Prophet of Allah (رسول‌الله) و او در جوابم نوشته بود ما در سنت آموزشی و پژوهشی خودمان در غرب بیش از محمد نداریم. در حال حاضر مهم‌ترین مراکز شرق‌شناسی کدامند؟ تعداد مؤسساتی که الان در حوزه شرق‌شناسی کار می‌کنند خیلی زیاد است. شما در هر دانشگاهی که بگردید یک گروه و دپارتمان دین پیدا می‌کنید که در آن حداقل دو واحد

درباره اسلام ارائه می‌شود. در خیلی از جاها پا را فراتر از این گذاشته و دپارتمان اسلام‌شناسی برپا کرده‌اند و در موارد متعددی هم ما دانشکده‌های اسلام‌شناسی را می‌توانیم مشاهده کنیم. دانشکده‌های شرق‌شناسی هم که از قرن سیزدهم با دانشکده رمنلول شهر کلرمون به راه افتاد. در خیلی از این مجموعه‌ها زبان‌های فارسی، عربی، ترکی و ... تدریس می‌شود که به طور طبیعی ضمن تدریس آن‌ها به دین و آیین مردمانی که به این زبان‌ها صحبت می‌کنند اشاره می‌شود. شما تاریخ ادبیات ادوارد براون را نگاه کنید. این مجموعه یک تاریخ ادبیات صرف نیست. وقتی صحبت از علامه مجلسی (ره) به میان می‌آید آرا و عقاید و آثارش هم معرفی می‌شود. ما اگر بخواهیم تمام این مجموعه‌ها و فعالیت‌هایشان را فهرست کنیم چند جلد کتاب می‌شود. جالب است بدانیم بسیاری از این مجموعه‌های شرق‌شناسی در شرق هستند. دانشگاه‌های آمریکایی قاهره، بیروت، شارجه و دبی، آذربایجان و اردن و همچنین دانشگاه‌های انگلیسی، فرانسوی، ایتالیایی و آلمانی بسیار چشمگیرند حتی بعضی از این‌ها در ایران هم مشغول به فعالیت هستند. الآن در دنیا مراکز متعدد ایران‌شناسی، مؤسسات اسلامی و مجموعه‌های رو به ازدیادی را شاهدیم که همگی بر اساس روش حل مسئله، همایش و بورس و جایزه‌های متنوعی به راه می‌اندازند. وضعیت مطالعات درباره عراق با شش سال پیش تفاوت خیلی جدی دارد الآن آن‌ها با عراق درگیرند و در آنجا قدم گذاشته‌اند. ورود شرق‌شناسان به حوزه فرهنگی شیعه از چه زمانی بوده است؟ از همان قرون وسطی به شیعیان توجه بوده منتها کارهای علمی منظم مربوط به همین دوره‌های اخیر است. در قرون وسطی در آثار افرادی مثل ژاک دوویتی، ویلیام سوری و مارکوپولو اطلاعات پراکنده‌ای درباره عقاید و آرا و آیین‌های تشیع و عزاداری‌ها و ... یافته می‌شود که در بسیاری موارد اشکالات جدی به اطلاعات ارائه شده وارد است و حتی در موارد متعدد مسائل را با هم خلط کرده‌اند. منابع اطلاعاتی آن‌ها هم درست نبوده گاهی از غلات مطالبشان را می‌گرفته‌اند و گاهی هم از اسماعیلیان. علت‌های کم‌توجهی آن‌ها به تشیع در آغاز این بوده که ما دولت‌های کاملاً شیعی در طول تاریخ کم داشته‌ایم و شرق‌شناسان با شیعیان کمتر ارتباط داشته‌اند. یکی از انتقاداتی که به طور جدی به شرق‌شناسان وارد می‌کنند این است که یا به شیعه کمتر توجه کرده‌اند و یا اگر توجهی داشته‌اند از طریق منابع اهل سنت بوده است. متأسفانه با اینکه الآن امثال دکتر نصر فعالیت‌های قابل توجهی در حوزه شیعه‌شناسی داشته‌اند با این حال حجم کارهای انجام شده درباره تشیع بسیار کم است. فعالیت‌های شیعه‌شناسان و سیر تحول آن‌ها چه بوده است؟ در ابتدا توجه آن دسته از شرق‌شناسان به تشیع جلب شد که در حوزه فرق اسلامی فعالیت می‌کردند. افرادی مثل لائوس، اشتروتمان و گلدتسهیر (معروف به گلدزیهر) متوجه تشیع شدند و به دنبال علل افتراق آن‌ها از اهل سنت گشتند. به مرور دیدند که این فرقه‌ای که انفکاک سیاسی داشته، فلسفه و تاریخ و علوم مختلف مخصوص به خود دارد که همگی بکر و جذابند به خصوص مباحث عرفانی شیعی که جذابیت خاصی برای آن‌ها داشت. هانری گربن به طور جدی به فلسفه و عرفان شیعی پرداخت. الان آقای گلیو در انگلستان به طور جدی فقه و اصول شیعی را پیگیری می‌کند. وجه غالب مطالعات شیعی در حوزه تاریخ و اعتقادات است. بحث غیبت امام زمان (ع) صرف نظر از این که چگونه به آن نگاه می‌کنند حوزه‌ای است که توجه آن‌ها را به خود جلب کرده است. هر چند به هر حال با زبان رد و طعن از آن یاد می‌کنند ولی به هر حال برای آن‌ها مهم بوده است. مدخل مهدی در E۱۲ که تره‌ار آن را نوشته و یا مدخل غیبت هر دو حجم اندکی دارند و به خوبی گویای آن است که به رغم توجهی که شرق‌شناسان به تشیع نموده‌اند باز شیعه‌پژوهی در ابتدای راه است و هنوز خیلی جای کار دارد. چقدر این حوزه متأثر از برخورد استکبار و امپریالیسم با اسلام، شیعه و انقلاب اسلامی ایران است؟ در قرن‌های ۱۸ و ۱۹ میلادی مطالعات نظام‌مند و سامان یافته‌اندکی در حوزه شیعه‌شناسی مشاهده می‌شد. در اوایل قرن بیستم این جریان کمی جدی‌تر می‌شود. کارهایی در هند مثل فعالیت‌های «کنون سل» انجام می‌شود و «دونالدسون» پس از جنگ جهانی اول کارهای قابل توجهی ارائه می‌کند. در فاصله بین جنگ جهانی دوم تا پیروزی انقلاب همچنان مطالعات شیعی به طور فردی و موردی پیگیری می‌شود. انقلاب اسلامی در شرایطی رخ داد که به زعم آن‌ها دوره انقلاب‌ها تمام شده بود. در چنین شرایطی آن‌ها ناگهان با انقلابی مواجه می‌شوند که با تأکید

برآموزه‌های شیعی یا همان اسلام سیاسی و شیعه مبارز تکیه دارد. به طور طبیعی توجه آن‌ها خیلی جدی به این سمت معطوف می‌شود و چنان کارها رشد می‌یابد که قابل احصا نیست. کتاب‌ها، همایش‌ها، دائره‌المعارف تشیع و اخیراً مجله شیعه‌شناسی همه نتیجه انقلاب اسلامی است. البته این رشد کمتی اصلاً دلیل رشد کیفی نیست. درباره تأثیر استکبار و امپریالیسم بر این ماجرا لازم است یادآور شوم دولت‌های غربی منافعی در خاورمیانه دارند که با مردم و دولت‌های شیعی منطقه گره خورده است. در کشورهای مثل فرانسه که حدود پنج میلیون مسلمان وجود دارد تعداد قابل توجهی از آن‌ها شیعه‌اند. علاوه بر این‌ها اقتضای شرایطی مثل حضور جدی شیعیان در لبنان، عراق و افغانستان و رویارویی و درگیری با این مردم را نباید فراموش کنیم. آن‌ها در هر شرایطی بر اساس منافع و مصالح مناسب آن حرکت می‌کنند. شما برای نمونه به کتاب مشهور امیر ارجمند که در غرب آن را منتشر ساخته است، نگاه کنید. عنوان این کتاب *The shadow of God and hidem imam*... است نویسنده این کتاب از امام غایب با تعبیر و عنوان سایه خدا یاد کرده و طبیعی است در توضیح این عنوان باید غیبت، نواب و دیگر مسائل را تا دوره فعلی بحث کند. آیا می‌توان فهرستی را درباره جریان شیعه‌شناسی و حوزه فعالیت‌های آن ارائه کرد؟ در برخی موارد جریان از این قرار بوده که یک نفر در حوزه‌ای متخصص می‌شد و پایان‌نامه می‌نوشت و بعد بر اساس علایقی که در این حوزه برای او به وجود می‌آمد صاحب کرسی می‌شد و به تربیت شاگردان می‌پرداخت. «برنارد لويس» از این دسته است. بعضی وقت‌ها هم منافع و مصالح دولت‌ها اقتضات خاص خود را داشت که به زعم استقلال نسبی دانشگاه‌های غرب، باز این سیاست‌گذاری‌ها بی‌تأثیر نبوده است. مطلب بعدی هم این که انگلستان و آمریکا از بعد از جنگ جهانی دوم همواره در برخورد با خاورمیانه بوده‌اند و منافعشان با این منطقه به طور جدی گره خورده است. حتی آلمان که هیچ مستعمره‌ای نداشته و به واسطه فعالیت‌های امثال «کارل بیکر» و «هانگز» و «هالم» آثار قابل توجهی در حوزه تشیع و مصر دوره فاطمی دارند. مستشرقان آلمانی سال‌ها قبل در دانشگاه‌های مصر تدریس می‌کردند که این جریان هنوز هم ادامه دارد. شخصیتی مثل خانم شیمیل در دانشگاه‌های مختلفی تا همین اواخر تدریس داشت. میزان کند و کاو و کنجکاوی شرق، اسلام و تشیع درباره غرب در مقایسه با غربیان درباره شرق چقدر بوده است؟ جریان شرق‌شناسی از قرن سیزدهم میلادی شروع به کار کرده و تا به امروز در طول این چند قرن مستشرقان کتاب‌های بسیار زیادی را تألیف یا ترجمه کرده‌اند. همایش‌های متعددی برپا نموده‌اند. مراکز و مؤسسات مطالعاتی زیادی را به راه انداخته‌اند و در مقابل، چند سالی است که جریان غرب‌شناسی را چند تن از متفکران و اندیشمندان دلسوز ما به راه انداخته‌اند که هنوز در مراحل مقدماتی به سر می‌برد. نکته مهمی که باید مد نظر داشته باشیم این است که بسیاری از ما یا زبان خارجی بلد نیستیم و یا از آن مهم‌تر مسئله را نمی‌شناسیم. خیلی راحت می‌گوییم آن‌ها که مسیحی و غربی‌اند چه ضرورتی دارد که ما سراغ فعالیت‌ها و آثار آن‌ها برویم. اصلاً توجه نداریم که چه ما بخواهیم و چه نخواهیم همین الآن که ما در خانه‌هایمان نشسته‌ایم و استراحت می‌کنیم آن‌ها درباره اسلام و تشیع و پیامبر (ص) و تمام آنچه به ما مربوط می‌شود اظهار نظر می‌کنند و نظرات خود را به خورد جهانیان می‌دهند. ما که دینمان را یک دین جهانی می‌دانیم، باید یک وسیله تبلیغ جهانی هم داشته باشیم و هم‌زمان به مسائلی که در دنیا در حال جریان است توجه داشته باشیم. ما همین مقدار فعالیت را که تاکنون انجام داده‌ایم ثابت کرده‌ایم که ناتوان نیستیم ولی متأسفانه همه همتان را به کار نبسته‌ایم. فعالیت‌های مستشرقان از چه وجوهی قابل نقد است؟ مستشرقان را از چند جهت می‌توان مورد نقد و بررسی قرار داد؛ از همان کلمه مستشرق و *Orientalist* گرفته تا متدولوژی، توانایی و ابزارهایی که در اختیار دارند و هم‌چنین دانستن یا ندانستن زبان حوزه‌ای که درباره آن تحقیق می‌کنند. برای نمونه شما وقتی بگویید «تأثیرات دولت صفویه در فلان موضوع» این یک عنوان بی‌طرفانه است ولی وقتی بگویید «تأثیرات منفی دولت صفویه...» خود به خود شما دچار غرض‌ورزی می‌شوید. در آثار آن‌ها از این دست مسائل زیاد پیدا می‌شود که گاه ناشی از غرض و مرض‌های آن‌هاست و گاه ناشی از جهالت‌ها و ناآگاهی‌هایشان. افراد شاخص این حوزه چه کسانی هستند؟ بسیاری از مشاهیر حوزه شیعه پژوهی یا شاگردان برنارد لويس بوده‌اند یا شاگردان او. افرادی مثل اتان

کولبرگ در رژیم صهیونیستی، رابرت گلیو در لندن و افراد متعدد دیگری در کانادا و ایالات متحده مشغولند. نقش یهود و صهیونیسم در این جریان چقدر است؟ از نیمه دوم قرن بیستم و بعد از جنگ جهانی دوم، مستشرقان آمریکایی و یهودی این جریان را دچار تحول کردند. بودجه‌های مفصلی در آمریکا و رژیم صهیونیستی برای این موضوع هزینه می‌شود که با نگاه خاص خودشان مشغول به فعالیت هستند. برای نمونه می‌توان به کنفرانس ۱۹۸۵ تل‌آویو اشاره کرد؟ شیعه‌شناسی این روزها بسیار سازمان‌یافته‌تر از قبل به نظر می‌رسد. یکی از نشانه‌های این سازمان یافتگی و انسجام برپایی کنفرانس‌ها و گردهمایی‌ها است. البته نه برای خوردن چای و شیرینی و شام برای این که یافته‌ها و نتایج تحقیقات فکری و تجربی‌مان را با هم مبادله کنیم. فکر تألیف مجموعه گسترده‌ی دائرةالمعارف اسلام در یکی از همین کنگره‌ها اتفاق افتاد. از آنجا که شرق‌شناسان دولت اسرائیل تحصیل کرده‌های مراکز علمی غرب هستند زبانشان انگلیسی است و همان مسیر انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها را ادامه می‌دهند. در این کشور بودجه‌های زیادی خرج تحقیقات و برپایی نشست‌ها و همایش‌ها می‌کنند و در ضمن آن‌ها به ارائه و تبادل آراء و نظریاتشان می‌پردازند. کنفرانسی که شما پرسیدید یکی از این کنفرانس‌هاست که مجموعه مقالاتش با عنوان «تشیع، اعتراض و مقاومت» زیر نظر مارتین کرامر چاپ و منتشر شد. این کتاب به زبان فارسی هم ترجمه شده است. بخشی از مطالب آن مربوط به صدر اسلام است و بخشی مربوط به مسائل روز. آن‌ها در این جریان بر اساس آن که ایران و اسرائیل با هم مسائلی دارند به دنبال مقابله و یا لاقابل‌برابری آن هستند. برپایی این کنفرانس‌ها و نشست‌ها در حوزه تشیع چه رشدی داشته است؟ تا پیش از انقلاب تعداد این کنفرانس‌ها خیلی کم بود ولی از بعد از سال ۷۹ و ۸۰ میلادی که انقلاب اسلامی پیروز می‌شود رشد کمی و کیفی قابل توجهی در این حوزه دیده می‌شود. برای افزایش کیفیت تحقیقات، انجام این پژوهش‌ها و یا اداره مؤسسات پژوهشی حوزه شیعه‌شناسی یا اسلام‌شناسی را به مسلمانان و شیعیان می‌سپرد تا به نگاه بیرونی متهم نشوند. محققان ایرانی مانند دکتر نصر و امثال او در این حوزه کم نیستند. سازمان‌های فرهنگی، که ارتباطات بین‌المللی دارند چقدر از حوزه عمل شیعه‌شناسان آگاهند؟ بهتر است این سؤال را با خود آن‌ها طرح کنید. چنین مجموعه‌هایی که ما در کشور داریم تا آنجا که بنده اطلاع دارم بر خلاف ادعایی که دارند از این موضوعات اطلاعات کافی ندارند. آن‌ها باید افراد شایسته و توانمند را به کار بگیرند تا در کنار ارتباطاتی که داریم بتوانیم نتایج مطلوبی بگیریم. مؤسسات و نهادهای ما حداکثر به دنبال تبلیغ تشیع هستند حال آن که ما باید از فعالیت‌های آن‌ها هم مطلع باشیم و مؤسسات و مراکز اسلام‌شناسی غرب باید تعامل بیشتری با دانشگاه‌های ما داشته باشند. برای نقد و اصلاح دیدگاه و برداشت آن‌ها از شیعیان چه می‌توان کرد؟ ما می‌توانیم از روش‌های آن‌ها در تحقیقاتمان استفاده کنیم آن‌ها هم باید سعی کنند به جاده انصاف بروند. ما باید ابزارهای کافی را به دست بیاوریم. برای نمونه اگر مجموعه شما قابلیت ترجمه مقالاتش را به زبان انگلیسی داشت چقدر بر حجم مخاطب‌های شما افزوده می‌شد؟ ما هر چقدر به زبان‌های بیشتری مسلط باشیم طبیعی است تعداد مخاطبان ما بیشتر می‌شود. تعریف و تدوین ISI اسلامی هم که وزارت علوم به دنبال تحقق آن است اقدام شایسته‌ای به شمار می‌آید. نوشتن یک مقاله ISI در حوزه علوم انسانی و اسلامی به مراتب سخت‌تر از علوم فنی است. ما باید هم آن را تعریف کنیم و هم از محققانی که توانایی ورود به این حوزه را دارند به طور جدی حمایت بکنیم. چنین آثاری هم برای خود مولف و محقق ماندگارتر است و هم در جهان تأثیر بسزایی خواهد داشت. ما باید درشت‌نمایی‌هایی را که غربی‌ها انجام داده‌اند مخدوش کنیم. مگر شخصیتی مثل صدام را ما سر کار آورده بودیم که اعمال پلید و ناشایست او را به حساب جهان اسلام می‌گذارند؟ یکی دیگر از کارهایی که در این راستا مؤثر است حضور محققان دو طرف در کنار هم و ایجاد ارتباط میان آن‌هاست. شما نگاه کنید گفت و گوهای میان هانری کربن و علامه طباطبایی (ره) چقدر در تبلیغ تشیع در جهان تأثیر داشته است. ارتباطات علمی، چاپ مقاله، تبادل استاد و دانشجو، راه اندازی اردوها و سفرهای علمی آگاهانه و هوشمندانه و نه برای دیدن در و دیوارها در این راستا خیلی مؤثر خواهد بود. شیعه‌پژوهان چه فعالیت‌هایی در حوزه مهدویت داشته‌اند؟ اولاً همان‌طور که خدمتان عرض کردم کارهایی که در حوزه امامیه انجام شده بسیار کم

است و طبیعتاً مهدویت به عنوان جزئی از آن وضعیت بهتری ندارد. ثانیاً نگاه آن‌ها به مهدویت یک نگاه عام و کاملاً متفاوت با ماست. هم در تمام ادیان موضوع منجی گرایی وجود دارد و هم در اسلام مدعیان مهدویت زیاد بوده‌اند. حتی منصور عباسی نام فرزندش را مهدی گذاشت و به نام او سکه ضرب کرد تا به همگان او را به عنوان مهدی موعود بنمایاند. ثالثاً آن‌ها به جریان غیبت مثل یک واقعه تاریخی نگاه نمی‌کنند و همانند ماجرای غدیر خم به کل، منکر وقوع آن هستند. به این دست مسائل با همان نگاه مکانیکی مادی و خاکی نگاه می‌کنند. می‌گویند مگر می‌شود کسی ۱۲۰۰ سال عمر کند. بیشتر کسانی که درباره شیعه و امامیه کار می‌کنند به نحوی به امام دوازدهم (ع) و غیبت هم می‌پردازند یکی از اولین کارهایی که از این دست انجام شده کتاب مذهب تشیع دوايت دوناللدسون است که غربی‌ها خیلی روی آن مانور می‌دهند و با گذشت سال‌ها از تألیف آن همچنان به آن ارجاع می‌دهند. این اثر را که آن‌ها اولین کار جدی در زمینه شیعه‌شناسی تلقی می‌کنند به یک سری از عقاید و حوادث تاریخی تشیع از ابتدا تا شانزده سال اول دوره پهلوی‌ها پرداخته است. نیومن در کتاب دوره شکل‌گیری فقه شیعه (The formative period of shii law) بحثی درباره امام دوازدهم (ع) دارد. موجان مومن هم در کتاب درآمدی بر تشیع (An introduction of shia Islam) بحثی در این رابطه دارد. مقاله کولبرگ صهیونیست با عنوان «از امامیه تا اثنی عشریه» بخشی را به آن اختصاص داده است. برخی کارها هم به طور اختصاصی به موضوع مهدویت پرداخته‌اند. مدخل‌های «مهدی» و «غیبت» در EI۲ به طور مختصر به آن پرداخته‌اند. هم‌چنین کتاب سعید امیر ارجمند که پیش از این نام بردیم. عبدالعزیز ساشادینا هم اثری اختصاصی درباره غیبت امام دوازدهم (ع) دارد. در شرایط فعلی وظیفه ما در داخل کشور چیست؟ اولین مطلب این است که ما امنیت کرسی‌های شیعه‌شناسی را در کشور افزایش بدهیم تا یک مؤسسه بعد از دو، سه سال کار کردن به واسطه نبود یا کمبود این حمایت‌ها تعطیل نشود. بعد در جاهایی که رشته تاریخ تمدن اسلامی دارند می‌توان یک گرایش شیعه‌شناسی یا مطالعات شیعی راه انداخت. ما باید مرتب زمینه‌های تحصیل افراد را فراهم کنیم و با تربیت مناسب زمینه‌های رشد آن‌ها را به وجود بیاوریم. پایان‌نامه‌هایی که در زمینه‌های مختلف تاریخ تشیع انجام می‌شود، تصحیح رساله‌های شیعی در علوم مختلف مثل ریاضی و ... همه نیازمند حمایت و جهت‌دهی است. باید در اولین فرصت آثار انجام شده منتشر شوند و آن‌ها را به زبان‌های مختلف به دنیا عرضه کنیم. باید محققانی را که در حوزه شیعه‌شناسی و تاریخ تشیع کار می‌کنند و حتی گاه کل عمر خود را بر سر این تحقیقات گذاشته‌اند از انزوا در بیاوریم و به آن‌ها امکانات بدهیم. ما الآن محققان توانمندی در حوزه و دانشگاه داریم. این‌ها اگر امکانات داشته باشند می‌توانند شاگردان خوب و زیادی تربیت کنند. ما باید همان طور که بورسیه‌های زیادی برای دکتری مکانیک و ریاضیات می‌دهیم برای تشیع هم که اصل و اساس ماست ارزش بیشتری قائل شویم. ما اگر دانشجویی را تأمین کردیم و بعد پایان‌نامه‌اش به درد نخورد آن وقت می‌توانیم یقه‌اش را بچسبیم؛ در صورتی که الآن به ناحق همه گناهان را سر دانشجو خراب می‌کنیم که تبدلی کرده و کار نکرده است. به نظر من اگر جایی در روی کره زمین در زمینه تاریخ و فرهنگ و معارف شیعه بخواهد کار کند و دانشجو از خارج بپذیرد، تحقیق کند و حتی برای کشور درآمد ایجاد کند هیچ جا جز ایران نیست. در این راستا باید مراکز علمی و فرهنگی ما با هم هماهنگ باشند. شورای عالی فرهنگی ما باید برای ترویج، گسترش و پیشبرد شیعه در کشورهای مختلف و در داخل کشور خیلی فعالیت کند. در بعد خارجی ما باید ارتباطات خوبی با مراکز خارجی که در این عرصه فعالیت می‌کنند، برقرار کنیم. نمایندگان فرهنگی ما در دیگر کشورها از فارغ‌التحصیلان این رشته‌ها که زبان خارجی بلدند انتخاب شوند. توجه داشته باشیم چنین شخصیتی وقتی مثلاً به اسپانیا برود یک مبلغ قوی است. علاوه بر این ما اصلاً از امکانات و استعداد شیعیانی که در خارج از کشور زندگی می‌کنند استفاده نمی‌کنیم. جمع قابل توجهی از طلاب خارجی در قم تحصیل می‌کنند. اگر بخواهیم می‌توانیم از آن‌ها استفاده کنیم. اگر از آن‌ها بخواهیم که پایان‌نامه‌هایشان را فقط درباره تشیع در منطقه و کشور محل سکونتشان بنویسند اطلاعات خیلی زیادی می‌توانند به ما بدهند. غریبان هفت، هشت قرن کار کرده‌اند بودجه‌های زیادی را بر سر این کارها گذاشته‌اند و

ابزارهای متنوعی را به کار گرفته‌اند ولی با این حال با این همه عقب بودن‌ها با حمایت‌های جدی نهادهای مختلف مسئول در این عرصه مثل شورای عالی انقلاب فرهنگی، وزارت علوم، صدا و سیما، آموزش و پرورش، سازمان تبلیغات اسلامی و سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی و ... می‌توان به نتایج خوبی دست یافت. پی‌نوشت: ۱. Comprehensive

دعوت به فهم نشانه‌های ظهور

مجتبی الساده مترجم: سید شاهپور حسینی پیامبر اکرم (ص) فرمود: هر کس بمیرد در حالی که امام زمانش را نشناخته باشد، به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است. این حدیث از جمله احادیث صحیح و متواتر و حتمی به شمار می‌رود که تمامی فرقه‌های اسلامی، صحت آن را پذیرفته‌اند. در دعایی که از امام صادق (ع) روایت شده، آمده است: خداوندا خودت را به من بشناسان، زیرا اگر خودت را به من نشناسانی، رسول و فرستاده‌ات را نمی‌شناسم. خداوندا، فرستاده‌ات را به من بشناسان چه اگر فرستاده‌ات را به من نشناسانی، حجت تو را نخواهم شناخت، خداوندا حجت را به من بشناسان و اگر حجت را به من نشناسانی، بی‌شک در دین خود گمراه خواهم شد. ما از این دعا، ضرورت شناخت امام زمان (ع) را درک می‌کنیم. رسول اکرم (ص) و امامان اطهار (ع)، همگی ما را تشویق به ضرورت شناسایی امام زمان (ع) در هر وقت و زمانی می‌کنند. در این جا این سؤال پیش می‌آید که آیا تنها دانستن نام و نسبت ایشان کفایت می‌کند؟ آیا دانستن تاریخ ولادت و مکان رشد ایشان و ... برای ما کافی است؟ از این جا اهمیت فرهنگ مهدویت و تمام زیرمجموعه‌ها، فصل‌ها، اسباب، انگیزه‌ها، مقتضیات، تاریخ، شاخه‌ها و نشانه‌های آن را، در تمامی ابعاد، چه از نظر عقیدتی و اصولی و چه فکری و فرهنگی، یا سیاسی و اجتماعی حس می‌کنیم. از همین رو برداشتن نقاب و حجاب نشانه‌های ظهور و چشم‌داشت به آن روز موعود، ضرورت دارد تا بدین وسیله مؤمنان در کوران رویدادهای بزرگ و فتنه‌های کشنده، دقت، احتیاط و دوراندیشی داشته باشند. با گذر روزها و شدت یافتن حوادث، نشانه‌های ظهور جایگاه مهمی در فرهنگ اسلامی پیدا کرده‌اند و به همین جهت است که امام صادق (ع) فرمودند: بی‌شک پیش از (ظهور) نشانه‌هایی از جانب خداوند بلند مرتبه و بزرگ برای مؤمنان خواهد بود. با تأمل در نشانه‌های ظهور متوجه می‌شویم که آن‌ها در جهت دو هدف و امر مهم بیان شده است: ۱. هشدار و آگاهی مؤمنان، درباره رویدادها و فتنه‌های کشنده و پرچم‌های گمراهی و کج‌روی در تمامی عرصه‌ها در آینده و بر حذر داشتن از پیروی از این جریان‌ها؛ ۲. نوید دادن به مؤمنان به این که پیش از ظهور پرچم‌هایی قیام خواهند کرد که به حق دعوت و در این راه تلاش می‌کنند، و تأکید بر واجب بودن گردآمدن به دور آن پرچم‌ها و یاری دادن آن‌ها. در چارچوب این دو مسئله، اثرات تربیتی فرهنگ مهدویت و نشانه‌های ظهور امتداد یافته، و این خود راز توجه فراوان اهل بیت (ع) را به این مسئله و کثرت روایاتی را که از ایشان در این مورد نقل شده، روشن می‌سازد، زیرا آنان در مقام معلمان فکری مردم، برای حفاظت آن‌ها در مقابل عوامل گمراهی و کج‌روی، و هدایت آن‌ها به سوی راه حق و هدایت می‌باشند. این جا یک نمونه را ذکر می‌کنیم: امام صادق (ع) به هشام بن سالم در مورد «ندای آسمانی» در ماه رمضان (یکی از نشانه‌های حتمی) فرمودند: «دو صیحه (ندا) خواهد بود، یک صیحه در اول شب و یک دیگری در آخر شب. پس عرض کردم: این چگونه خواهد بود؟ ایشان فرمودند: یک صیحه از آسمان خواهد بود (جبرئیل) و دیگری از جانب ابلیس. عرض کردم: چطور می‌شود این دو صیحه را از هم باز شناخت؟ فرمودند: کسی که پیش از آن که اتفاق بیفتد، در مورد آن شنیده باشد، آن را می‌شناسد. به همین جهت باید بر ضرورت گشودن درها به روی فرهنگ مهدویت و ضرورت فهم نشانه‌های ظهور پیش از وقوع آن‌ها به خاطر اهمیت تربیتی آن و نگهداری مردم از عوامل کج‌روی و تشخیص حق از باطل و هدایت از گمراهی در زمان غیبت، تأکید داشت.

بلال نعیم ترجمه: ابرار اشرفی از جمله اخبار و روایات قطعی مورد تأکید، وقوع انقلاب بزرگ و الهی در این عالم، بر روی این زمین - در آخرالزمان - به منظور برپایی حکومتی الهی و جهان‌شمول می‌باشد که این امر تنها با ایجاد حکومتی عادلانه و مبتنی بر ارزش‌ها و آموزه‌های روان و مطابق فطرت بشریت به وسیله حضرت امام مهدی (ع) به وقوع خواهد پیوست، تا آن حضرت قسط و عدل را در سراسر زمین پس از آن که ظلم و ستم همه جا را فرا گرفت، مستقر سازد. تشکیل این حکومت به معنای براندازی هر نوع حکومت دیگری جز حاکمیت خداوند است، و آن در جهت اصلاح و هدایت بشریت از مسیر انحرافی به مسیر مستقیم و از بین بردن خطاها و زشتی‌ها و انحرافات و فساد موجود در این عالم حرکت می‌کند. آن حکومت در حقیقت حدفاصل (برزخ) میان این دنیا و عالم آخرت می‌باشد، زیرا پس از تشکیل چنین حاکمیت الهی در این جهان، حکومت دنیا هرگز دوباره در دست انسان و بشر [غیر الهی] قرار نخواهد گرفت. **فالله یحکم لا معقب لحکمه**. ۱ پس خداوند [بر این جهان] حکم فرما می‌شود و هیچ کس پس از او حاکم نخواهد گشت. شرایط زمینه‌ساز انقلاب بزرگ گرایش عمده بشریت قبل از وقوع آن انقلاب بزرگ، گرایش تحریف شده‌ای به سوی خاک و مادیات - به جای سوق به سمت پروردگار بخشنده - می‌باشد، که نشان از بازگشت انسان به پست‌ترین پست‌ها می‌دهد. در نتیجه این گرایش انحرافی بشری، نیاز به اصلاح دارد، که البته امکان تحقیق آن بدون ایجاد مقدماتی سخت و طاقت‌فرسا میسر نمی‌گردد. به خصوص که این اصلاح روح‌ها، قلب‌ها، جان‌ها و عقل‌ها و همچنین آثار و نتایج گسترده ناشی از خطاها و لغزش‌های فراوان مردم را در بر می‌گیرد. از سوی دیگر نیاز به تجدید بنا و اصلاح مسیر بشر و به طور کلی هر انسانی آن را شکل می‌دهد. به همین دلیل خداوند سبحان و متعال ضروری دید تا ابعاد و زمینه‌های مناسبی را برای این تغییر عظیم در زمین فراهم آورد آن موارد را می‌توان چنین دسته‌بندی کرد: ۱. ابعاد و جنبه‌های زمینه‌سازی؛ ۲. وقوع رخداد های طبیعی؛ ۳. از بین رفتن نظام‌های جهانی؛ در آغاز سخن پیرامون حکومت زمینه‌ساز مطلب محوری که باید عنوان نخست را برای آن در نظر گرفت «ابعاد و جنبه‌های زمینه‌ساز حکومت امام مهدی (عج)» است که نقش آماده‌سازی، بسیج‌کنندگی و فراهم ساختن شرایط مناسب و نیروهای لازم و مورد نیاز، به منظور ایجاد نهضت عظیم مهدویت در این جهان و سراسر گیتی را ایفا می‌کند. ابعاد و جنبه‌های زمینه‌سازی در این موضوع ابعادی وجود دارد که دارای مشخصات اجمالی و ویژگی‌های کلی است و از طرف دیگر ابعادی نیز هستند که مشخص و تعریف شده‌اند. از جمله ابعاد نخست آن که هر انسان مؤمنی در این دنیا به هدف انتشار فضیلت و بزرگی اسلام، حق و عدل و ارزش‌ها اقدام می‌کند، بلکه می‌توان گفت، هر فردی که در جهت تحقق انسانیت حقیقی زندگی می‌کند، یا در صدد حمایت و تأیید آن است، نیز به گونه‌ای کارش را در خدمت شرع الهی بزرگ قرار داده است. در هر صورت تمامی اقدامات اصلاحی که از جانب هر فرد یا گروهی انجام می‌پذیرد منجر به آمادگی در برابر آن خیزش و قیام بزرگ می‌شود. اما همان‌طور که گفتیم ابعاد و جنبه‌های مشخص و معینی نیز وجود دارد که نقشی اساسی را در تشکیل حکومت امام (ع) دارا هستند. این ابعاد و گرایش‌ها تعریف شده‌اند و ممکن است آنها را به «پرچم‌های حق» که در آخرالزمان پدیدار می‌شوند و شعارها و اهداف و حرکت پرخروش و بی‌محابایشان که اسلامی و سرشار از ایمان و حقیقت می‌باشد تطبیق کرد. در رأس این پرچم‌ها می‌توان از «پرچم‌های مشرق» یا «پرچم‌های سیاه» یا «پرچم‌های خراسان» سخن گفت که زمینه‌سازان و هموارکنندگان اصلی حرکت الهی برای تغییر جهان به شمار می‌روند و از طریق برپایی «جمهوری اسلامی» در یکی از پایتخت‌های دنیا - که لائنه استعمار و مرکز اجرای نقشه‌های آن بوده است - به این مهم دست می‌یابند که این همان «نظام اسلامی ایران» می‌باشد. زمینه‌سازی در حکومت ایران ۱. جنبه تحقق و استمرار؛ ۲. جنبه حضور فرد و اسوه [رهبر]؛ ۳. جنبه ایجاد و انتشار نور [در عالم]. ۱. جنبه تحقق و استمرار به مجرد وقوع انقلاب اسلامی ایران در عصر حاضر و در شرایطی که هیچ کس امکان وقوع چنین رخدادی را - چه از نقطه نظر مادی و چه از لحاظ بررسی‌های سیاسی منطقه نمی‌داد، و در زمانی که فساد به آشکارترین صورت دنیا را فرا گرفته و نیز خود ایران به یکی از مراکز اصلی آن تبدیل شده بود، این واقعه مانند زلزله‌ای وجدان‌ها و ضمیرها را لرزاند و نسبت به [درک] وجود، حضور نیروها و اقدامات «عالم غیب» و اثر آن

بر «عالم شهادت» سهم بسزایی ایفا کرد و بشریت و انسان‌ها را متوجه عالمی کرد که نزدیک بود آن را کاملاً به فراموشی بسپارند؛ عالمی که به طور کامل از آن غافل شده بودند. او خداوند است که وجود دارد و مراقب و مسلط است و او ابا دارد و از شأن او به دور است از اینکه یکی از آفریده‌های اصلی خود - که همان دنیا است - را به حال خود رها کند تا ستمکاران و مجرمان و مستکبران شورش کنند؛ و او [در این هنگام] با قدرت و قوت خویش بر جهان مملو از پستی و فساد، قطعه کوچکی از پاکی و ربوبیت و انوار خود را به رگم وجود و ابهت و عظمت تمامی مستکبران ایجاد می‌نماید. حال، اگر صرف وقوع این انقلاب، زمینه‌ساز ظهور غیب الهی باشد، پس از اوج‌گیری و شدت یافتن و امتداد آن چگونه صورت می‌گیرد، و چگونه به رگم وجود مکرها و نیرنگ‌هایی که طراحی و عملی، و جنگ‌هایی که برپا می‌شوند از این انقلاب حفاظت به عمل می‌آید؟ البته، به درستی که این واقعه زمینه‌سازی تجلی غیب و زمینه‌سازی ظهور امام مهدی (ع) می‌باشد. ۲. حضور شخص اسوه [رهبر] همانا رخسار نورانی و وجود والا و برجسته رسول اکرم (ص) و امامان اهل بیت (ع) از دیدگان جهانیان و حتی مسلمانان و بلکه مؤمنان حقیقی ناپدید گشت؛ هر چند این غیبت و ناپدید شدن، در واقع از مقابل دیدگان آدمیان بود، نه از عالم دنیا؛ زیرا در غیر این صورت، انهدام و تخریب دامن دنیا را فرا می‌گرفت و آن را از بین می‌برد. در هر صورت بشریت به رگم اختلاف‌هایشان مدت‌هاست که از دیدن چهره‌ای نورانی «انسان کامل» همچون پیامبر یا جانشین وی محروم مانده بودند و صدها سال اینگونه بر آنان گذشته بود، همچنین آنان وجود شخصیتی که الگو و نمونه کوچکی از چهره کامل آن امام معصوم و غایب (ع) را مجسم سازد، درک نکرده بودند. لذا بروز و ظهور غیب و امداد الهی بر عالمیان در وجود شخصیت امام خمینی (ره) به مثابه زمینه پدیدار گشتن چهره نورانی و والای امام زمان - ارواحنا فداه - گردید؛ و الگویی که امام خمینی (ره) در زمینه سیر و سلوک، عبادت، عرفان و اخلاق و جهاد ارائه کرد، به نزدیک شدن تصویر امام معصوم در اذهان و اندیشه مردم کمک کرد. به عبارت دیگر انقلاب اسلامی ایران نمونه کوچکی از آن قیام بزرگ، و امام خمینی (ره) خود نشانه کوچک شده‌ای از آن امام معصوم، هر دو، به آماده‌سازی و زمینه‌سازی برای وقوع آن واقعه بزرگ و مورد انتظار در آخرالزمان کمک نمود. ۳. ایجاد و انتشار نور انقلاب ایران در زمانی رخ داد که از اسلام جز نام و شعار و برخی عبادات و آداب و رسوم مذهبی، که هیچ‌گونه اثری بر زندگانی ملت‌ها و نسل‌های مختلف نداشت، چیزی باقی نمانده بود. همانا وقوع این انقلاب تغییری عظیم و برجسته در اسلام موجود و تحولی والا در این مسیر بر جای نهاد. به جای آن که گرایش به اسلام به صورت ظاهری و غیرعملی بماند، به یکی از عناصر اساسی و مؤثر در تاریخ بشریت و انسان‌ها قرار گرفت و با نیروی عظیم و قدرت تمام وارد این مقابله جهانی شد و حتی پس از مدت کوتاهی، بعد از اضمحلال «نظام کمونیستی» به دومین عامل تأثیرگذار در این رویارویی تبدیل شد. امروزه در جهان به صورت اساسی جز جهان مستکبر غرب و در رأس آن آمریکا - از یک سو - و جهان اسلام و مستضعفان جهان و در رأس آن ایران - از سوی دیگر - قدرت و نیروی عظیمی وجود ندارد. بله، این انقلاب توانست به سرعت حیات را به اسلام و اسلامیان برگرداند و غباری را که طی قرن‌ها آن را فرا گرفته بود، پاک سازد و این انقلاب، اسلام را به نسل‌ها و ملت‌های مسلمان، همچون نوری تابناک و درخشنده که تمامی مرزها و موانع و محدودیت‌ها را طی می‌کند و عرصه‌های مختلفی را فرا می‌گیرد ارائه داد. با الهام از انقلاب ایران بود که انقلاب دیگری با فاصله صدها کیلومتر دورتر از آن به وقوع پیوست، و با کلام مبارک امام خمینی (ره)، از امداد غیبی و بر اثر سخنرانی‌ها و گفته‌ها و افکار و توجهات او «مقاومت اسلامی لبنان» روح و جان خود را از انقلاب ایران به ارمغان گرفت و با پشتیبانی، تأیید و حمایت انقلاب ایران، این مقاومت اوج گرفت و رشد کرد تا به نقطه امروز رسید که اولین پیروزی تاریخ در جنگ‌های اعراب و اسرائیل و حتی مسلمانان با یهود را تحقق بخشید؛ پیروزی که آغاز ریشه‌کنی ارتش صهیونیستی از سرزمین اشغال شده است. از امداد و الهامات (غیبی) انقلاب ایران و همچنین مقاومت لبنان، «انتفاضه اول» فلسطین شکل گرفت، و پس از آن «انتفاضه دوم» با قدرت و توان بیشتری به منظور تحقق اهداف و آرزوهای فلسطینیان آغاز شد. بدین ترتیب همان طور که وقوع انقلاب اسلامی در ایران توانست شاه را متواری سازد و آمریکا را بیرون براند، مقاومت اسلامی

لبنان توانست اسرائیل را فراری دهد و خارج سازد. سپس «انتفاضه اسلامی» در فلسطین شکل گرفت، انتفاضه‌ای که امید می‌رود تا اشغال را به طور کامل از بین ببرد و پیروزی نهایی را محقق سازد، و قدس و مسجدالاقصی را به یاری و اذن خداوند متعال آزاد کند. بنا بر تمامی آنچه گفته شد، اگر قیام بزرگ و مقدس امام خمینی (ره)؛ که انقلابی سهمگین، توفنده، اسلامی و سرشار از ایمان و یقین وی نبود، این آثار محقق نمی‌گشت. همان انقلاب و درخت زیتون نه شرقی و نه غربی که شعله‌ور و پابرجا باقی ماند، اگر چه مستقیماً با امامی معصوم پیوند و ارتباط نداشت. حال در نظر بگیرید اگر امام معصوم (ع)، خود ظهور کند و نور ولایتی که همانند رحمت بر مؤمنان و آتش و عذاب بر کافران است را پراکنده سازد چگونه خواهد شد؟ انتشار نور انقلاب ایران، خود یکی از عوامل زمینه‌ساز ظهور امام زمان (عج) است، زیرا به صورت تدریجی به محو و از میان بردن کامل ظلم از چهره دنیا یاری می‌رساند و این تأثیر به نزدیکی تحقق وعده الهی که به شکل انتشار نور بر سراسر زمین و از بین بردن تمامی ستمکاران و تمامی اسباب و آثار آن نمایان خواهد شد، اشاره دارد. پی‌نوشت؟: از مسئولان حزب‌الله لبنان. ۱. سوره رعد (۱۳)، آیه ۴۱.

امام خمینی (ره) و اندیشه سیاسی شیعه در عصر غیبت

اندیشه‌های سیاسی شیعه، از حادثه بزرگ غیبت شروع می‌شود. «دوره حضور»، مقطعی است که معصوم (ع) در جامعه حضور دارد و او، حاق و عین واقعیت را در امور اخروی و دنیوی بیان می‌کند. طبق تفکر شیعه، هر اندیشه‌ای که خلاف اندیشه معصوم باشد، بی‌اعتبار و باطل است. شرایط تاریخی برای اندیشه‌پردازی سیاسی شیعه اندیشه‌های سیاسی شیعه، از حادثه بزرگ غیبت شروع می‌شود. «دوره حضور»، مقطعی است که معصوم (ع) در جامعه حضور دارد و او، حاق و عین واقعیت را در امور اخروی و دنیوی بیان می‌کند. طبق تفکر شیعه، هر اندیشه‌ای که خلاف اندیشه معصوم باشد، بی‌اعتبار و باطل است. در «دوره غیبت»، شیعه فرصت اندیشیدن دارد، اما تسلط سنی‌گری مانع عمده بهره‌گیری از این فرصت است. اندیشوران شیعه، تنها در مقاطع خاصی افکار خود را آشکار کرده‌اند. نخستین اندیشه‌پردازان شیعه - در دوران غیبت - کسانی‌اند که در شرایط سیاسی - اجتماعی مناسبی قرار گرفتند و توانستند بدون تقيه نظریه‌پردازی کنند؛ بزرگانی چون «شیخ مفید»، «سید مرتضی»، «ابوصلاح حلبی»، «شیخ طوسی» و دیگران که در قرن چهارم و پنجم بودند، به طور رسمی دیدگاه‌های کلامی، فقهی و سیاسی شیعه را بیان کردند و آن را به شکل مکتوب به نسل‌های بعدی انتقال دادند. شرایط مناسب برای این دانشمندان، حاصل حکومت نسبتاً خردورزانه «آل بویه» بود. در آن دوره، «بغداد» مرکز علمی جهان اسلام بود که شیعیان نیز در آنجا اندیشه‌پردازی می‌کردند. نسل دوم نظریه‌پردازان شیعه، عالمان قرن هفتم و هشتم بودند. این‌ها نیز با توجه به موقعیت ویژه‌ای که تحت حکومت مغول‌ها پیش آمده بود، افکار و اندیشه‌های شیعه را در حوزه‌های مختلف فکری، شرح و بسط می‌دادند. از مهم‌ترین عالمان این دوره می‌توان «محقق حلی»، «علامه حلی»، «خواجه نصیرالدین طوسی» و «شهیدین» را نام برد. این فرزندگان در ایران و عراق پراکنده بودند. نسل سوم، کسانی بودند که در دوره سلطنت «صفویه» ظاهر شدند و این حضور، تا زمان مشروطه ادامه یافت. آنان تحت تأثیر فضای باز سیاسی، به نفع شیعیان اندیشه‌پردازی کردند. در این گروه، عالمان برجسته‌ای، چون «محقق اردبیلی»، «کاشف الغطا»، «صاحب جواهر»، «شیخ انصاری»، «محقق نائینی» و شاگردان آن‌ها قرار داشتند. نسل چهارم، با امام خمینی (ره) شروع می‌شود. این گروه تحت تأثیر افکار و اندیشه‌های امام خمینی (ره)، شجاعانه در عصر عمل، فضای بسته دوره پهلوی را به چالش کشانده، تا مرحله انقلاب و پیروزی آن پیش رفتند و در نتیجه، فضای جدیدی برای توضیح و تبیین آزادانه اندیشه‌های شیعه پیش آمد. شئون پیامبر (ص) و ائمه (ع) از دیدگاه شیعه امامت، جایگاهی مشترک بین پیامبر (ص) و امامان (ع)، در گفتمان شیعه از جنبه‌های گوناگون، جای بحث و بررسی دارد: الف) تعبیر «امامت» در ادبیات فقه و کلام شیعه، معنای وسیع‌تری از حکومت و خلافت دارد؛ شیعه هم‌زمان برای پیامبر (ص) و امامان (ع) چند شأن و مقام قائل است. ب) در این که کدام یک از مقام‌ها، اساس و بنیاد امامت را تشکیل می‌دهد و کدام تبعی و فرعی است،

نظریه‌های متفاوتی ابراز شده است. ج) آیا شئون امامت از اشتراک معنوی برخوردارند که نمی‌توان آن‌ها را از هم تفکیک نمود، یا از هم جدا بوده و حتی ممکن است با توجه به دوره‌های مختلف و افراد خاص، از هم متمایز بشوند؟ (د) آیا امامت، بحث کلامی است یا فقهی؟ و سؤال‌هایی دیگر از این قبیل. شیعه، امامت را ادامه نبوت تفسیر می‌کند و برای پیامبر(ص) و به تبع، برای امامان(ع) شأن‌های مختلفی بیان کرده است: ۱. ابلاغ و تبیین وحی: دریافت وحی و ابلاغ آن، وظیفه پیامبر(ص) است که این امر، بدون کمترین دخل و تصرف در پیام‌های وحیانی انجام می‌گیرد. مردم نیز وظیفه داشتند پس از شنیدن، در فهم آن بکوشند و به فرمان‌های خداوند عمل کنند: و ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا. ۱... آن‌چه را پیامبر خدا برای شما آورده، بپذیرید [و اجرا کنید] و از آن‌چه نهی کرده، خودداری نمایید... ۲. حکومت و فرمان‌روایی: از دیدگاه شیعه، پیامبر(ص) را خدا به این منصب برگزیده است. او وظیفه دارد به تشکیلات حکومتی دست بزند و قدرت سیاسی را بر عهده بگیرد و در واقع بر مردم ولایت یابد: أطيعوا الله و أطيعوا الرسول و أولی الأمر منکم. ۲ اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولوالامر [اوصیای پیامبر] را. بر اساس تفسیر مفسران، ۳ اطاعت خواسته شده در این آیه، افزون بر پیروی مؤمنان از شریعت است. مؤمنان موظفند از فرمان‌هایی که پیامبر(ص) (حاکم) و امامان(ع) (حاکمان بر حق) صادر می‌کنند، به دلیل ارتباط این فرمان‌ها با مصالح سیاسی و اجتماعی آن‌ها، پیروی نمایند. ۳. قضاوت: بر اساس این شأن، مسلمانان موظفند در اختلاف‌ها و دعوای شخصی، به پیامبر(ص) رجوع کرده، او را داور قرار دهند و نتیجه حکم او را با جان و دل بپذیرند و این تسلیم، شرط ایمان است: فلا و ربک یؤمنون حتی یحکموا فیما شجر بینهم ثم لایجدوا فی أنفسهم حرجاً مما قضیت و یسلموا تسلیماً؛ ۴ به پروردگارت سوگند! که آن‌ها مؤمن نخواهند بود، مگر این که در اختلاف‌هایشان، تو را به داوری طلبند و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند. قضاوت پیامبر(ص) نیز در وجه کلی، بر اساس دلیل‌ها و شاهدان صورت می‌گرفت و با قضاوت‌های عرفی تفاوتی نداشت. پیامبر(ص) در ادای این رسالت، نه به غیب، بلکه متکی به ظاهر بود، اگر در مورد خاصی، بر او وحی نازل می‌شد استثنا بود. حکومت پیامبر(ص) نیز با حکومت‌های عرفی - در شکل - جدا نبود. پیامبر(ص) در صورت لزوم مشورت می‌کرد و مؤمنان نیز از عمل سیاسی پیامبر(ص) چنین فهمی داشته‌اند. ۵. شیعه، معتقد است هر یک از سه منصب یاد شده، از پیامبر(ص) به امامان معصوم(ع) منتقل شده و آن‌ها وارثان مشروع این منصب‌هایند، در حالی که اهل تسنن، تنها به منتقل شدن مقام حکومت اعتقاد دارند. ۶. بنیاد امامت، مرجعیت دینی (ابلاغ و تبیین وحی) یا حکومت؟ بحث مهم دیگر شیعه، این است که کدام یک از این سه مقام، اساس امامت را تشکیل می‌دهد. در این که شأن قضاوت، بنیاد امامت است، بحثی نیست، اما در این که مرجعیت دینی اساس امامت است یا حکومت، میان عالمان شیعه اختلاف نظر هست. همین اختلاف، نوع شکل‌گیری اندیشه سیاسی شیعه در زمان‌های مختلف دوره غیبت را تعیین می‌کند. در این زمینه به بررسی سه نظریه کلان که در واقع تشکیل دهنده سه الگوی نظری برای دوره غیبت است، می‌پردازیم: ۱. حکومت، اساس امامت: بسیاری از متکلمان و فقیهان شیعه از گذشته تا کنون در مسئله امامت، بر جنبه سیاسی، تکیه و تأکید نموده‌اند. از نسل اول عالمان شیعه، سید مرتضی و شاگردش ابوصلاح حلبی، امامت را به گونه‌ای تبیین کرده‌اند که فلسفه اصلی آن سیاست و حکومت است. سید مرتضی در باب «لطف بودن امامت» گفته است: «امامت پیش ما لطف در دین است، تا در نبود حاکم عادل، وضع زندگی مردم پریشان نشود و نزد آنان اعمال زشت، ظلم و جور آشکار نگردد.» بنابراین، بحث اصلی در امامت، «حکومت و سیاست» است؛ هرچند حاکم شیعه شرایطی دارد که دیگران دارا نیستند. ۲. مرجعیت دینی، اساس امامت: برخی دانشمندان معاصر، به ویژه شهید علامه مطهری(ره) بر این باورند که مرجعیت، ابلاغ دین و تبیین شریعت، بنیاد فلسفه امامت است. به نظر این گروه، اصلی‌ترین رسالت معصومان(ع) نه امر سیاسی، که امر فرهنگی بوده است: مسئله امامت این است که با رفتن پیامبر(ص)، بیان تعلیمات آسمانی که دیگر در آن‌ها اجتهاد و رأی شخصی وجود ندارد، در یک فرد متمرکز بوده؛ به طوری که مردم در مسائل دینی هرچه از او سؤال می‌کردند، می‌دانستند که پاسخ وی بر حق بوده و رأی و فکر

شخصی نبوده، که امکان اشتباه در آن باشد. ۷. «محمدجواد مشکور» [از پژوهشگران]، در این زمینه می‌گوید: «[به نظر شیعه] امامت مسئله مصلحتی و امری سیاسی نیست، که به اختیار و تعیین امت باشد، بلکه آن قضیه‌ای اصولی است که رکن و پایه دین به شمار می‌رود.» ۸. بر این مبنا، امامت سیاسی، امری تبعی است که امامان (ع) با ملاحظه مقام معنوی مرجعیت دینی، خود به خود به حکومت نیز اولویت داشتند. ۹. ۳. امامت، مقدمه اجرای شریعت: در حالی که تأکید نظریه نخست، به دست گرفتن قدرت سیاسی به وسیله انسانی معصوم (امام) بود و برداشت دوم، امامت را به «مفسر دین بودن امام معصوم (ع)» تعبیر می‌نمود، این دیدگاه بر اصل «اجرای احکام دینی» اصرار می‌کند. مبتکر این نظریه، امام خمینی (ره) است که مباحث خود درباره امامت، نبوت و ولایت فقیه را بر محور اجرای احکام متمرکز کرده است. در این برداشت، امامت منصبی متأخر از اصل شریعت و تابعی از آن و لزوم اجرای شریعت است که توجیه‌گر ضرورت وجود نبی (ص) و وجود امام (ع) نیز به شمار می‌آید. در این دیدگاه، شریعت اصل است؛ حاکم و حکومت وسیله و ابزاری برای اجرای آن به شمار می‌آید. امام خمینی (ره) درباره وسیله بودن حکومت برای اجرا فرموده‌اند: عهده‌دار شدن حکومت فی حد ذاته شأن و مقامی نیست، بلکه وسیله انجام [دادن] وظیفه اجرای احکام و برقراری نظام عادلانه اسلام است.» ۱۰. تأثیرپذیری اندیشه‌های سیاسی دوره غیبت از چستی امامت می‌توان بر اساس دیدگاه‌های یاد شده درباره چستی امامت، چند الگوی متفاوت از نظریه‌های سیاسی شیعه را بر اساس ادوار تاریخی از هم دیگر تفکیک نمود: الف) الگوی صبر: الگوی صبر، انتظار و تعطیلی حکومت مشروع در مدتی طولانی در دوره غیبت، بر اندیشه‌های شیعه مسلط بوده که از یک طرف تحت تأثیر برداشت اول (حکومت) و از سوی دیگر، روندی تلخ و بلند مدت تاریخی، چنین برداشتی را دامن زده، آن را تقویت کرده است. شیعه و جهان اسلام بعد از رحلت پیامبر (ص) - چه در زمان حضور و چه غیبت - گرفتار حکومت‌های ستم‌گرانه «بنی‌امیه» و «بنی‌عباس» می‌گردد. پادشاهان این دو قبیله، یکی بدتر از دیگری برای چندین قرن بر دنیای اسلام مسلط می‌گردند. تیره شدن تاریخ سیاسی اسلام، ذهنیت دوگانه (سفید مطلق < حکومت معصومان و تاریک مطلق < حکومت غیر معصوم) شیعه را بنیان می‌نهد و به تدریج نهادینه می‌گردد؛ به عبارت دیگر، به عبارت، تسلط ذهنیت دوگانه تاریخی، هیچ‌گاه به عالمان شیعه این اجازه را نمی‌دهد که بتوانند در دوره غیبت به شکل سوم حکومت - نه معصوم باشد و نه حکومت شاهان ستم‌گر - بیندیشند. تجربه تلخ تاریخی، آن‌ها را به این نتیجه ذهنی رسانده بود که تنها دو گونه حکومت وجود دارد: حکومت معصوم (ع) و حکومت ستم‌گران که نمی‌تواند مشروع باشد. سید مرتضی با این منطقی که تا ایجاد شرایط مطلوب، ظاهر شدن امام، واجب نیست، تحصیل شرایط امامت (حکومت) را برای اجرای حدود الهی لازم نمی‌داند. او تعطیلی برخی احکام شریعت را در دوره غیبت بلا مانع می‌داند و معتقد است تنها هنگام ظهور معصوم (ع) واجب می‌گردد؛ شرایط امامت تحصیل کردنی نیست، باید خود به خود حاصل گردد. ۱۱. محقق حلی، از علمای قرن هفتم نیز فقیهان را در دوره غیبت، صاحب حکم و نایب امام معصوم (ع) می‌داند. ۱۲. در هر حال، تصویری که از مسئله حکومت در دوره غیبت، با تکیه بر دیدگاه نسل اول و دوم دانشمندان شیعه می‌توان ارائه نمود، وجود دولت در دولت است. دولت جائر با تکیه بر تشکیلات حکومتی، حکمرانی می‌کند و دولت‌های کوچک فقیهان در حد وسع خود، احکام حسیه را اجرا می‌کنند: این اجرا گاهی به استقلال و زمانی در قالب همکاری اضطراری با سلطان جائر صورت می‌گیرد. ۱۳. ب) الگوی اصلاح: بر پایه بنیاد اندیشه‌های اصلاحی، دانشمندان شیعه می‌کوشند، تا حکومت موجود را از راه‌های گوناگون تعدیل نموده، از ستم و ستم‌گری آن بکاهند و در نتیجه، از حالت انعکاس بیرون آمده، در عرصه سیاست به صورت فعال ظاهر می‌گردند. این فرصت در مایه حکومت شیعی صفویان حاصل گشت. این الگو نیز، از یک طرف تحت تأثیر نظریه امامت (مرجعیت دینی و نه حکومت) است که معتقد به ضرورت حکومت، در جامعه است؛ هر چند حکومت موجود آرمانی نباشد. از سوی دیگر، متأثر از شرایط خاص تاریخی بوده که حکومتی شیعی در جهان اسلام (ایران) شکل گرفته است. بر این اساس، دانشمندان شیعه در تلاشند با بیشترین همکاری، حکومت موجود را در راستای اهداف دینی سوق داده، از ستم آن بکاهند. این همکاری تا آن جا است که

محقق کرکی، فقیه قرن دهم، به دعوت «شاه اسماعیل» به ایران می‌رود. او جامع المقاصد را «قانونی» برای رفع نیازهای حکومت موجود نوشته و به شاه تقدیم می‌نماید. «شاه طهماسب» بعد از شاه اسماعیل، طی فرمان‌هایی اطاعت از «کرکی» را واجب قلمداد می‌کند، حتی به کرکی می‌گوید: «شما نایب امامید و شایسته‌تر به مقام سلطنت، و خود را کار گزار او خطاب می‌کنند.» ۱۴ اوج نظریه اصلاحی شیعه در دوره مشروطیت، به دست فقیه نامدار و تیزهوش و زمان‌شناس، «آیت‌الله نائینی» تدوین و تحریر گشت. نائینی اذعان دارد تنها حکومت مشروع تمام عیار، حکومت معصوم (ع) است، اما اکنون که دوره غیبت است و دسترسی به حکومت معصوم (ع) ممکن نیست، بین دو شکل از نظام سیاسی قرار گرفته‌ایم. از دیدگاه نائینی، نظام سیاسی پادشاهی و مشروطه در مقایسه با حکومت معصوم، نامشروعند، اما وقتی این دو حکومت را مقایسه می‌کنیم، یکی بر دیگری ترجیح دارد، زیرا مفسده یکی از آن‌ها کمتر از دیگری است. نظام سیاسی مشروطه مفسده کمتری دارد و حکومت پادشاهی مفسده‌اش بیشتر است. بنابراین، مشروطه بر پادشاهی برتری دارد و ایجاد آن، از باب دفع افسد به فاسد واجب است. بر اساس الگوی اصلاح تحت تأثیر نظریه «امامت یعنی مرجعیت دینی و نه حکومت» عده‌ای دانشمندان معاصر، تا مرحله اندیشه امکان تشکیل حکومت کاملاً مشروع در زمان غیبت، حتی به دست غیر فقیه پیش رفته‌اند. با این حال، درون الگوی امامت، این امر پذیرفته شده که با وجود امام معصوم (ع) او به حکومت اولویت دارد و حکومت دیگران مشروعیت ندارد. ج) الگوی حکومت مشروع تمام عیار: این الگو، برآمده از نظریه سوم است که در بحث امامت به جای تأکید بر فرد امام یا پیامبر (ص) روی شریعت و ضرورت اجرای آن اصرار می‌کند. بر پایه این استدلال، شریعت از جانب خدا تشریح شده و هدف از آن، اجرای عملی محتوای دین در جامعه بوده است. از این رو، هر کس عالم به شریعت و شایسته اجرای آن باشد، باید مجری شریعت بوده، مقدمات آن را که مهم‌ترینش تشکیل حکومت است، فراهم نماید. این چکیده نظریه‌ای است که اولین بار حضرت امام خمینی (ره) مطرح کردند و بدین شیوه بر آن استدلال نمودند. البته حضرت امام، ادله عقلی و نقلی زیادی برای تأیید این نظریه بیان داشته‌اند. ۱۵ پیش از این امام خمینی (ره) مهم‌ترین بحث فقها در مورد حکومت، صرفاً مسئله اجرای حکم (احکام شرعی) به وسیله فقیهان در دوره غیبت بود. ابتکار و نوآوری امام (ره) در این بود که از مرحله لزوم اجرای احکام شریعت پلی برای دستیابی به حکم وضعی شرعی ساخت. او حکومت و تأسیس تشکیلات سیاسی، نظامی، قضایی، اقتصادی و اجتماعی را زمینه و مقدمه اجرای شریعت دانستند. اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) در جهان تشیع از فضای فکری جدید حکایت می‌کند، که راه جدید برای ورود فعالانه در عرصه سیاست، تا مرحله شکل‌گیری حکومت گشود و در عمل نیز این اتفاق بزرگ تاریخی محقق می‌گردد. پی‌نوشت‌ها?: برگرفته از: گفتمان مهدویت (سخنرانی و مقاله‌های گفتمان چهارم) ۱. سوره حشر (۵۹)، آیه ۷. ۲. سوره نساء (۴)، آیه ۵۹. ۳. علامه طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۳ و ۱۴۱۲ مرتضی مطهری، امامت و رهبری، ص ۴۸. ۴. سوره نساء (۴)، آیه ۶۵. ۵. ر.ک: همو، امامت و رهبری، ص ۵۰. علامه حلی، کشف المراد فی شرح تجرید العتقاد، تحقیق حسن حسن‌زاده آملی، ص ۳۶۲. ر.ک: همو، امامت و رهبری، ص ۵۰. همو، امامت و رهبری، ص ۵۴. ۸. محمد جواد مشکور، تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام، ص ۳۹. ۹. همو، امامت و رهبری، ص ۱ و ۸۰. ۱۰. همان، ص ۲۴. ۱۱. الشریف المرتضی، الشافی، ج ۱، ص ۱۲ و ۱۰۳. ۱۲. روح‌الله شریعتی، اندیشه سیاسی محقق حلی، ص ۹۸ (به نقل از شرائع الاسلام، ص ۱۳۸). ۱۳. همان، ص ۱۴ و ۱۰۶. ۱۴. نجف لک زابی، اندیشه سیاسی محقق شیرازی، ص ۳ و ۲۸۰. ۱۵. امام خمینی (ره) ولایت فقیه، ص ۱-۱۶۰ شئون و اختیارات ولی فقیه، ص ۲۳.

نبرد یهود علیه امت اسلامی

محمد البشیر / ترجمه: محمدعلی امانی بخش‌هایی از این مجموعه مقالات، با موضوعی مستقل و تحت همین عنوان در چند شماره گذشته درج شد. نویسنده پیش از این به جایگاه نبرد یهود با دین اسلام، شریعت رسول خدا (ص) و نیز شخص آن حضرت بر

اساس آیات شریفه قرآن کریم پرداخت. در ادامه بخش دیگری از آن را با موضوع اقدامات یهود علیه مسلمانان در سرزمین فلسطین تقدیم خوانندگان محترم می‌کنیم. این موضوع را در محورهای زیر مورد بررسی قرار خواهیم داد: دشمنی با دین، دشمنی با بشریت، تعدی به آبرو و نسل، و هجمه به عقل. ۱. دشمنی با دین اسلام از هنگام باز شدن پای یهود به سرزمین اسلامی فلسطین، آنان تمامی تلاش خود را برای فائق آمدن بر دین اسلام به کار بسته‌اند. خداوند متعال را مقدس نمی‌شمارند و او را سب می‌کنند، کتاب‌های آسمانی را تحریف و دستورات آن‌ها را زیر پا می‌گذارند، شعائر دینی را به استهزا گرفته و اماکن مقدس و مساجد را تخریب می‌کنند. یهودیان در سال ۱۹۶۹ م. «عمر عبدالغنی سلامه» را به اتهام آن که عضو چریک‌های مبارز است، دستگیر، و به زندان انداختند. وی بیش از یک سال و نیم در حبس و تحت شکنجه آنان قرار داشت. اما وقتی که برای بار دوم دستگیر شد، شکنجه‌هایی را دید که اصلاً مانند آن را قبلاً ندیده بود. [شکنجه‌هایی نظیر: ضربات الکتریکی، آویزان کردن از سقف به وسیله زنجیر، وادار کردن به پاک کردن زمین آلوده به کثافات، نجاست و ذره‌های شیشه به وسیله زبان و سپس وادار ساختن وی به بلعیدن آن کثافات. و هنگامی که او از شکنجه‌کنندگان می‌خواهد که به [خاطر] نام خدا بر او رحم کنند، به او گفتند: «خدای تو زیر لگدهای ماست». ۱. تحریف قرآن: «روزنامه الاتحاد» - چاپ امارات عربی - خبری را منتشر ساخت که بنابر آن، رئیس اوقاف قدس اشغالی، نسبت به استفاده از برخی قرآن‌های توزیع شده در کرانه اشغالی باختری [رود اردن] هشدار داده است، و خبرهای رسیده از سرزمین‌های اشغالی حاکی از آن است که نیروهای اشغالگر، تعدادی قرآن تحریف شده توزیع کرده‌اند تا از طریق دستبرد، جابجایی یا حذف بعضی از آیات قرآن کریم به ترویج افکار صهیونیستی‌شان پردازند. ۲. چند سال پیش در نخستین ساعات صبح روز جمعه، گروهی از یهودیان «شهرک کریات اربع» - مستعمره‌ای که یهود آن را در «الخلیل» ایجاد کرده است - در غیاب مسلمانان به حرم حضرت ابراهیم (ع) هجوم بردند و به هتک حرمت و تخریب آن پرداختند. [از جمله این که] آنان یک جلد از قرآن کریم را برداشتند و آن را پاره پاره کردند و مانند خوک‌ها با لگدهای خود بر روی آن راه رفتند. ۳. در سال ۱۹۲۴ هنگام اشغال شهر «یافا» توسط یهود، ناآرامی‌هایی در آن شهر رخ داد که علت آن این بود که تعدادی از یهودیان خود را به ظاهر علمای دین اسلام در آورده و از طریق تحریک احساسات و عواطف مسلمانان، عزت آنان را جریحه‌دار ساخته بودند. ۴. در سال ۱۹۲۹ یهودیان همراه با سربازان پست خود به مصاف مسلمان‌ها آمدند، در حالی که شعار و جوب باز پس گرفتن «مسجد الاقصی» و تخلیه کامل آن از مسلمانان را فریاد می‌زدند. ۵. پیامبر اکرم - حضرت محمد (ص) - نیز از تیرهای زهرآگین یهود ایمن نبود. آنان آن حضرت را متهم به دروغ‌گویی کردند و علیه ایشان اعلان جنگ نمودند. در تلمود ۶ آمده است: از آن رو که مسیح دروغ‌گوست و بدان سبب که محمد (ص) به [حقانیت] او (مسیح) اعتراف کرد، و اعتراف کننده به [حقانیت] دروغگو، دروغ‌گویی مانند اوست، واجب است که با دروغگوی دوم به جنگ برخیزیم هم‌چنان که با دروغگوی اول جنگ کردیم. ۷. روش‌های جنگ یهود با عقاید اسلامی رژیم [نامشروع] اسرائیل پس از سال ۱۹۶۷ به شکل آشکار و واضح، در کرانه باختری و نوار غزه به جنگ با عقاید اسلامی پرداخته است. از جمله این روش‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: ۸. الف) حمایت از فعالیت‌های مبلغان مسیحیت در بین مسلمانان: ترویج مسیحیت در فلسطین اشغالی، روش‌های مختلفی دارد. از آن جمله ارسال دسته‌هایی است که توسط جمعیت‌های تبشیری مسیحی ارسال می‌شوند و رژیم صهیونیستی از آن‌ها به وسیله اعلام در روزنامه‌های محلی، توزیع کتاب‌هایشان با قیمت‌های ناچیز و احیاناً رایگان، ایجاد بیمارستان‌های مسیحی (مانند «بیمارستان عروب» در الخلیل؛ به نحوی که یکی از مسلمانان در آن مسیحی شد و اسم خود را به «فیلیپ» تغییر داد) تأسیس مدارس و خانه‌های تبلیغی که بچه‌های مسلمانان را پذیرش می‌کند و آنان را بر اساس اعتقادات مغایر با اسلام آموزش می‌دهند. ب) حمایت از الحاد: رژیم صهیونیستی به حزب کمونیستی «راکاح» اجازه فعالیت داده و به انتشار نشریات، روزنامه‌ها و کتاب‌های کمونیستی نیز مجوز می‌دهد، و نسبت به توزیع آن‌ها در میان جوانان مسلمان در باشگاه‌های ورزشی و هم‌چنین زندان‌های اسرائیل کمک و مساعدت می‌کند. ج) حمایت از جنبش‌های مخرب (بهائیت و قادیانی): رژیم

صهیونیستی اجازه نشر افکار و عقاید بهائیت را در فلسطین اشغالی صادر، و راه را برای عرضه جهانی (افکار و عقاید) آن، از طریق ایجاد کنگره جهانی آن در شهر حيفا، تحت حمایت این رژیم هموار کرد. این رژیم، به افکار و عقاید منحرف این گروه‌ها در رسانه‌های عمومی مختلف خود حق انتشار داده است. گروه دوم؛ قادیانی که جهاد را ملغی دانسته و قرآن را مطابق رأی خود تفسیر می‌کند. و خطر آن از گروه قبل بیشتر است. اعضای این گروه در فلسطین اشغالی حضور دارند. آنان به خود عنوان «احمدیه» داده و مبلغان آن اقدام به انتشار مجلاتی مانند: «بشری» می‌کنند که به دواير حکومتی اسراییل و میان مردم بدون دریافت وجه ارسال می‌شود. ۲. دشمنی با بشر یهودیان «یهوه» را پروردگار سربازان می‌پندارند، که همان خدای قوم ظالم و قسی‌القلب بنی‌اسرائیل است. و او [روح] درگیری، تهدید و قساوت را در درون سربازان نهاد. در کدام عقیده تعدی و کشتار انسان‌ها، مانند یهودیت اجرای اراده و مشیت خدا شمرده می‌شود. از فجایع ضد بشری یهود، قتلگاه «دیریاسین» و «قبیه»، در سال ۱۹۴۸ به فرماندهی ژنرال «بگین» است که روستای دیریاسین را در هم کوبید و ۲۵۰ تن از اهالی آن - اعم از زن و مرد و کودک و پیر - را به خاک و خون کشید و از هیچ جنایتی حتی دریدن شکم، بریدن دست و پا، در آوردن چشم، بریدن بینی، کندن گوش و منهدم ساختن مجموعه‌ها فروگذار نکرد. ۹. همچنین در سال ۱۹۵۴ ژنرال شارون با سربازانش به روستای «قبیه» حمله کرد و شصت و شش تن از اهالی آن را کشت و تعداد زیادی از خانه‌ها را ویران کرد. ۱۰. در سال ۱۹۵۶ یهودیان عصرگاه، هنگام بازگشت مردان به خانه‌هایشان به روستای «کفر قاسم» هجوم بردند و همه اهالی آن را پیش از رسیدن به روستا (در راه بازگشت) به قتل رساندند. در فلسطین ده‌ها بلکه صدها روستا، مانند این وجود دارد که ساکنانش آواره و منازلشان تخریب و ویرانه شده تا بر خرابه‌های آن‌ها شهرک‌های صهیونیست‌نشین بنا شود. از آن جمله است: روستاهای نحالین در سال ۱۹۵۴، غزه در ۱۹۵۵، قلقلیه در ۱۹۵۶، توافیق در ۱۹۶۲ و سموع در ۱۹۶۶. ۳. تعدی به آبرو و نسل [ریختن] آبروی انسان‌ها از دیدگاه یهود مباح است، و آنان آبرو را مورد هتک و اهانت قرار می‌دهند تا مهم‌ترین نقطه‌ای که حیات انسانی بر آن استوار است را نابود کرده، و به علاوه سیطره یهود را بر غیر یهودیان تسهیل نمایند. در پروتکل‌های صهیونیست‌ها آمده است: باید برای محو اخلاق در هر جایی اقدام کنیم تا تسلطمان را آسان سازد. همچنین در آن بیان شده است: «لازم است که توجه ویژه‌ای به نظر ما درباره اخلاق (به خصوص در مورد آن ملتی که شما در بین آنان قرار گرفته‌اید و در میانشان اقدام می‌کنید) بکنید. و نباید در لحظه پیاده نمودن مبانی مان، توقع برتری و پیروزی داشته باشید؛ تا زمانی که [نظام] آموزش و تعلیم بر مبنای نظرات ما قرار گیرد. وقتی که پیاده کردن مبانی مان به طور موفق به پایان رسید، در خواهید یافت که پیش از ده سال، مستحکم‌ترین پایه‌های اخلاق، واژگون شده است. ۱۲. به همین علت، یهودیان سعی خود را در راه فرستادن دختران جوان به میهمانی‌ها و مجالس لهو و لعب شبانه، تحت مدیریت گروه‌های یهودی سازمان یافته به کار گرفته‌اند. خطرناک‌ترین این گروه‌ها تحت نظر «شلومو بیلرشتاین» - یکی از اعضای سرشناس «حزب مابام» اسراییل - قرار دارد که سه هزار دختر جوان را در سال ۱۹۶۰ به خارج فرستاد و اسراییل تنها از این طریق، ۱۸ میلیون مارک سود برد. ۱۳. یهودیان تنها به دختران جوان یهودی اکتفا نمی‌کنند، بلکه دختران پاک‌دامن مسلمان را نیز هدف گرفته و آنان را به مکان‌های پست و مراسم شهوت‌رانی می‌کشاند. «شیخ محمد نمرخطیب» در کتاب خود به نام وقایع نکبت‌بار، داستانی دردآور را از دختری مسلمان در فلسطین نقل می‌کند که یکی از شخصیت‌های فلسطینی آن را برای او باز گفته است. او می‌گوید: «با یکی از اعضای یک سازمان بین‌المللی آشنا شدم که دائماً از پایتخت‌های کشورهای عربی به «تل آویو» و بالعکس در حال مسافرت بود. من از او خواستم که همراه او به تل آویو بروم تا از اماکن و مناظر کشورم بهره بگیرم. درخواستم را پذیرفت، و من لباس‌های سازمان را پوشیدم و به شکل آنان در آمدم. ما به جمع یهودیان در هتل بزرگی وارد شدیم، و آنان با انواع احترام‌ها و خوش‌آمدگویی‌ها از ما استقبال کردند. شب هنگام به هر یک از اتاق‌ها دخترکی زیباروی فرستاده شد تا پذیرایی را به اکمال برسانند. یکی از آن‌ها وارد اتاق من شد. در پشت چهره شاد وی، چهره‌ای گرفته و تاریک را دیدم. با وی به صحبت پرداختم و بر تردیدم افزوده شد... وقتی که از من اطمینان حاصل کرد، گفت: من یهودی نیستم

بلکه یک مسلمان عرب هستم، اهل خانواده «د» از کشور «ف»... و همراه من ۱۵۰ دختر از اسیران فلسطینی این جا هستند. وظیفه ما - همان طور که دیدی - تعظیم و احترام به میهمانان یهودی است. من این ها را به تو گفتم نه این که فقط تو بشنوی بلکه برای آن که همه مسلمانان و عرب ها بشنوند... پس آن دختر فریاد زد: «وا اسلاما، وا عربا...». ۱۴ این اشاعه فاحشه فقط محدود به غربی ها و یهودی ها نمی شود بلکه به جوامع مسلمان در فلسطین اشغالی نیز سرایت کرده است. اسرائیل پس از «جنگ حزیران» در سال ۱۹۶۷ حدود دویست دختر یهودی را با لباس های بدن نما و لخت به سراسر قدس و الخلیل روانه کرد تا جوان ها را به فساد بکشاند و آن ها را از زندگی جدی همراه با تلاش منصرف و نسبت به دین و مقدساتشان لابلالی نمایند. آن ها علاوه بر این، گسترش خانه های فحشا، باشگاه های شبانه و رقص خانه در شهرهای فلسطینی، و انباشت از تصاویر فیلم های مستهجن را مورد اقدام خود قرار داده اند. یهودیان هتک آبرو را به عنوان وسیله ای برای شکنجه مسلمانان - اعم از زن و مرد - زندانی به کار می گیرند. آنان خانم «عبله طه» را با تعدادی از زنان فاحشه در یک زندان انفرادی قرار دادند و سپس در مقابل یکی از افراد پلیس مرد، لباس هایش را از تنش در آوردند و بعد از این که وی را کتک زدند، او را یازده روز، به صورت عریان رها کردند. ۱۵ یکی از زن های جوان زندانی در زندان های رژیم صهیونیستی به نام «رسمیه عوده» تحت انواع شکنجه ها و هتک حرمت ها قرار گرفت، دو دستش را پشت سرش بستند و بعد از این که او را عریان کردند با دست و لگد مورد ضرب و شتم قرار دادند، و... ۱۶ در تحقیقی میدانی که برای کنفرانس منطقه ای عربی، انجام شد مدارکی به دست آمد، مبنی بر این که نیروهای اشغالگر در تجاوز به زنان و دختران به صورتی است که شرف و حیثیت آن ها را از بین می برد. در این گزارش بعضی از حوادث مبنی بر هتک آبروی زنان شهر خان یونس ذکر شده بود، از جمله معلمان زن و همسران کارکنان. در جاهایی از غزه دیده شده که نیروهای اشغالگر رژیم صهیونیستی در «پادگان الشاطی» ضمن توسل به زور، وارد بعضی از خانه ها می شوند، و مدعی هستند که مردان جنبش مقاومت فلسطین را در خودشان پناه می دهند. تا کنون بسیار اتفاق افتاده که به این دلیل که افراد آن خانه از افراد جنبش مقاومت فلسطین هستند داخل خانه ای شدند و وقتی که [کسی از جنبش مقاومت فلسطین] را نیافتند. خواستند که همسرش را ببرند ولی آن زن مقاومت کرده و از دست آن ها گریخته است و آنان زن و فرزندانش را به وسیله گلوله به قتل رسانده اند. ۱۷ وقتی که «عمر عبدالغنی سلامه» در زندان «مجمع الروس» در بیت المقدس زندانی بود، از طرف یهودیان مورد تهدید واقع شد که اگر اعتراف نکند که چریک است، به همسرش تجاوز خواهند کرد. ۱۸ این ها غیر از تلاش های یهودی برای قطع نسل و عقیم کردن دختران جوان است، زیرا کثرت نسل در ملت مسلمان فلسطینی موجب نگرانی یهود شده و خواب آن ها را پریشان کرده است. چنان که «گولد امایر» تصریح کرد: وقتی که در مورد تعداد اطفال عربی که هر لحظه متولد می شوند فکر می کنم، خواب از چشمم می پرد. به همین علت، یهودیان به قرار دادن مواد شیمیایی در مخازن آب چادر نشینان فلسطین اشغالی، اقدام کردند تا از تولید مثل دختران جوان جلوگیری کنند. ۴. هجمه به عقل و عقلت، نعمتی از نعمت های خداوند متعال برای انسان است که به واسطه آن می تواند روش صحیح را در زندگی اش اختیار کند، همان طور که می تواند از توانایی های این مخلوق تحت امر خداوند، استفاده ببرد. یهودیان نیز همانند استعمارگران در از بین بردن عقل مسلمانان بسیار حریص اند تا ملت عرب و مسلمان را تضعیف کنند تا نتوانند دشمنان دین از جمله صهیونیسم و مسیحیت [صهیونیستی] را از بین ببرند. بنابراین از زمانی که انگلیس، فلسطین را اشغال نمود، شروع به کشت حشیش و تریاک و صدور آن به جهان عربی و اسلامی کرد و بعد از این که انگلیس از فلسطین بیرون رفت، رژیم صهیونیستی جای انگلیس را گرفت و آن ها را به کشورهای عربی - خصوصاً مصر - صادر می کرد، تا امت اسلامی را از لحاظ جسمی و روحی در هم بکوبد. در آمد یهود از قاچاق مواد مخدر به کشورهای اسلامی حدود ۴۶ میلیون لیره مصر است. ۱۹ از جمله موارد آشکار این است که یهود برای سلطه بر جهان به تجارت مشروبات الکلی پرداخته و برای رونق آن فعالیت می کند. در بدو اشغال فلسطین، تجارت مسکرات و مواد مخدر از طریق یهود بین اعراب و مسلمانان به صورت فراوان توزیع می شد. آنان برای از بین بردن عقل، فقط به وسائط مادی، - نظیر مسکرات و مواد مخدر -

اكتفا نكرده بلكه اين مسئله را به وسايل معنوی نیز كشيده‌اند، و نظريات و افكار سياسی، اقتصادی و اجتماعی‌شان موجب بروز تصورات، مفاهيم خطأ و متناقض با فطرت انسانی در عقل می‌شود. بدین ترتیب يهود در پشت هر نظریه، به دنبال افساد عقل می‌باشد، مانند «دموکراسی»، که دین و اخلاق را از بین می‌برد، «جامعه‌شناسی» که نظام خانواده را به نقشی مصنوعی مبدل ساخته و سعی می‌کند که آثار آن را در پیشرفت فضائل و آداب از بین ببرد، «نظریه فروید» در علم «روان‌شناسی» که همه فعالیت‌های صادره از انسان را به غریزه جنسی وابسته می‌داند، «نظریه داروین»؛ «سارتر» و... در کتاب پروتکل‌های صهیونیسم آمده است: تصور نکنید که این چیزهایی که می‌گوییم حرف است. ملاحظه کنید که ما موفقیت داروین، مارکس و نیچه را از قبل ترتیب داده‌ایم و آثار غیراخلاقی این علوم در فکر انسان‌های غیریهودی کاملاً برای ما روشن خواهد شد. ۲۰ همچنین در این کتاب آمده که: سعی خواهیم کرد که توجه عقل عمومی را به سوی نظریات باطل و بی‌فایده که ممکن است به صورت پیشرفت یا آزادی خواهی آشکار شود، جلب کنیم. به واسطه نظریاتمان در مورد پیشرفت توانستیم در برگرداندن نظر غیریهودیان فارغ از عقل، به سمت کمونیسم، موفقیت کاملی را کسب کنیم. یک اندیشه واحد در بین غیریهودیان وجود ندارد که تشخیص دهد، که در هر حالتی در ورای کلمه «پیشرفت»، گمراهی و انحراف از حق، مخفی می‌باشد. ۲۱ از دیگر وسايل افساد عقل مسلمانان عرب، تحریف روش‌های آموزش در کرانه باختری و غزه می‌باشد، که قبل حمله ۱۹۶۷ انجام شد. يهود در روش‌های آموزشی مسلمانان، به حذف آیات و احادیثی که به جهاد در راه خدا تشویق می‌کند، روی آورد. آنان نسبت به حذف موضوعاتی مانند: سیره نبوی(ص)، تلاوت قرآن، فرهنگ جهاد در اسلام، بخش‌هایی از تاریخ اسلام - به ویژه مسائل مربوط به روابط سیاسی و اجتماعی بین مسلمانان مدینه و یهودیان اطراف آن - از برنامه آموزشی کلاس‌های اول و دوم مدارس مسلمانان اقدام کردند. يهود به افزایش در مورد تاریخ دوران‌های گذشته اسرائیل و تحریف تاریخ اسلامی در ذهن دانشجویان روی آورد. موضوع آموزش کلاس پنجم ابتدایی، بحث در مورد یهودیان می‌باشد و به خاطر آن است که به غلط در اذهان دانشجویان وارد کند که فلسطین از قدیم الایام سرزمینی یهودی بوده است. در کتاب جغرافیای کلاس پنجم ابتدایی، «فتوحات اسلامی» را به «تجاوزات اسلامی» توصیف می‌کنند. موضوع آموزش تاریخ کلاس هشتم، بحث در مورد رژیم اسرائیل می‌باشد. و در کتاب اسرائیل، جغرافیا و موطن، حدود طبیعی اسرائیل در شمال از مدیترانه تا صحرای غور اردن در شرق امتداد دارد. يهود در آموزش ادبیات عربی، متون ادبی و ابیات شعری را که حماسه را در ذهن مسلمانان برمی‌انگیزد، حذف کرده است. از آن جمله شعر «ابن الرومی» است که می‌گوید: ... و من سرزمینی دارم، و قسم خوردم که آن را نفروشم، در روزگار، غیر از خودم، مالکی برای آن نمی‌بینم، سرزمین‌های مردان، خواسته‌ها و آرزوهایی را که جوانان در آنجا برآورده کرده‌اند، به سوی آنان جذب می‌کنند. ۲۲ پی‌نوشت‌ها: ۱. المسیری، عبدالوهاب، الإیدیولوجیه الصّهیونیه، ج ۲، ص ۱۲۳. ۲. روزنامه الإتحاد (ابوظبی)، تاریخ ۲۹ ماه رمضان / ۱۴۰۶ ق. مطابق: ۶/۶/۱۹۸۶ م. ۳. ابوحمده، محمدعلی، الهجه اليهودیه، ص ۱۲۷. ۴. الخطیب، محمد نمر، احداث النکبه، ص ۱۵۹. ۵. همان. ۶. تلمود، همان تورات تحریف یافته به دست کافران بنی اسرائیل است. ۷. الزعبی، محمدعلی، دفتان النفس اليهودیه، ص ۱۲۸. ۸. ن.ک. به: وزارت اوقاف اردن، دایره جستجو درباره: روش‌های اشغالگران صهیونیست، عمان (۵/۵/۱۹۷۸ - ۱/۵/۱۷۸) صص ۱۶-۹. دروزه، محمد غره، القضیه الفسطينیه، ج ۲، ص ۱۲۹. ۱۰. جارودی، روجیه، ملف اسرائیل، ص ۱۸۲. ۱۲. بروتو کولانت حکماء صهیون، ص ۱۵۵. ۱۳. التل، عبدالله، جذور البلاء، ص ۱۷۳. ۱۴. الخطیب، محمد نمر، احداث النکبه، صص ۱۲۱ - ۱۲۲. ۱۵. المسیری، عبدالوهاب، الأید بولوجیه الصّهیونیه، ج ۲، ص ۱۲۲. حلمی الزواتی، حقوق الفلستین بین الواقع النظری و التطبيق العملي فی الأراض المحتله، ص ۸۷. ۱۶. همان، ص ۸۶. ۱۸. المسیری، همان، ج ۲، ص ۱۲۸. ۱۹. آل بوطامی، احمد بن حجر و حجر بن احمد، الخمر و سائر المسکرات و المخدرات، ص ۱۵۲. ۲۰. بروتو کولات حکماء صهیون، ص ۱۳۲. ۲۱. همان، ص ۱۸۳. ۲۲. نک. غازی رباعه، الاستراتیجیه الاسرائیلیه، ج ۲، صص ۲۱۳ - ۲۰۷.

می‌توان مانند کوهی درد بود شام با یک قافله شب گرد بود می‌توان چون شیر دشت کربلا- نام زینب داشت، اما مرد بود علی پور کاظم عصر عاشور شن بود و باد، قافله بود و غبار بود آن سوی دشت، حادثه، چشم‌انتظار بود فرصت نداشت جامه نیلی به تن کند خورشید، سر برهنه، لب کوهسار بود گویی به پیشواز نزول فرشته‌ها صحرا پر از ستاره دنباله‌دار بود می‌سوخت در کویر، عطشناک و روزه‌دار نخلی که از رسول خدا، یادگار بود نخلی که از میان هزاران هزار فصل شیواترین مقدمه نوبهار بود شن بود و باد، نخل شقایق تبار عشق تندیس واژگون شده‌ای در غبار بود می‌آمد از غبار، غم‌آلود و شرمسار آشفته یال، و شیهه‌زن و بی‌قرار بود بیرون دویده دختر زهرا ز خمیه‌ها برگشته بود اسب، ولی بی‌سوار بود! سعید بیابانکی سرسبزترین بهار شن بود و باد، قافله بود و غبار بود آن سوی دشت، حادثه، چشم‌انتظار بود فرصت نداشت جامه نیلی به تن کند خورشید، سر برهنه، لب کوهسار بود گویی به پیشواز نزول فرشته‌ها صحرا پر از ستاره دنباله‌دار بود می‌سوخت در کویر، عطشناک و روزه‌دار نخلی که از رسول خدا، یادگار بود نخلی که از میان هزاران هزار فصل شیواترین مقدمه نوبهار بود شن بود و باد، نخل شقایق تبار عشق تندیس واژگون شده‌ای در غبار بود می‌آمد از غبار، غم‌آلود و شرمسار آشفته یال، و شیهه‌زن و بی‌قرار بود بیرون دویده دختر زهرا ز خمیه‌ها برگشته بود اسب، ولی بی‌سوار بود! سعید بیابانکی سرسبزترین بهار خونی که ز پیشانی او جاری شد سرسبزترین بهار بیداری شد آن سر که بده روی نزه‌ها گشت بلند آینه روشن فداکاری شد محمدحسین امید سرو تماشایی پیراهنی از زخم، به تن دوخته است این رسم، ز حضرت غم آموخته است ای سرو تماشایی ایمان، عباس! دل، شعله به شعله، در غمت سوخته است احمد ده‌بزرگی نخل تشنه عرش می‌لرزید وقتی خاک می‌شد بسترت آسمان وا کرد چتری از محبت بر سرت حنجر جبریل هم با نام تو تطهیر شد تا رسید آن تیغ بی‌شرم و حیا بر حنجر نخل‌های تشنه از تنهایی‌ات، خم می‌شدند تا شنیدند از لبانت ربّناى آخرت ای همه مظلومیت! سیمرخ قاف عاشقی! رنگ غربت داشت از روز ازل، بال و پرت در دل رود فرات، از ماهیان باید شنید مرثیه، بر آن گلوی تشنه از خون ترت ای خدای زخم‌های آشنا و ناگزیر وحی تو شد «هل من...» و یک قافله پیغمبرت کوفه کوفه، شرمساری مانده در تاریخ و باز کربلا در کربلا، ماییم و زخم پیکرت سید حبیب حیب‌پور دفتر گل در دفتر گل، ورق ورق گوهر بود از اشک، سرانگشت نگاهم تر بود چیزی که به من توان زاری می‌داد قناده خونین علی اصغر بود مهدی فخارزاده

انبیای الهی در صحنه کربلا

برخی از پیش‌گویی‌های پیامبران و اولیا درباره حادثه کربلا ابراهیم(ع) به سرزمین کربلا رسید. آرام آرام با مرکبش می‌گذشت که ناگهان به گودال قتل‌گاه رسید و اسب، او را به زمین زد. ابراهیم(ع) زبان به استغفار گشود و عرض کرد: خدایا! از من، چه خطایی سر زده است که به این بلا- دچار شدم؟ جبرئیل نازل شد و عرض کرد: «ای ابراهیم! از تو گناهی سر نزنده است. در این سرزمین، فرزند آخرین فرستاده خدا، - محمد بن عبدالله - را به قتل می‌رسانند. حضرت آدم در کربلا هنگامی که حضرت آدم(ع) به زمین فرستاده شد، میان او و همسرش «حوا» جدایی افتاد. آدم برای یافتن همسرش، به جست‌وجو پرداخت. در میانه راه، گذارش به کربلا افتاد. پس بی‌اختیار، اشک از چشمانش جاری شد و ابری از غم، دلش را تسخیر کرد. سر به آسمان بلند کرد و گفت: خدایا! آیا دیگربار، دچار معصیتی شده‌ام که این حال به من دست داده است؟ خطاب رسید: «ای آدم! گناهی از تو سر نزنده است، بلکه در این سرزمین، فرزند تو - حسین(ع) - را با ستم، به قتل می‌رسانند» عرض کرد: خدایا حسین کیست؟ آیا از پیامبران است؟ ندا آمد: «نه، پیامبر نیست، ولی فرزند پیامبر آخرالزمان - محمد بن عبدالله - است.» عرض کرد: خدایا! قاتل او کیست؟ خطاب آمد: «نامش یزید است که ملعون آسمان‌ها و زمین است.» در این هنگام، به جبرئیل رو کرد و گفت: درباره قاتل حسین(ع) چه باید کرد؟ جبرئیل گفت: «باید او را لعن کرد.» آدم(ع) چهار بار یزید را لعن کرد و راه خود را در پیش گرفت و از سرزمین کربلا خارج شد. ۱

کشتی نوح در کربلا عجله کنید: «همه سوار بر کشتی شوید. کودکان را فراموش نکنید. عذاب خداوند نازل شده است» این کلامی بود که حضرت نوح (ع) به قوم خود می‌گفت: از آسمان و زمین آب فوران می‌کرد. وزش باد شدید نیز وحشت و اضطراب مردم را دوچندان کرده است. همه بر کشتی سوار شدند و کشتی بر امواج پر تلاطم آب سرگردان شد. مدتی در راه بود که ناگهان از حرکت ایستاد. نوح (ع)، مضطرب و نگران با خود می‌گفت: خدایا! چه شده است؛ چرا کشتی حرکت نمی‌کند؟ ناگهان ندا آمد: «ای نبی‌الله! این‌جا، سرزمینی است که فرزند زاده‌ خاتم الانبیا (ص) و پسر اشرف اولیا کشته می‌شود.» نوح پرسید: قاتل او کیست؟ ندا آمد: «قاتل او، ملعون آسمان‌ها و زمین است.» نوح (ع) چهار بار قاتلان آن حضرت را لعن کرد تا سرانجام کشتی به راه افتاد و از غرق شدن نجات پیدا کرد. ۲ عبور حضرت ابراهیم از قتل‌گاه ابراهیم (ع) به سرزمین کربلا رسید. آرام آرام با مرکبش می‌گذشت که ناگهان به گودال قتل‌گاه رسید و اسب، او را به زمین زد. ابراهیم (ع) زبان به استغفار گشود و عرض کرد: خدایا! از من، چه خطایی سر زده است که به این بلا- دچار شدم؟ جبرئیل نازل شد و عرض کرد: «ای ابراهیم! از تو گناهی سر زده است. در این سرزمین، فرزند آخرین فرستاده خدا، - محمد بن عبدالله - را به قتل می‌رسانند.» قاتل او کیست؟ جبرئیل گفت: «قاتل او، ملعون آسمان‌ها و زمین است که قلم، بر روح اعظم، لعن او را نگاه داشته است.» در این هنگام، ابراهیم دست خود را به طرف آسمان بالا برد و در حق قاتلان آن حضرت، لعن و نفرین کرد. ۳ باد و سلیمان (ع) سلیمان بر بساط خود، در آسمان در حال حرکت بود. ناگهان، باد به جنب و جوش افتاد و بساط سلیمان از کنترل وی خارج شد. سلیمان (ع) تعجب کرد و وحشت و اضطرابی عجیب، سراپای او را فرا گرفت. پرسید: چه شده است؟ باد جواب داد: ما به قتل‌گاه حسین (ع) رسیده‌ایم. سلیمان پرسید: حسین (ع) کیست؟ باد گفت: او فرزند علی بن ابی‌طالب و دختر خاتم الانبیا - محمد مصطفی - است که در این سرزمین، به دست قومی جفاکار به قتل می‌رسد. سلیمان پرسید: نام قاتلش کیست؟ پاسخ داد: او ملعون زمین و آسمان‌ها است. در این هنگام، سلیمان دست به آسمان برداشت و یزید را لعن کرد. باد به خود آمد و بساط سلیمان را برداشت و از زمین کربلا دور کرد. ۵ موسی و کربلا موسی (ع) با «یوشع بن نون» در راه بودند که ناگهان، نعلین موسی پاره شد و خاری در پایش فرو رفت و خون از آن جاری شد. موسی رو به آسمان گفت: خدایا! مگر از من گناهی سر زده است که به چنین کیفری، در دنیا مبتلا می‌شوم؟ خطاب رسید: «ای موسی! نام این سرزمین کربلا است و در همین سرزمین، خون حسین (ع) ریخته می‌شود و به دست قومی جفاکار به قتل می‌رسد.» موسی گفت: خدایا! حسین کیست؟ خطاب آمد: «او فرزند محمد مصطفی، آخرین فرستاده من، است.» عرض کرد: قاتل او کیست؟ فرمود: «کسی است که ماهیان دریا و وحشیان صحرا و پرندگان هوا نیز او را لعن می‌کنند.» موسی (ع) نیز رو به آسمان کرد و قاتلان حسین (ع) را لعن و نفرین کرد و با یوشع از زمین کربلا- گذشت. ۵ عیسی (ع) و کربلا- عیسی (ع) که در جمع حواریان بود و از سرزمین کربلا می‌گذشت، پس از شنیدن خبر فرار گرفتن شیری بر سر راه عابران، جلو آمد و رو به شیر گفت: چرا در این راه نشسته‌ای و مانع رفت و آمد عابران هستی؟ حیوان به زبان آمد و گفت: یا نبی‌الله! نمی‌گذاریم از این‌جا بگذری، مگر آن که بر یزید، قاتل حسین، لعن کنی. عیسی (ع) پرسید: قاتل او کیست؟ شیر گفت: ملعون چرندگان و پرندگان و درندگان بیابان‌ها است، به ویژه در ایام عاشورا. عیسی (ع) به همراه حواریان دست به آسمان برداشت و یزید و قاتلان امام حسین (ع) را لعن کرد. آن‌گاه شیر از سر راه کنار رفت و آنان از آن سرزمین گذشتند. ۶ پی‌نوشت‌ها: ۱. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۱۵۶. ۲. همان، ص ۱۵۸. ۳. همان، ص ۴. همان، ص ۱۵۷. ۵. همان، ص ۱۵۶. ۶. همان، ص ۱۵۷.

عاشورا فراروی ملل و نحل

عظمت و محتوای عاشورا، انگیزه‌ها، اهداف و دستاوردهای فرهنگی غنی و ناب آن همواره در متن زندگی شیعیان و عمق باورهایشان جریان دارد. مسلمانان مظلوم جهان نیز برای نجات از جور ستمگران، قیام اباعبدالله (ع) را سرمشق و الگوی خود قرار

می‌دهند. البته حادثه عاشورا چنان شکوهمند است که حتی بر اندیشه غیر مسلمانان نیز اثر گذاشته و سبب برانگیخته شدن عشق و علاقه و احترام آنان به امام حسین(ع) شده است. در این جا، به برخی از جنبه‌های اثرگذاری نهضت عاشورا در پهنه گیتی نگاهی کوتاه می‌افکنیم. ۱. عاشورا و امام حسین(ع) از دیدگاه اندیشمندان بزرگ جهان ۱ عظمت قیام، اوج فداکاری و ویژگی‌های دیگر امام حسین(ع) و یارانش، سبب شده که نویسندگان و اندیشمندان بزرگ جهان، در باره این نهضت و حماسه آفرینان عاشورا اظهار نظرهای بسیاری داشته، حتی برخی از نویسندگان غیرمسلمان درباره این واقعه کتاب بنویسند. اکنون به برخی از این دیدگاه‌ها اشاره می‌کنیم. جرج جرداق (دانشمند و ادیب مسیحی) وقتی یزید، مردم را تشویق به قتل امام حسین(ع) و مأمور به خون‌ریزی تشویق می‌کرد، آن‌ها می‌گفتند: چه مبلغی به ما می‌دهی؟ امیر انصار حسین(ع) به او گفتند: ما با تو هستیم و اگر هفتاد بار کشته شویم، باز می‌خواهیم در رکابت جنگ کنیم و کشته شویم. آنطون بارا (اندیشمند مسیحی) اگر حسین از آن ما بود، در هر سرزمینی برای او بیرقی بر می‌افراشتیم و در هر روستایی، برای او منبری برپا می‌کردیم و مردم را با نام حسین به مسیحیت فرا می‌خواندیم. تاملاس توندون (رئیس سابق کنگره ملی هندوستان) این فداکاری‌های عالی از قبیل شهادت امام حسین(ع)، سطح فکر آدمی را ارتقاء بخشیده، و شایسته است خاطره آن همیشه باقی بماند و یادآوری شود. فردریک جمس درس امام حسین و هر قهرمان شهید دیگری این است که در دنیا، اصول ابدی عدالت و ترحم و محبت وجود دارد که تغییرناپذیرند و همچنین می‌رساند که هر گاه کسی برای این صفات مقاومت کند و در راه آن پافشاری کند، آن اصول همیشه در دنیا باقی و پایدار خواهد ماند. بنت الشاطی (نویسنده معروف مصری) زینب، خواهر حسین بن علی، لذت پیروزی را در کام ابن زیاد و بنی امیه خراب کرد و در جام پیروزی آنان قطرات زهر ریخت. در همه حوادث سیاسی پس از عاشورا همچون قیام مختار و عبدالله بن زبیر و سقوط دولت امویان و برپایی حکومت عباسیان و ریشه دواندن مذهب تشیع، زینب - قهرمان کربلا - نقش برانگیزاننده داشت. عباس محمود عقاد (نویسنده و ادیب مصری) جنبش حسین، یکی از بی نظیرترین جنبش‌های تاریخی است که تاکنون در زمینه دعوت‌های دینی یا نهضت‌های سیاسی پایدار گشته است... دولت اموی پس از این جنبش، به قدر عمر یک انسان طبیعی، دوام نیاورد و از شهادت حسین تا انقراض آنان بیش از شصت و اندی سال نگذشت. چارلز دیکنز (نویسنده معروف انگلیسی) اگر منظور حسین، جنگ در راه خواسته‌های دنیایی بود، من نمی‌فهمم چرا خواهران و زنان و اطفالش به همراه او بودند؟ پس عقل چنین حکم می‌کند که او فقط به خاطر اسلام فداکاری خویش را انجام داد. محمد علی جناح (رهبر بزرگ پاکستان) هیچ نمونه‌ای از شجاعت بهتر از این که حسین از لحاظ فداکاری و شهادت نشان داد، در عالم پیدا نمی‌شود. به عقیده من، تمام مسلمانان باید از این شهیدی که خود را در سرزمین عراق قربانی کرد، پیروی کنند. ل. م. بوید در طول قرون، افراد بشر همیشه جرئت و پردلی، عظمت روح و بزرگی قلب و شهادت روانی را دوست داشته‌اند و به خاطر همین‌هاست که آزادی و عدالت هرگز به نیروی ظلم و فساد تسلیم نمی‌شود. شهادت و این بود عظمت امام حسین و من مسروم که با کسانی که این فداکاری عظیم را از جان و دل ثنا می‌گویند، شرکت کرده‌ام، هر چند که ۱۳۰۰ سال از آن تاریخ گذشته است. مهاتما گاندی (رهبر بزرگ هندوستان) من زندگی امام حسین، آن شهید بزرگ اسلام را به دقت خوانده‌ام و توجه کافی به صفحات کربلا - کرده‌ام بر من روشن شده است که اگر هندوستان بخواهد یک کشور پیروز گردد، باید از امام حسین پیروی کند. ۲. توماس کارلایل (دانشمند انگلیسی) بهترین درسی که از تراژدی کربلا - می‌گیریم، این است که حسین و یارانش به خدا ایمان استوار داشتند. آن‌ها با عمل خود روشن کردند که تفوق عددی در جایی که حق و باطل روبه‌رو می‌شوند، اهمیت ندارد و پیروزی حسین با وجود اقلیتی که داشت، باعث شگفتی من است. ۳. توماس ماساریک: اگر چه کشیشان ما هم از ذکر مصایب حضرت مسیح، مردم را متأثر می‌سازند، ولی آن شور و هیجانی که در پیروان حسین یافت می‌شود، در پیروان مسیح یافت نخواهد شد و گویا سبب، این باشد که مصایب مسیح در برابر مصایب حسین، پر کاهی است در مقابل یک کوه عظیم پیکر. ۴. ادوارد براون (پروفسور): حتی غیر مسلمانان نیز نمی‌توانند پاکی روحی را که این جنگ اسلامی تحت لوای آن انجام گرفت، انکار

کنند. ۵. واشنگتن ایرونیگ (تاریخ‌نگار امریکایی): در زیر آفتاب سوان سرزمین خشک و در روی ریگ‌های تفتیده عراق، روح حسین فنا ناپذیر است. ای پهلوان و ای نمونه شجاعت و ای شهسوار من، ای حسین. ۶. موریس دوکبرا: اگر مورخان ما حقیقت روز (عاشورا) را می‌دانستند و درک می‌کردند که عاشورا چه روزی است، این عزاداری را مجنونانه نمی‌پنداشتند، زیرا پیروان حسین به واسطه عزاداری حسین می‌دانند که پستی و زیر دستی و استعمار و استثمار را نباید قبول کنند و شعار پیشرو و آقای آن‌ها، تن به ظلم و ستم ندادن بود. ۷. بروکلیمان کارل (خاورشناس و پژوهشگر آلمانی): شهادت حسین علاوه بر نتایج و اثرات سیاسی، موجب تحکیم و اشاعه مذهب ۸ شیعه گردید و این مذهب، مرکز و مظهر تمایلات ضد غرب شد. ۲. اثر گذاری قیام عاشورا بر جنبش‌های آزادی‌بخش جهان قیام کربلا به صورت یک حادثه هر چند جانکاه در دل تاریخ مدفون نگشت و دیری نپائید که به یک حماسه جاویدان تبدیل شد. قیام حسینی به صورت قیام و انقلابی الگو آفرین و تاریخ ساز درآمد و الهام بخش جنبش‌های گوناگون در تاریخ گردید. یکی از دستاوردهای مهم قیام کربلا، تبیین شیوه‌ای اصولی و بسیار مؤثر در مبارزه با حکومت‌های سلطه‌گر و زورمدار بوده است. حادثه کربلا، یک قیام اسوه و یک سیره عام برای تئوری انقلاب و یک پیام انقلابی - تاریخی است که برای هر عصری، پیام ویژه‌ای دارد. بر اساس ویژگی‌های شاخص نهضت امام حسین (ع)، میان جنبش‌های اسلامی در سراسر جهان اسلام، پیوند به وجود آمد و موج بیداری و انقلاب، مناطق وسیعی از جهان اسلام مانند مصر، سوریه، لبنان، عراق، ترکیه، افغانستان، پاکستان، الجزایر، تونس، مراکش، حجاز، اندونزی، هندوستان و ایران را در بر گرفت. در بیشتر کشورهای اسلامی، ویژگی مردمی بودن روحانیت، رسالت رهبری حرکت‌ها و جنبش‌ها را بر دوش رهبران دینی نهاد. «شاه ولی‌الله دهلوی» و فرزندش، «سید احمد خان هندی»، «سید جمال‌الدین اسدآبادی»، «اقبال لاهوری»، «محمد علی جناح»، «شیخ محمد عبده»، «شیخ عبدالرحمان کواکبی»، «حسن البنا» و امام خمینی (ره)، نمونه‌هایی برجسته مبارزه بر ضد استکبار و طاغوت بر اساس نظام هدفمند انقلاب حسین بودند. برخی از جنبش‌ها عبارتند از: ۱. جنبش اسلامی شبه قاره هند ۲. جنبش اسلامی در شمال آفریقا و کشورهای عربی (به ویژه مصر) الف) جنبش سید جمال‌الدین اسدآبادی در مصر ب) جنبش شیخ محمد عبده ج) جنبش شیخ عبدالرحمان کواکبی د) جنبش حسن البنا ۳. جنبش‌های اسلامی ایران الف) جنبش تنباکوب ب) جنبش مشروطیت ج) جنبش سردار جنگل ه) قیام شیخ محمد خیابانی و جنبش آیت‌الله کاشانی ز) جنبش فدائیان اسلام ح) جنبش آزادی ایران ط) جنبش امام خمینی (ره) ۳. برداشت نمادین هالیوود از عاشورا ۱۰ عاشورا و حماسه پر شکوه آن پدیده‌ای است که همواره رمز و راز نیروی پنهان و آشکار شیعیان و آزادی خواهان بوده است. قدرت این رمز و راز آن چنان است که دشمنان اسلام را همیشه در حیرت و شگفتی و سردرگمی فرو برده است. از همین رو، دشمنان، به ویژه صهیونیسم جهانی بر آنند تا با شبیه‌سازی و بهره‌گیری از این واقعه، برای دنیای پوشالی و خیالی خود، جلوه‌های مقدس و آسمانی بیافرینند. برای مثال، در سه کنفرانس جهانی تورنتو، واشینگتن و اورشلیم، «فرانسیس فوکویاما» کتاب پایان تاریخ خود را ارائه کرد. این کتاب در برابر کتاب برخورد تمدن‌ها اثر «ساموئل هانتینگتون» است. فوکویاما مدعی است که خرده تمدن‌ها و فرهنگ‌های جزئی به دست فرهنگ غالب بلعیده می‌شوند و رسانه‌ها، دنیا را به سمت دهکده واحد پیش می‌برند و به ناچار دنیا در گیر جنگی خانمان‌سوز خواهد شد. بنابراین، برای پیش‌گیری از این جنگ باید یکی را به عنوان کدخدایی بپذیریم و در ادامه ثابت می‌کنند که کدخدا، امریکا است. فوکویاما می‌گوید: این نبرد حتمی است، ولی برنده آن غرب نخواهد بود و او با اسناد و مدارک ثابت می‌کند که برنده نبرد آخرالزمان، شیعیان هستند. فوکویاما در کنفرانس اورشلیم با عنوان «بازشناسی هویت شیعه» می‌گوید: شیعه، پرنده‌ای است که افق پروازش خیلی بالا-تر از تیرهای ماست. پرنده‌ای که دو بال دارد: یک بال سبز و یک بال سرخ. او بال سبز این پرنده را مهدویت و عدالت خواهی و بال سرخ را شهادت‌طلبی که ریشه در کربلا دارد و شیعه را فنا ناپذیر کرده است، معرفی می‌کند. فوکویاما معتقد است شیعه بعد سومی هم دارد که اهمیتش بسیار است. او می‌گوید: این پرنده، زرهی به نام ولایت‌پذیری به تن دارد و قدرتش با شهادت دو چندان می‌شود. شیعه، عنصری است که هر چه او را از بین می‌برند، بیشتر

می‌شود. وی جنگ عراق و ایران را مثال می‌زند و می‌گوید: این‌ها فاو را تسخیر کرده‌اند، می‌روند کربلا را هم بگیرند و این، یعنی فتح قدس، اگر کربلا را بگیرند، اینجا را هم قطعاً می‌گیرند. او برای دفع این خطر پیشنهاد می‌کند با امتیاز دادن به ایران، جنگ را متوقف کنید. فوکویاما، مهندسی معکوسی را برای شیعه و مهندسی صحیحی را برای خودشان طراحی می‌کند و می‌نویسد: مهندسی معکوس برای شیعیان این است که ابتدا ولایت فقیه را خط بزیند. تا این را خط نزنید، نمی‌توانید به ساحت قدسی کربلا و مهدویت تجاوز کنید... برای پیروزی بر یک ملت باید میل مردم را تغییر داد... ابتدا ولایت فقیه را خط بزیند، در گام بعد، شهادت طلبی این‌ها را به رفاه‌طلبی تبدیل کنید. اگر این دو تا را خط زدید، خود به خود اندیشه‌های امام زمانی از جامعه شیعه رخت می‌بندد... شما بیایید برای غرب هم امام زمان و کربلا و ولی فقیه بتراشید. فوکویاما برای این کار، مکتب جدیدی به نام اونجلس عرضه کرد. مکتبی که قدمتش به ۱۹۸۷ میلادی بر می‌گردد. طرفداران این مکتب معتقدند عیسای ناصری خواهد آمد. فوکویاما به آن‌ها توصیه می‌کند در فیلم‌هایشان هر چه را شیعیان درباره امام زمان می‌گویند، بر شخصیت عیسای ناصری تطبیق بدهند. بر اساس دستور فوکویاما، فیلم‌هایی بر اساس مدل «روایت فتح» شهید آوینی، ساخته شد؛ با همان اسلوب متن و با به کارگیری مؤلفه‌های احساسی برنامه‌های شهید آوینی، با همان تیپ‌ها و همان دیالوگ‌ها که شهید آوینی می‌گفت. فیلم نجات سرباز رایان با محتوای تجلیل از مادر سه شهید؛ فیلم نبرد پرل هاربر با محتوای جنگ جنگ تا رفع فتنه در عالم؛ فیلم زمانی سرباز بودیم با تئوری بازسازی کربلا و بر اساس الگوی عملیات کربلای ۵؛ فیلم سقوط شاهین سیاه، بازسازی صحنه کربلا، فیلم جن‌گیر که در آن از نمادهای اسلامی شیعه استفاده شده بود. نکته: در تمامی این فیلم‌ها، بر اساس نظریه فوکویاما، امام حسین (ع) و کربلا، یک طرف و سوی دیگر، شمر است. لباس هم بر اساس الگوی شیعی انتخاب شده است. لباس سربازان امریکایی، سبز رنگ و لباس سربازان مقابل، قرمز است. در بعضی از این فیلم‌ها خون سربازان امریکایی سبز است؛ آن هم به دلیل تقدس این رنگ در آرمان‌های شیعی. هنر پیشه‌ها تا پایان فیلم ناشناخته‌اند و همچنین تا آخر فیلم فقط نقش‌های قدسی بازی می‌کنند. ۴. نقش CIA در مقابله با فرهنگ عاشورا ۱۱ از آنجا که مرجعیت، روحانیت و فرهنگ عاشورا و شهادت طلبی از عناصر مهم پیروزی و تداوم انقلاب اسلامی و جنبش‌های ضد استعماری است، غرب تمام تلاش خود را به کار گرفته است تا با سست کردن این دو، ضربه نهایی را به انقلاب اسلامی وارد کند. در همین راستا به تازگی کتابی به نام نقشه‌هایی برای جدایی مکاتب الهی در امریکا انتشار یافته که در آن گفت‌وگوی مفصلی با «دکتر مایل برانت»، یکی از معاونان سابق سیا (سازمان اطلاعاتی امریکا) انجام شده است. او در این زمینه می‌گوید: «بعد از مدت‌ها تحقیق به این نتیجه رسیدیم که قدرت رهبر مذهبی ایران و استفاده از فرهنگ شهادت در انقلاب ایران تأثیر گذار بوده است. ما همچنین به این نتیجه دست یافتیم که شیعیان بیشتر از دیگر مذاهب اسلامی، فعال و پویا هستند. در این گردهمایی تصویب شد که بر روی مذهب شیعه، تحقیقات بیشتری صورت گیرد و طبق این تحقیقات، برنامه ریزی‌هایی داشته باشیم. به همین منظور چهل میلیون دلار بودجه برای آن اختصاص دادیم و این پروژه در سه مرحله انجام شد. پس از نظرسنجی‌ها و جمع‌آوری اطلاعات از سراسر جهان، به نتایج مهمی دست یافتیم و متوجه شدیم که قدرت مذهب شیعه در دست مراجع و روحانیت است... این تحقیقات ما را به این نتیجه رساند که به طور مستقیم نمی‌توان با مذهب شیعه رودر رو شد و امکان پیروزی بر آن بسیار سخت است و باید پشت پرده کار کنیم. ما به جای ضرب‌المثل انگلیسی «اختلاف بینداز و حکومت کن» از سیاست «اختلاف بینداز و نابود کن» استفاده کردیم و در همین راستا، برنامه ریزی‌های گسترده‌ای را برای سیاست‌های بلندمدت خود طرح کردیم، مانند حمایت از افرادی که با مذهب شیعه اختلاف نظر دارند و ترویج کافر بودن شیعیان به گونه‌ای که در زمان مناسب بر ضد آن‌ها توسط دیگر مذاهب اعلام جهاد شود. همچنین باید تبلیغات گسترده‌ای را بر ضد مراجع و رهبران دینی شیعه صورت دهیم تا آن‌ها مقبولیت خود را در میان مردم از دست بدهند. یکی دیگر از مواردی که باید روی آن کار می‌کردیم، موضوع فرهنگ عاشورا و شهادت طلبی بود که هر ساله شیعیان با برگزاری مراسمی این فرهنگ را زنده نگه می‌دارند و ما تصمیم گرفتیم با حمایت‌های مالی از برخی سخنرانان و مداحان و

برگزارکنندگان اصلی این گونه مراسم که افراد سودجو و شهرت طلب هستند؛ عقاید و بنیان‌های شیعه و فرهنگ شهادت‌طلبی را سست و متزلزل کنیم و مسائل انحرافی در آن به وجود آوریم، به گونه‌ای که شیعه، یک جاهل خرافاتی در نظر آید. در مرحله بعد باید مطالب فراوانی بر ضد مراجع شیعه جمع‌آوری شده و به وسیله مداحان و نویسندگان سودجو انتشار دهیم و تا سال ۱۳۸۹، مرجعیت را که سد راه اصلی اهداف ما هستند، تضعیف و آنان را به دست خود شیعیان و دیگر مذاهب اسلامی نابود کنیم و در نهایت تیر خلاص را بر این فرهنگ و مذهب بزنیم». ۵. شهادت طلبی زنان فلسطینی ۱۲ مکتب عاشورا، مکتب شهادت طلبی در راه آرمان‌های الهی است. مکتبی که جانبازی در آن ارزش محسوب می‌شود. مکتبی که عشق‌بازی در آن، برگرفته از آیات الهی است. خداوند در آیات متعددی، جایگاه بلند مجاهدان را بیان فرموده و با بشارت به آنان درباره نعمت‌های اخروی و دنیوی، انگیزه‌های آنان را برای مبارزه تقویت کرده است. نمونه این آیات، آیه ۷۴ سوره نساء، آیه ۲۰ سوره فتح، آیه ۹۵ سوره نساء و آیه‌های ۸۶ تا ۸۹ سوره توبه است. با توجه به الگوهای فرهنگ شهادت طلبی و جهاد و مبارزه در راه حق که والاترین آن‌ها نهضت حسینی است، شهادت در راه حق و مبارزه با دشمنان اسلام به بزرگ‌ترین ارزش در جامعه فلسطین تبدیل شده است. زنان فلسطینی با بهره‌گیری از فرهنگ جهاد در راه خدا، شهادت طلبی را به عنوان راهی برای رسیدن به آرمان‌های الهی انتخاب کرده‌اند. از جمله فعالیت‌های جهادی زنان فلسطینی، شرکت در عملیات شهادت طلبانه است. زنانی که نامشان در شمار پویندگان این راه آمده است، عبارتند از: الف) وفا ادریس هنگامی که صهیونیست‌ها، شهر الرمله را در سال ۱۹۴۸ م. اشغال کردند، خانواده وفا ادریس به اردوگاه الامعری در نزدیکی رام‌الله مهاجرت کرد. وفا در شرایط بسیار سخت اجتماعی زندگی می‌کرد و تنها فرزند خانواده بود. پیش از عملیات استشهادی، وفا به مادر و دوستانش گفت: «شرایط بسیار دشواری است و هر لحظه ممکن است انسان به شهادت برسد.» شب فرا رسید و وفا به خانه نیامد خانواده وفا به دنبال او گشتند. بعضی از دوستانش گفتند: «از ما خداحافظی کرد و گفت کاری می‌خواهم انجام دهم که همه شما را سرفراز خواهم کرد.» همه به جست و جوی وفا پرداختند تا این که خبر آمد وفا در خیابان یافای قدس به عملیات استشهادی دست زده است. در این عملیات (۲۷/۱/۲۰۰۲) دو صهیونیست کشته و یک صد نفر دیگر زخمی شدند. ب) دارین ابو‌عشیه دختری از روستای بیت وزن در نزدیکی شهر نابلس، دانشجوی رشته اسلام‌شناسی دانشگاه البخاخ و عضو انجمن اسلامی دانشجویان بود. عملیات استشهادی ابو‌عشیه در پست ایست و بازرسی صهیونیست‌ها واقع در منطقه ظفه غربی در تاریخ (۲۷/۲/۲۰۰۲) رخ داد. مادر دارین ابو‌عشیه می‌گوید: «به قلبم الهام شد که عاقب دارین، شهادت است. دارین همیشه به من می‌گفت مادرم: برایم دعا کن به شهادت برسم و تو در بهشت با من باشی.» ج) آیات الاخرس از کارکنان اردوگاه الدهشیه در نزدیکی بیت لحم بود. وقتی که دانش‌آموزان به خانه باز می‌گشتند، آیات به دوستانش گفت: «می‌خواهم کار مهمی انجام دهم، ولی نمی‌توانم آن را بگویم.» آیات، وصیت‌نامه خود را به دوستش داد و به او تأکید کرد تا ۲۴ ساعت آن را باز نکند. آیات با کیفی پر از مواد منفجره به طرف یکی از خیابان‌های قدس رفت و عملیات شهادت طلبانه را انجام داد. در این عملیات، یک صهیونیست کشته و ده‌ها نفر دیگر مجروح شدند. این عملیات در تاریخ ۲۹/۳/۲۰۰۲ رخ داد. د) الهام الدسوقی زمانی که صهیونیست‌ها در آوریل ۲۰۰۲ به خانه آن‌ها در اردوگاه جنین حمله کردند، به عملیات شهادت طلبانه دست زد. بر اثر این عملیات، دو افسر صهیونیست، کشته و ده نظامی اسرائیلی دیگر مجروح شدند. ه) عندلیب طفاطقه پس از پایان جنگ جنین، لازم بود دنیا بداند که عملیات تروریستی شارون شکست خورده است. عندلیب در آخرین خداحافظی خود با مادرش از او خواست تا برای یک خبر بسیار خوب آماده باشد. مادر عندلیب می‌گوید: «فکر کردم عصر، خواستگار برای دخترم می‌آید، ولی عندلیب اقدام به انجام عملیات استشهادی کرده بود.» این عملیات در تاریخ ۱۲/۴/۲۰۰۲ در شهر قدس انجام گرفت و هشت صهیونیست کشته و چهل نفر دیگر مجروح شدند. و) هبه ضراغمه از اهالی روستای طوباس از توابع اردوگاه جنین بود. وی در دانشگاه قدس در رشته زبان انگلیسی تحصیل می‌کرد. هبه در تاریخ ۱۹/۵/۲۰۰۳ به شهر العفوله در فلسطین اشغالی رفت و در مرکز تجاری حکیم به عملیات استشهادی دست زد و سه نفر

صهیونیست را کشت و هفتاد نفر دیگر را مجروح ساخت. (ز) هنادی جرادات و کیل ۲۹ ساله فلسطینی بود. صهیونیست‌ها، برادر و نامزدش را که از مسئولان جنبش جهاد اسلامی فلسطین بودند، جلوی چشمانش به شهادت رساندند. هنادی پس از ختم قرآن برای هفتمین بار در طول عمرش، شب تا به صبح نماز خواند و از خدا خواست تا او را در مأموریتش موفق کند. فردای آن روز به شهر حیفا رفت و وارد رستوران مکسیم شد. و با خون‌سردی غذا سفارش داد. سپس برای تسویه حساب به پای صندوق رفت. در این هنگام، دکمه کمر بند انفجاری خود را فشار داد. بر اثر عملیات استشهادی این زن فلسطینی که در ۴/۱۰/۲۰۰۳ رخ داد، ۲۲ صهیونیست، کشته و ۵۰ نفر دیگر مجروح شدند. بدین ترتیب، جرادات، نام خود را به عنوان اولین زن استشهادی در سال چهارم انتفاضه ثبت کرد. (ح) ریم الریاشی مادر دو کودک و اولین بانوی استشهادی از منطقه غزه بود. او در تاریخ ۱۴/۱/۲۰۰۴ در حالی که کمر بند انفجاری به خود بسته بود، با دو عصا و لنگ‌لنگان از خروجی معبر ایریز در غزه گذشت. در این هنگام، دستگاه بازرسی الکترونیکی شروع به آژیر کشیدن کرد. ریم الریاشی گفت: «در پای شکسته‌ام پلاتین نصب شده است». نظامیان اسرائیل، او را به اتاق بازرسی هدایت کردند تا با دقت بازرسی شود. ریم الریاشی نیز با فشار دکمه کمر بند انفجاری، چهار نظامی رژیم صهیونیستی را به هلاکت رساند و ده نفر دیگر را مجروح ساخت. (ط) سندر قدیح وی از روستای عسبان در منطقه خان یونس و مادر چهار فرزند بود. زمانی که صهیونیست‌ها وارد روستای عسبان شدند تا با اسم قدیح، همسر سندر و از فرماندهان گردان‌های شهید عزالدین قسام را دستگیر کنند، سندر و با اسم متوجه شدند که نیروهای ویژه ترور صهیونیست‌ها، خانه آنان را محاصره کرده‌اند. سندر و با اسم دست به سلاح بردند، درگیری شدت پیدا کرد. با اسم از همسر خود خواست همراه با فرزندانش از خانه خارج شوند، ولی سندر به همراه همسرش به مقاومت ادامه داد. با اسم به شهادت رسید. ولی سندر همچنان مقاومت می‌کرد. خلبان بالگرد رژیم صهیونیستی با شلیک چند فروند موشک به سمت سنگر سندر، وی را به شهادت رساند. (ی) زینب علی ابوسالم زینب در اردوگاه عسکر در نابلس ساکن بود. او در تاریخ ۲۲/۹/۲۰۰۴ به سمت مکانی رفت که تنها تعداد اندکی از آن خبر داشتند. وقتی زینب به ایستگاه اتوبوس یکی از شهرک‌های صهیونیست‌نشین واقع در قدس شرقی رسید، داخل اتوبوس صهیونیست‌ها شد و با فشار دادن دکمه انفجاری، دو نظامی صهیونیست را به هلاکت رساند و شانزده نفر دیگر را نیز مجروح کرد. پی‌نوشت‌ها: ۱. فرهنگ عاشورا، صص ۲۷۹ - ۲۸۳، به نقل از: کتاب درسی که حسین به انسان‌ها آموخت، عبدالکریم هاشمی‌نژاد، ص ۴۴۷؛ رهبر آزادگان و منابع دیگر. ۲. بر شطی از حماسه و حضور، ص ۲۸۳، به نقل از مجله بصائر، ش ۷ و ۸، ویژه‌نامه محرم، ص ۲۵. ۳. همان، ص ۴۴۷. ۴. همان، ص ۴۵۱. ۵. همان. ۶. همان. ۷. همان. ۸. همان. ۹. همان. ۱۰. متولیان، مقاله «کربلا و بدل کاران» نشریه پویا، با تلخیص، ش ۹، صص ۷۸ - ۸۱. ۱۱. برگرفته از سخنان سید احمد خاتمی، نماینده محترم مجلس خبرگان رهبری در تاریخ ۱۶/۶/۱۳۸۴ که در چهارمین اجلاس دوره سوم مجلس خبرگان رهبری ایراد شده است؛ مندرج در روزنامه کیهان، ۳/۷/۱۳۸۴، ش ۱۸۳۴۰، ص ۶. ۱۲. برگرفته از روزنامه کیهان www.kayhan news.ir

سرزمین موعود

این جا همان سرزمین موعود توست. قطعه‌ای از بهشت که به زمین پیوند خورده است. از مرکب پایین بیا! رحل اقامت بیفکن! این خاک می‌خواهد اعجاز عطش را تماشا کند؛ قرن‌هاست در انتظار حضور توست. می‌خواهد در عطر نفس‌هایت متبرک شود. این خاک مهر سجود عالمی خواهد شد. از مرکب پایین بیا! رحل اقامت بیفکن! خیمه‌های بی‌کسی‌ات را برپا کن! به کودکانت مشق عطش بیاموز! این خاک از خون تو آبرو خواهد گرفت. خون سرخت در شریان عزت و آزادگی انسان تا ابد جاری خواهد ماند. سینه‌ات را به پهنای تمام دردهای عالم وسعت داده‌اند. تو امروز حماسی‌ترین مثنوی تاریخ را با تکه‌های پیکرت خواهی سرود. در بیت شعر تو حقیقتی جاری است که راز ماندگاری مثنوی‌ات خواهد شد. قافیه‌های شعرت چشم‌های عباس است، قامت رعنا

اکبر، حنجر نازک اصغر. قافیه‌های شعرت، تمام وزن سپاه دشمن را به هم می‌ریزد. «هل من ناصر» غریبانه‌ات تمام دشت را به آتش می‌کشد. ذوالجناح از درد به خود می‌پیچد. حجم هوا سنگین است هر چه قدر چشم می‌دود سیاهی است، نيزه‌های آخته، شمشیرهای برهنه، روبهان پلید، گرگ‌های درنده، و مردی که سینه‌اش به اندازه تمام زخم‌های نامردی بی‌انتهاست. سینه صدچاک او تمام تیرهایتان را برخواهد تافت، با تمام سپاه نیرنگ خود به پیش بیاید! به نام دین و به نام آیین محمد(ص) کلام رسول خدا(ص) هنوز در حافظه تاریخ مانده است: «احبّ الله من احبّ حسیناً» «هر کس حسین(ع) را دوست بدارد خداوند دوستش دارد».

یا نثارات الحسین علیه السلام

مجتبی‌الساده / مترجم: ابوذر یاسری فتح محمدی، فتح حسینی، فتح مهدوی در روایات اهل بیت(ع) آمده است، در روز ظهور امام مهدی(ع) که مصادف با عاشورای آن سال است، یاران آن حضرت(ع) پرچم‌هایی را با شعار «یالنثارات الحسین؛ ای خون‌خواهان حسین برمی‌افزاند و با بلندترین صداها آن شعار را سر می‌دهند، زیرا آن روز، روز شهادت جدّ مظلوم آن حضرت - امام حسین(ع) است. می‌توان گفت که قیام سیدالشهدا و قیام امام مهدی(ع) در هدف با یکدیگر مشترک‌اند. قیام امام حسین(ع) در واقع از زمینه‌های قیام مهدوی و فرا رسیدن روز موعود آن؛ و به عبارت دیگر بخشی از طرح خداوند جهت آماده نمودن امت (اسلامی) برای روز مورد انتظار است. همچنان که قیام امام مهدی(ع) نیز در دفاع از هدف حسین(ع) و انتقام از ظالمان آن حضرت به منظور تحقق مقصود اساسی مشترک بین ایشان که عبارت از استقرار قسط و عدل و برچیدن ظلم و جور، انحراف و کفر است، صورت خواهد پذیرفت. بنابراین، در صحت و تناسب اطلاق شعار «یالنثارات الحسین» بر قیام امام عصر(ع)، تردیدی باقی نمی‌ماند. به ویژه آن که مهم‌ترین مناسبت ممکن برای گفت‌وگو از امام حسین(ع) و اهداف‌شان، روز شهادت آن حضرت(ع) - دهم محرم - است و از این جا معلوم می‌شود که در تعیین روز عاشورا به عنوان روز ظهور، حکمتی نهفته است. علاوه بر این، وجود امام حسین(ع) در کالبد امت اسلام - خصوصاً - و در تمام بشریت - عموماً - همواره و در همه سطوح آن تا به حال و آینده، زنده و تپنده است، و روح قیام، فداکاری و اخلاص را به نسل‌ها الهام می‌کند. از آن جا که شعار «یالنثارات الحسین» نشانه‌های بزرگ و آشکاری از اهداف و مقصد امام مهدی(ع) را در خود دارد، لازم است تا شرایط دو قیام، اهداف و نقاط مشترک آن دو را بشناسیم. ضمن توجه به این نکته که آرمان هر دو قیام، تحقق اسلام و شریعت والای آن می‌باشد. اما قبل از آن ناگزیر از شناختن روش رسول اکرم(ص) در «فتح مکه» و ارتباط آن با «فتح حسینی» و «فتح مهدوی»(ع) هستیم، زیرا این سه فتح، در حفاظت و نگهداری دین اسلام نقش مؤثری داشتند. ۱. فتح محمدی (مکه) خداوند متعال در کتاب آسمانی خود فرموده است: إذا جاء نصر الله والفتح؟ و رأیت الناس یدخلون فی دین الله أفواجا... ۱ چون یاری خدا و پیروزی فرا رسد، و بینی که مردم دسته دسته در دین خدا در آیند... و او همچنین فرموده است: إنا فتحنا لک فتحاً مبیناً. ۲ ما تو را پیروزی بخشیدیم، [چه] پیروزی درخشانی! اما [سؤال این است که] جبهه اصلی رو به روی پیامبر(ص) کدام گروه بود که فتح مکه - محل بعثت و آغاز دعوت پیامبر - را چندین سال به تأخیر انداخت، تا آن که به سبب اهمیت مسئله سال فتح مکه، از سوی آن حضرت(ص) «سال پیروزی» نام گرفت. برای توضیح مسئله اصلی که پیامبر اکرم(ص) با آن مواجه بود، لازم است به وقایع سال موسوم به «عام الفیل» (۵۷۰ م) - سال ولادت رسول خدا(ص) - باز گردیم. وقتی که «ابرهه» پادشاه یمن، قصد حمله به مکه مکرمه و انهدام بیت‌الله الحرام - کعبه - را نمود، اهالی مکه، منازل خود را ترک کردند و به کوه‌های اطراف پناه بردند. در آن حال بود که بزرگ آنان - عبدالمطلب - این عبارت را به زبان راند که «کعبه پروردگاری دارد که از آن محافظت می‌نماید». آنگاه خداوند معجزه خود را برای حفظ کعبه شریف آشکار ساخت، و پرندگان ابابیل را همراه با سنگ ریزه‌های سجّیل - درشت‌تر از عدس و ریزتر از نخود - بدان جا فرستاد. پس از این واقعه بود که نظریه جدیدی در اذهان مردم ریشه دواند، و آن عبارت از وجود نوعی تلازم بین تقدس کعبه و سروری قریش بر مکه بود. عاملی که

باعث شکل‌گیری قوت ادبی و در نتیجه نفوذ قریش نزد دیگر قبایل عرب شد. آنان به دلیل آن که زائران خود را مجاور و محافظ بیت‌الله می‌دانستند، لذا نفوذ ادبی قریش، دشوارترین مانعی بود که در آغاز دعوت و همچنان در مدت سیزده سال حضور پیامبر(ص) در مکه بر سر راه آن حضرت قرار داشت. تا آنجا که اندک بودن اسلام آوردندگان، نه از ضعف در شیوه‌های تبلیغ یا کاستی در آن، بلکه به دلیل وجود و استمرار همین تفکر رسوخ یافته یعنی نسبت قائل بودن بین تقدس کعبه و سیادت قریش بر مکه، بود. از این جا حکمت هجرت آن حضرت(ص) به یثرب آشکار می‌شود. و به دلیل شناخت این حقیقت از سوی آن رهبر بزرگ(ص)، در صلح حدیبیه با قریش بر این پیمان گرفت که واسطه‌گری قریش از رابطه میان او و دیگر اعراب برداشته شود، قریش دست از توسعه نفوذ ادبی خود در میان اعراب، به منظور ممانعت از ارتباط آنان با پیامبر بکشد، و تبلیغات دروغ خود را علیه پیامبر و دین او متوقف سازد. پیروزی پیامبر اکرم(ص) بر قریش و فتح مکه در سال هشتم هجری، دشوارترین مانع را از راه پیشرفت و انتشار اسلام برداشت. این امر حاصل از بین رفتن تلازم ذهنی مذکور از افکار مردم بود. به همین دلیل، مردم بدون زحمت و مشقت گروه گروه به دین خدا وارد شدند. بر همین اساس سال فتح مکه، «عام‌الفتح» عنوان گرفت، و آن به دلیل کثرت ورود قبایل عرب بر پیامبر اکرم(ص) جهت اعلام پذیرش ولایت و رهبری ایشان و گردن نهادن به اسلام بود. بدین ترتیب حضرت محمد(ص) رهبر بلا منازع جزیره‌العرب گردید. ۲. فتح حسینی رسول خدا(ص) رهبر و فرمانده عالی حکومت اسلامی بودند. خداوند متعال، شایستگی‌ها و اختیارات فراوانی را به آن حضرت(ص) اعطا کرده بود که تصدی این مسئولیت بزرگ برایش امکان‌پذیر شده بود. خدای متعال فرموده است. *الَّتِي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ ۚ ۳. پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر [و نزدیک‌تر] است. و فرموده است: فاحکم بینهم بما أنزل الله و لا تتبع أهواءهم. ۴. پس میان آنان بر اساس آنچه خدا نازل کرده حکم کن، و از هواهایشان پیروی مکن. از این جا روشن می‌شود که رسول خدا(ص) دارای دو رهبری دینی و اجرایی (سیاسی) بودند. که ارتباط آن حضرت(ص) با عوالم دیگر از طریق وحی - یگانه منبع تشریح - مسئولیت ابلاغ رسالت خداوندی را به ایشان واگذار کرد، همچنان که تصدی رهبری امت اسلامی آن حضرت(ص) را تنها مسئول اجرایی شریعت نمود. خداوند متعال می‌فرماید: *إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ. ۵. ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم، تا میان مردم به [موجب] آنچه خدا به تو آموخته داوری کنی. بنابراین وظیفه پیامبر(ص) صرفاً به ابلاغ رسالت محدود نمی‌شد، بلکه رهبری مسلمین و اجرای شریعت الهی را در سراسر زمین، در بر می‌گرفت. مسلمانان نیز ملزم به اطاعت از پیامبر(ص) که اطاعت خداوند سبحان شمرده می‌شود، هستند. خداوند فرموده است: *يا أيها الذين آمنوا أطيعوا الله و أطيعوا الرسول و أولی الامر منكم فإن تنازعتم فی شیء فردوه إلى الله و الرسول إن كنتم تؤمنون بالله و اليوم الآخر. ۶. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید. پس هر گاه در امری [دینی] اختلاف نظر یافتید، اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید، آن را به [کتاب] خدا و [سنت] پیامبر عرضه بدارید. از این آیه و آیات دیگر وجوب اطاعت از پیامبر اکرم(ص) آشکار می‌شود. این اطاعت علاوه بر حوزه تشریح، آنچه را که آن حضرت(ص) به عنوان حاکم و رهبر می‌فرماید، نیز در بر می‌گیرد و آن واجب است، زیرا خداوند متعال نسبت به آن امر نموده است. لذا حکومت اسلامی جزئی از اجزای دین محسوب می‌شود. پس از رحلت رسول خدا(ص) تلازم فکری جدیدی در اذهان مردم شکل گرفت و آن عبارت بود از این که میان قداست پیامبر(ص) و تعالیم اسلامی از یک سو و قداست خلیفه پیامبر یا کسی که بر مسند حکومت تکیه می‌زند، دلالت وجود دارد البته در اصل، جانشین رسول‌الله(ص) باید از هیبت، احترام و وقار ویژه‌ای برخوردار باشد، زیرا او قائم مقام و جانشین رسول خدا(ص) در امر رهبری امت و حفظ دین بر اساس اصول صحیح آن است. در نتیجه اوصافی همچون هیبت پس از رسول خدا(ص) به خلیفه ایشان نیز انتقال می‌یابد، جز آن که تمام آنچه گفتیم تنها درباره خلیفه مشروع (بر حق) و بر اساس فرمان خدا و رسول صادق است. و در اصل، چنین خلیفه‌ای عالم‌تر، فهیم‌تر در امر دین، با تقواتر و شایسته‌تر بوده، ولی امر مسلمین، و مرجع رسمی آنان در امور دین و دنیای ایشان است. اما باکمال تأسف رایج شدن روش زورگویی و کسب***

ظالمانه و غاصبانۀ خلافت، باعث شد شأن و جایگاه بلندی که از اوصاف خلیفه مشروع بود، به خلیفه غالب (نامشروع)، تسری پیدا کند؛ خلیفه‌ای که هیچ گونه دلیلی بر مشروعیت خلافتش جز قوه قاهره وجود نداشت. از آن جا که خلیفه - حاکم یا امیر - جانشین رسول خدا (ص) محسوب می‌شد، از تمام امکانات در اختیار آن حضرت (ص) بهره می‌برد. همچنین بدین واسطه تقدس و جایگاه معنوی که اختصاص به پیامبر (ص) داشت، به وی انتقال می‌یابد. به تدریج این قداست در اذهان مردم رسوخ یافت، به حدی که توجیهاات و تعلیمات صادر شده از سوی حاکم نامشروع، جزء محکم‌ترین دستورات دین شمرده می‌شد، و به دلیل قداست خلیفه پیامبر (ص) قداست می‌یافت، هر چند که بسیار از احکام اصیل دین به دور بود. بدین ترتیب فرامین و دستورات حکام اموی - همچون معاویه و یزید - گونه ای از دین یا تعالیم دینی، و نه احکامی انحرافی و خارج از آن، شناخته شد. در چنین شرایطی بود که خطر و بحران امت اسلام را فرا گرفت و گریزی از انجام قیامی مجاهدانه به منظور کشف حقیقت و ابطال تلازم فکری مذکور، بین قداست حاکم و تعالیم حکومتی او، نبود. امام حسین (ع) نسبت به این حقیقت آگاه بود و می‌دانست که تاریخ از ایشان انتظار باز گرداندن امور به جایگاه اصلی اش را دارد. و سیدالشهداء (ع) حرکت خود را به سمت هدف رفیع و مقصد بلند خویش آغاز نمود، در حالی که مصداق این گفتار بود که: *إن کان دین محمد لم یستقم إلا بقتلی فیا سیوف خذینی*. چنانچه دین محمد (ص) جز با قتل من پا برجا نمی‌ماند، پس ای شمشیرها مرا دریابید. حسین (ع) پس از آن که دانست دفع خطرهایی که دین جد بزرگوارش را نشانه رفته، جز با شهادت او ممکن نیست، ایستادگی جاودانه خویش را به ظهور رساند. لذا حسین (ع) تجسم آن مسئولیت شرعی و تاریخی بود که بر دوشش قرار داشت و از همین رو بود که خود فرمود: *إنی لم أخرج أشراً و لا بطراً و إنما خرجت لطلب الإصلاح فی أئمة جدی، [أرید أن] آمر بالمعروف و أنهی عن المنکر*. همانا من، برای هواپرستی و از روی زیاده‌خواهی خارج نمی‌شوم (قیام نمی‌کنم). [من] تنها برای اصلاح در امت جدّم قیام کردم. [می‌خواهم] تا امر به معروف و نهی از منکر نمایم. پس شعار و هدفی که انقلاب امام حسین (ع) از آن سرچشمه گرفت، اصلاح در امت رسول خدا (ص) بود. چیزی که بازگشت امت را به روش اسلامی صحیح، تضمین می‌نماید. از این جا در می‌یابیم که انقلاب امام حسین (ع) طوفانی در برابر دشمن داخلی خطرناکی بود که کیان امت را تهدید، قدرت آن را تضعیف و آن را از درون سست می‌ساخت، زیرا نیرنگ داخلی از توطئه خارجی خطرناک‌تر است. انقلاب سیدالشهداء (ع) (فتح حسینی) انقلاب آزادسازی امت بود، همچنان که انقلاب در ارزش‌های دین بود و با خود تفکر، آگاهی، هوشیاری و مسئولیت تاریخی را به همراه داشت. از همین رو، نه تنها هیچ حاکمی پس از انقلاب امام حسین (ع) نتوانست، فقه، فقاهت، فرهنگ، وحی و یا قرآن و تفسیر آن را دست آویز خود نماید، بلکه میان حکومت و سلطنت (اجرایی) و عناوینی همچون: حاکم، ملک، خلیفه، امیرالمؤمنین، ولی امر، یا هر عنوان دیگری که بر خلفای غیر مشروع اطلاق می‌شد، با احکام شرع و تعالیم اسلامی فاصله ایجاد شد. از این جاست که عظمت نهضت و قیام امام حسین (ع) تا اندازه‌ای روشن می‌شود، که عبارت بود از: ابطال تلازم فکری و ذهنی ایجاد شده میان قداست شریعت اسلامی و قداست کسی که به عنوان خلیفه رسول الله (ص) بر کرسی حکومت تکیه می‌زد. به دنبال این امر حرکت‌ها و قیام‌های دیگری پس از نهضت امام حسین (ع) شکل گرفت. قیام‌هایی همچون: توابین، مختار ثقفی و ... لذا شایسته‌تر آن است که نهضت و قیام امام حسین (ع) را فتح حسینی بنمایم. ۳. فتح مهدوی شعار «یاثارات الحسین» که در آغاز ظهور امام مهدی (ع) مطرح خواهد شد، نقاط مشترک بین اهداف این قیام را با قیام سیدالشهداء (ع) آشکار می‌سازد. بدین گونه که قیام امام مهدی (ع) بازگرداندن اسلام کاملاً خالص و پاک است همچنان که رسول اکرم (ص) آن را آوردند. از این هدف در بعضی از روایات شریف با عنوان «رواج اسلام جدید به دست امام مهدی (ع)» یاد شده است، و این همان نقطه ارتباط میان فتح مهدوی و فتح حسینی، و همچنین قبل از آن، فتح محمدی (ص) است. بنابراین درست است که بگوییم فتوحات حقیقی در تاریخ اسلامی سه مورد است: محمدی، حسینی و مهدوی. این‌ها در اصل فتوحاتی فکری و عقلی هستند که حقایقی را برای ما تبیین می‌کنند و اهداف شریعت اسلام را - هر چند با ظاهری نظامی یا سیاسی - محقق می‌سازند. نقطه مهم در

روش امام مهدی(ع) اجرای کامل و اعمال دقیق دین است. آن حضرت(ع) وظیفه دارد تا سعی و تلاش همه پیامبران، رسولان الهی و جانشینانشان را بنماید، اهداف و مقاصد ایشان را محقق فرماید، تا همه ساکنان کره زمین از ادیان و مذاهب گوناگون به دین حقیقی خداوند - آن چنان که پیامبر اکرم، حضرت محمد(ص) آورده است - هدایت شوند. همچنین آن حضرت(ع) وظیفه دارد تا حکومتی فراگیر در سراسر جهان تشکیل دهد، که جمله سرزمین‌ها و آبادی‌های زمین را در بر گرفته و همه انسان‌های واجد شرایط را در خود جای دهد. همچنین موظف است تا منظومه الهی - احکام شریعت اسلامی - را به عنوان قانون نافذ و لازم الاجرا در سراسر حکومت جهانی‌اش قرار داده، عدل مطلق را حاکم سازد، و توانگری و بی‌نیازی جمیع ساکنان این حکومت را تأمین نماید. این‌ها اهداف و وظایفی است که هیچ کس قبل از حضرت مهدی(ع) بدان مکلف نشده است. امام منتظر(ع) در بدو ظهور خویش، با مشکلات و سختی‌های فراوان و متعددی از سوی جهان اسلام مواجه خواهد شد؛ مشکلاتی که برخاسته از تنوع مذاهب، اختلاف و تشتت آراء است. در طول چهارده قرن انتقال سنت نبوی(ص)، از طریق احادیث و روایات، وجود موارد مجمل و مبین، و عام و خاص، به علاوه تأثیر عوامل بیرونی مانند اهداف و منافع سیاسی و بروز هواها و امیال نفسانی، موجب اختلاف آرای علما بوده است. گاه توصیه رهبران سیاسی در اجتهاد مجتهدان مؤثر افتاده و سبب ترجیح بعضی از روایات بر برخی دیگر، و یا اسقاط (بی اعتبار شمردن) بعضی از احادیث شریف یا تجاهل نسبت به وجود آن، به ویژه در هنگام تعارض با منافع و مصالح شخصی و یا سیاسی شده است. به علاوه اجتهادات مخصوص و ویژه [مذهبی] در مذاهب مختلف اسلامی و احکام آن، که هر فرقه‌ای رویکرد خاصی به اسلام بنا نهاده، به موجب آن به تأویل آیات متشابه قرآن کریم پرداخته و آن را مبنای آیات محکم قرار داده است. بدین ترتیب مسلمانان به فرق و مذاهب گوناگونی تقسیم شده، و در خلال سال‌های طولانی، برخی از ایشان به تکفیر برخی دیگر پرداختند، خون‌هایشان بدین سبب ریخته شد، هر کس مخالف رأی و نظری بود به قتل رسید و سرزمین‌هایشان تخریب شد. اما چگونه ممکن است امام مهدی(ع) مسلمین را بر توحید کلمه گرد آورد و ایشان را به پیروی از تعالیم اسلام، مطابق آنچه رسول خدا(ص) آورده است، وادار نماید، در حالی که این اختلافات وجود دارد؟ به علاوه این امر چگونه ممکن است با وجود اکثریت غیر مسلمان... در برابر اقلیت مسلمان؛ با وجود تنوع و تشتت ادیان و مذاهب در سطح جهان؛ اعم از ادیان آسمانی با مذاهب گوناگون، ادیان غیر آسمانی، و بی دین (لاییک)ها، به علاوه وجود انحرافات اجتماعی، اخلاقی، اقتصادی، سیاسی، استضعاف فکری و بیماری‌های روانی، همچنین سختی‌ها و موانع - نظامی و غیر نظامی - که امام(ع) در عرصه‌های گوناگون (همچون: فقر، بیماری، قتل، کشتار، فساد، جهل، ظلم، آزار و شکنجه، کفر، بحران‌های طبیعی، فزونی فتنه‌ها، گرسنگی، کمبود امنیت، ستم و...) با آن مواجه خواهند شد، به علاوه مواجه شدن با منافع مردم و حکومت‌ها در سطح جهان... هنگامی که امام مهدی(ع) قیام نماید، انقلاب بزرگی را بر ضد باطل - با تمام نشانه‌ها و معانی آن -، و بر ضد ظلم - با همه جبهه‌های گمراه کننده‌اش - اعلام می‌دارد. آنگاه اقدامات مبنایی و قدرتمند خود را به همراه نشانه‌های بزرگ آغاز می‌نماید، تا بدان وسیله، واقعیات گوناگونی که مسلمین و دیگر ساکنان زمین درون آن زندگی می‌کنند و در طول زمان در عقل‌ها و اذهانشان رسوخ یافته، زایل شود. آن حضرت(ع) به اقداماتی دست خواهند زد که علایم و نشانه‌های فکری و عقلی آن، اگرچه با ظاهری سیاسی و نظامی حقایق اصیل را روشن گرداند تا بدان وسیله تصورات و اوهام غیر حقیقی، و تلازمات باطل موجود در اذهان مردم - مسلمان یا غیر مسلمان - زدوده شود. پس، طوفان‌های بزرگی در عقل و جان انسان‌ها ایجاد می‌شود که حقیقت را برای ایشان پس از آن که در تاریکی غفلت بوده‌اند، آشکار نماید. در آن هنگام فتح آن حضرت(ع) به آسانی صورت گرفته، و فرمانشان در عالم اسلام گردن نهاده خواهد شد (در مدت زمان ۸ ماه، آن طور که روایات توضیح داده‌اند) و حاکمیت امام مهدی(ع) در مدت کوتاهی با همکاری مسیح(ع) در سراسر جهان استقرار خواهد یافت؛ امر مهم و بزرگی که ایجاد قسط و عدل در سراسر زمین، منوط به آن است. پی‌نوشت‌ها: ۱. سوره نصر (۱۱۰)، آیه ۲ - ۱. ۲. سوره فتح (۴۸)، آیه ۱. ۳. سوره احزاب (۳۳)، آیه ۶. ۴. سوره مائده (۵)، آیه ۴۸. ۵. سوره نساء (۴)، آیه ۱۰۵.

۶. سورة نساء (۴)، آیه ۵۹.

امام حسین (ع) فراتر از بیان و تعریف

سخنرانی آیت الله العظمی وحید خراسانی سخن امام جعفر صادق (ع) خطاب به «یونس بن ظبیان» را به شکل اجمالی برای شما عرض می‌کنم و امیدوارم که فرهیختگان در فهم این حدیث سعی و کوشش نمایند. چرا که مراتب علما بر حسب میزان فهم‌شان از احادیث است، نه به روایت کردن آن. یونس به امام صادق (ع) عرض می‌کند: فدایت شوم، من فراوان به یاد امام حسین (ع) می‌افتم، پس چه بگویم: حضرت فرمود: سه مرتبه بگو: «صلی الله علیک یا ابا عبدالله»؛ زیرا سلام شما از دور و نزدیک به او می‌رسد. عرض کردم، فدایت شوم می‌خواهم آن حضرت را زیارت کنم، به من بیاموزید چه کلماتی را برای زیارت بر زبان جاری سازم و چگونه آن را انجام دهم؟ این رستگاری بزرگی است که توفیق الهی و الطاف حضرت ولی عصر (ع) شامل شما شود و نام شما در ایام عاشورا در دفتر حضرت سیدالشهدا (ع) ثبت و ضبط شود. مسئولیت ما بسیار سنگین و مهم است؛ و آن عبارت از این است که به مردم بیاموزیم، امام حسین (ع) کیست و عاشورا چیست؟ آن‌چه برای ما اهمیت دارد این است که با برهان و استدلال این موضوع را درک نماییم که سیدالشهدا فراتر از تعریف و توصیف است و کار او چیزی فراتر از توفیقات عادی بوده است. این مسئله بزرگ‌تر از آن است که ما بتوانیم به واسطه جملات خود آن را تقریر کنیم لذا باید فهم آن را، با تأمل و بر طرف کردن حجاب‌های ذهنی مان از کلمات اهل بیت (ع) درخواست نماییم تا به عمق این حادثه پی ببریم. سخن امام جعفر صادق (ع) خطاب به «یونس بن ظبیان» را به شکل اجمالی برای شما عرض می‌کنم و امیدوارم که فرهیختگان در فهم این حدیث سعی و کوشش نمایند. چرا که مراتب علما بر حسب میزان فهم‌شان از احادیث است، نه به روایت کردن آن. یونس به امام صادق (ع) عرض می‌کند: فدایت شوم، من فراوان به یاد امام حسین (ع) می‌افتم، پس چه بگویم: حضرت فرمود: سه مرتبه بگو: «صلی الله علیک یا ابا عبدالله»؛ زیرا سلام شما از دور و نزدیک به او می‌رسد. عرض کردم، فدایت شوم می‌خواهم آن حضرت را زیارت کنم، به من بیاموزید چه کلماتی را برای زیارت بر زبان جاری سازم و چگونه آن را انجام دهم؟ فرمود: هر گاه به زیارت ابا عبدالله (ع) رفتی، ابتدا در ساحل فرات غسل نما و لباس تمیز و پاکیزه‌ات را بپوش، آنگاه پا برهنه راه برو چرا که تو در حریمی از حرم‌های الهی و رسولش می‌باشی. و «الله اکبر»، «لا اله الا الله»، «سبحان الله»، «الحمد لله»، «صلوات بر محمد و آل او» و هر ذکری که متضمن تعظیم خداوند باشد را زیاد بگو تا به درب ورودی ضریح مطهر (یا حائر) برسی. آنگاه چنین بگو: «السلام علیک یا حجة الله و ابن حجة؛ سلام بر تو ای حجت خداوند و پسر حجت خداوند» «السلام علیک یا ملائکه الله و زوار قبل ابن نبی الله: سلام بر شما ای ملائکه الهی و زائران قبر پسر رسول خدا» بعد از آن ده قدم به جلو برو و بایست. سی بار تکبیر بگو و سپس حرکت کن و از روبرو به جانب قبر مطهر برو، آنگاه به گونه‌ای بایست که صورت تو مقابل صورت حضرت باشد و قبله مابین دو کتف تو (یعنی پشت به قبله باش) و سپس چنین بگو: «السلام علیک یا حجة الله و ابن حجة، «السلام علیک یا قلیل الله و ابن قلیل»؛ سلام بر تو ای کشته شده در راه خدا و پسر کسی که در راه خدا کشته شده است.» «السلام علیک یا ثار الله و ابن ثاره؛ سلام بر تو ای کسی که خون تو و پدرت در راه خدا ریخته شده» و «السلام علیک یا وتر الله الموتور فی السموات و الأرض؛ سلام بر تو ای کسی که خدا انتقام گیرنده خون توست در آسمان‌ها و زمین» ۱. در این عبارات به خوبی بیانیدشید؛ سلام اول سلامی عام است و بعد از آن سه سلام خاص. در این مطالب معارف و حکمت نهفته است. همانا غوراندیشان در سخنان معصومین (ع) و عقول بشری برای رسیدن به پرتوی از انوار این سخنان نورانی، نیازمند عنایت الهی هستند. «السلام علیک یا حجة الله و ابن حجة»، این توصیف مقامی است که همه ائمه (ع) که هر یک ذریه دیگری است، دارای این مقام هستند. اما اوصاف مقامات بعدی مختص امام حسین (ع) است و کس دیگری با وی در آن‌ها مشترک نیست، حتی پدر بزرگوارشان حضرت علی (ع). «السلام علیک یا قلیل الله و ابن قلیل» تعبیر رسا و گویایی است برای بیان نوع منحصر به فردی از

شهادت در راه خدا در میان مخلوقات، که پدر ایشان امیر المؤمنین (ع) نیز در این نوع از شهادت با وی شریک است اما امام حسین (ع) این وجه اختصاصی را داراست که هم شهید در راه خداست و هم پسر کشته شده در راه خدا. و این مقام والا و منحصر به فردی است که از عالم غیب برای او نوشته شده است. و کسی نمی‌تواند این منصب الهی را برای کسی غیر از او در طول تاریخ بشری، حتی در مقامات انبیا، اوصیا و شهدا بیابد. البته برای ما فهم این دو عبارت «قتیل الله و ابن قتيله» و «ثارالله و ابن ثاره» قابل درک است، اما عبارتی که عقل در فهم آن در حیرت می‌ماند این است: «السلام عليك يا وترالله الموتور في السموات والارض». و بعد از این مقامات سه گانه است که حضرت امام صادق (ع) می‌فرمایند: گواهی می‌دهم که خون تو آرمیده در بهشت است و سایه‌های عرش برای آن لرزیده است و همه خلائق برای آن گریسته‌اند. ۲. بنابراین صاحب مقامی که می‌خواهیم او را به مسلمانان معرفی کنیم، گوهری است منحصر به فرد که همه معجزات او نیز منحصر به فرد است، در هر فقره از فقرات این کلمات گوهر بار بحث‌هایی است که بیان آن‌ها ساعت‌ها به طول می‌انجامد و ما هم ادعای کمال شرح آن‌ها را نداریم بلکه امیدواریم که استعداد آن را در شنونده بیابیم. برای ما مهم این است که بفهمیم چه عاملی سبب شده که خون حسین (ع) از ساکنان سرای خلّو و جاودانگی بشود، چرا که عالم جاودانگی مکان مجردات است و رفتن روح به آن‌جا و از ساکنان آن‌جا شدن روح، امری مطابق با اصل است. اما رفتن خون به آن‌جا و ساکن شدن در آن عالم، به این معناست که در روح تحولی پدید می‌آید که آن را به بالاتر از عالم خُلد می‌رساند و خون هم به نوعی از ارواح تبدیل شده، و ساکن عالم بقا و جاودانگی گردیده است. مفهوم این حرف این است که امام حسین (ع) به درجه‌ای رسیده که خورش ساکن عالم بقا می‌شود ولی روحش در مرتبه‌ای بالاتر از آن عالم جای می‌گیرد که برای ما قابل درک نیست. سخن امام صادق (ع) کلامی است از عالم بالا، که بر زبان امامی که منافذ آن عالم برایش گشوده شده، جاری گردیده است. بنابراین معنای ساکن شدن خون در عالم بقا و جاودانگی و لرزش سایه‌های عرش برای آن چیست؟ و چه رابطه‌ای بین سکونت خون امام حسین (ع) در سرای جاویدان و لرزش سایه‌های عرش وجود دارد. این‌ها تعابیری است که علم و تحقیق در آن موج می‌زند و بعد از این شهادت عجیب این عبارت را می‌آورد: «و همه مخلوقات برایش گریستند.» ۳. اهل تأمل و دقت کجایند؟ امام (ع) در این جا کلمه جمعی را با «الف و لام» آورده است تا عمومیت و شمول همه موجودات را برساند و ابتدائاً به اجمال فرمود همه موجودات، و سپس به تفصیل این موجودات را ذکر نموده است و می‌فرماید: گریستند برای او آسمان‌ها و زمین‌های هفت گانه و همه آن‌چه در آن‌ها و مابین آن‌هاست. و هر چه در بهشت و دوزخ است، و همه آنچه دیده می‌شود و نمی‌شود، همگی برای امام حسین گریه و نوحه‌سرای می‌نمودند. ۴. همه این‌ها به خاطر امام حسین (ع) گریه کرده‌اند اما امام حسین (ع) خودش کجاست؟ این تجلیل‌ها و عظمت‌ها همگی برای خون سیدالشهدا است که در رگ‌های او جاری است؛ خونی که خداوند در کربلا آن را بالا برد و اما روحی که متعلق به این خون است، خود حدیث دیگری دارد. به این تحول و انقلابی که در مراتب وجود در نقطه صعود و نزول رخ می‌دهد بنگرید، که از کجا تا کجا امتداد می‌یابد؟ و از باب علمی که امام صادق (ع) برای اهل فقه اکبر گشوده‌اند به کجا می‌رسیم، جایی که امام حسین (ع) را با خورش نه با خودش و روحش برای ما معرفی می‌نماید و از همین جاست که می‌فهمیم خون شریف ایشان فوق شناخت است. پس خود صاحب خون و منزلت او چگونه است؟ کتاب کافی را با دقت و با نگاهی کاوش گرایانه از اول تا آخرش بخوانید و در مراتب وجودی قوس صعود و نزول کاوش نمایید، تا آنچه امام صادق (ع) از علامات وجودیه به صورت تفصیل بعد از اجمال بیان کرده است را درک نمایید. این عبارت‌ها دلالت می‌کند بر اینکه اهل بهشت و اهل جهنم برای این خون گریستند. و این نیست مگر به دلیل دگرگونی که در «قوس صعود و نزول» رخ داده، و از بالاترین نقطه در مراتب وجود، تا پایان‌ترین مراتب آن، همگی در مقابل خون امام حسین (ع) به جنب و جوش افتاده‌اند و این چه عظمتی است؟ امام صادق (ع) از این حد هم فراتر رفته است و بعد از آن کلماتی را بیان می‌کند که فقط کسانی می‌توانند تمام جوانب آن را بفهمند که از طرف پروردگارش بهره خاص معنوی برده باشند. امام (ع) می‌فرماید: همه مخلوقات - از مرئی و نامرئی - بر خون حسین (ع) می‌گریند. ۵. و

این بلند مرتبگی الهی برای حسین چیست، و ماجرای او چه می‌تواند باشد؟ همه این سخنان بدین معناست که هر گاه خواستی نام حسین (ع) را بر منبر ببری و بخواهی آن آدابی را که شایسته ذکر آن نام است، ادا کنی دهانت را با گلاب ناب هزار بار شستشو دهی؛ بنابراین اگر این کار را انجام ندهی تو در آداب ذکر نام حسین (ع) کوتاهی کردی و چگونه این گونه نباشد در حالی که نمی‌توانی خون حسین را، به معنای ساکن بودن آن در سرای جاوید، درک نمایی، پس چگونه می‌خواهی روح را بشناسی؟ این «قتیل الله» کیست؟ به دعای «علقمه بن محمد حضرمی» مراجعه نمایید و این جمله را که بیانگر مقام پیامبر و سایر «اصحاب کسا» هست، بخوانید: «ای که هر چیزی را کفایت کنی، و چیزی در آسمان‌ها و زمین از او کفایت نمی‌کند؛ به حق محمد خاتم النبیین و علی امیرالمؤمنین و به حق فاطمه دختر پیامبرت و به حق حسین و حسین؛ پس من به واسطه آنها به تو توجه نموده‌ام در این جایگاهی که هستم، و به آنها توسل نمودم. به واسطه آنها از تو شفاعت می‌خواهم و به حق آنها از تو در خواست دارم و قسم می‌خورم و تو را قسم می‌دهم و به شأن و منزلتی که آنها نزد تو دارند و به واسطه آنها، آنها از تو شفاعت می‌خواهم و به حق آنها از تو در خواست دارم و قسم می‌خورم و تو را قسم می‌دهم و به شأن و منزلتی که آنها نزد تو دارند و به واسطه آنها، آنها را بر جهانیان برتری دادی و به آن نامی که آن را در نزد آنها گذارده‌ای و به واسطه آن نام، آنها را نسبت به سایر مردم جهان اختصاص داده‌ای و به واسطه آن ایشان را ظاهر نموده‌ای و فضیلتشان را بر جهانیان آشکار کردی تا این که برتری و فضیلت آنها بر جهانیان قائق آمد.» ۶ همه این عبارت دلالت دارد بر این که این «خمس طیه» نسبت به کل جهانیان حساب خاصی دارند، زیرا آنها اسم اعظم خداوند را با خود حمل می‌نمایند. بنابراین کسی با آنها قابل مقایسه نیست و این خونی که در کربلا بالا برده شده است، خصوصیاتش را از این جا گرفته است و آن خون، خون جسمی است که اسم اعظم الهی را حمل می‌نماید؛ اما تا چه حد و اندازه‌ای اسم اعظم ۷۳ حرف دارد یک حرف از آن مخصوص خداوند است که به مخلوقی نرسیده است و مخلوقی هم به آن نمی‌رسد و از ۷۲ حرف دیگر خداوند به عیسی بن مریم فقط چهار حرف داد، و او به وسیله آن چهار حرف، مرده را زنده می‌کرد، بیماران را شفا می‌داد، و از گل شکل پرنده‌ای می‌ساخت و در آن می‌دمید و تبدیل به پرنده‌ای می‌شد که به اذن خدا به پرواز در می‌آمد، و همه این‌ها آثار همان چهار حرف بود. حضرت ابراهیم (ع) به درجه‌ای رسید که خداوند هشت حرف از اسم اعظم را به او داد. اما پیامبر ما و اهل بیت گرامی‌اش همه هفتاد و دو حرف اسم اعظم به آنها اعطا شده بود که چهار حرفی که نزد عیسی بود، و هشت حرفی که نزد ابراهیم بود، و تا ۷۲ حرف همگی در قلب حسین (ع) بود. اکنون می‌توانی تصور کنی جسمی که این گوهر یکتا را حمل می‌کند و خونی که از چنین قلبی می‌جوشد، چگونه باید به حساب آورده شود؟ باید بفهمیم که این، خون چه کسی است و از چه معرفتی تغذیه می‌نماید، از کدامین سرچشمه جوشان صفات و ملکاتش آبیاری می‌شود، به خاطر چه کسی و چگونه بالا برده شده است. آیا انسان می‌تواند خونی را که اسم اعظم الهی در آن ساری و جاری است، بشناسد. البته ما در صدد بیان جراحاتی که بر آن بدن شریف وارد شده و ذکر تعداد آنها نیستیم، و هدف ما این بود که اندکی از مفهوم گواهی امام صادق (ع) را در این که «شهادت می‌دهم خون تو ساکن در عالم بقا و جاودانگی است»، بفهمیم. ۷ امام حسین (ع) با این همه جراحات وارده در بدنش در گوشه‌ای از میدان جنگ ایستاد؛ در حالی که به شدت احساس خستگی می‌کرد و می‌خواست اندکی استراحت نماید. به هر حال او نیز بشری مثل سایر مردم است و امتحان الهی نیز در عالم بشری انجام می‌شود. امام ایستاد، در حالی که جراحات سنگینی را تحمل می‌کرد و این ماجرا بعد از حملات گسترده‌ای بود که به لشکر دشمن وارد ساخته بود. لحظاتی قبل نیز در کنار نعش برادرش عباس (ع) و فرزندش علی اکبر (ع) ایستاده بود و شاهد اجساد به خاک و خون افتاده اصحابش بود که بر خاک گرم کربلا افتاده بودند، و اکنون نیز جراحات فراوان تمام بدنش را در بر گرفته بود. در همین حال بود که خبیثی از لشکریان «عمر سعد» سنگی بر پیشانی مبارک حضرت زد و حضرت گوشه پیراهن خود را بالا آورد تا خون جاری شده بر صورتش را پاک نماید. در همین لحظه تیر مسموم و سه شعبه‌ای به سمت حضرت پرتاب شد و در سینه او جای گرفت و خون همانند آب جاری از ناودان از سینه‌اش

جاری شد. امام حسین (ع) خون‌ها را در دست خود گرفت و آن‌ها را به سمت آسمان پرتاب کرد و یک قطره از آن خون‌ها به زمین بازنگشت. دقت کنید چرا حضرت خون قلبش را در دست گرفت و به آسمان پرتاب کرد و چند مرتبه این کار را انجام داد؟ یک بار نیز با این خون‌ها صورت و بدن خود را آغشته نمود. کدام خون به آسمان صعود کرد و کدام خون را به صورت و بدنش آغشته نمود؟ آیا چیزی از این خون‌ها به زمین ریخت. چرا امام حسین آن‌ها را رها نکرد تا بر زمین بریزد و اگر بر زمین می‌ریخت آیا زمین و اهل آن باقی می‌ماندند؟! این است معنای «السلام علیک یا رحمة الله الواسعة و یا باب نجاه الأُمیة». شایسته است که مولایمان جعفر بن محمد (ع) بگوید که این خون چه خونی است؟ حسین (ع) خون شریفش را در دست گرفت، به آن نگریست و فرمود: «بسم الله و بالله». سپس گفت: «و فی سبیل الله» و سپس آن را به سمت آسمان پرتاب کرد. یعنی: کلمات پاکیزه به سوی خداوند صعود می‌کنند و عمل صالح آن‌ها را بالا می‌برد. ۸ و امام صادق (ع) می‌فرماید: «یک قطره از آن خون هم به زمین باز نگشت» و این همان خونی است که ساکن در عالم بقا و جاودانگی شد! شما ای علمای اهل سنت، «احمد بن حنبل» صاحب کتاب مسند، و «ابن عبدالبر» صاحب استیعاب و «ابن حجر» صاحب کتاب اصابه و «ترمذی» صاحب کتاب سنن و «سیوطی» و «بیهقی» و «خطیب بغدادی»، آیا آن‌چه را که درباره روایت «ابن عباس» نوشته‌اید فهمیده‌اید که می‌گوید: «پیامبر (ص) را دیدم در حالی که محزون بود، لباس تیره پوشیده بود و در دست او ظرفی بلورین بود که خون امام حسین (ع) در آن جای گرفته بود و می‌خواست آن را به سمت عرش بالا ببرد. و همانا پیامبر (ص) خبر شهادت امام حسین (ع) را به ابن عباس داده بود و همان گونه که گفته بود اتفاق افتاد، و به درستی رؤیای ابن عباس آشکار شد و بزرگداشت پیامبر نسبت به خون امام حسین (ع) ظاهر گشت.» «ابن اثیر» در کتاب تاریخش ۴ به نقل از ابن عباس چنین می‌گوید: «پیامبر را در شبی که حسین (ع) همان شب به قتل رسید، دیدم در حالی که ظرفی بلورین که خون در آن بود در دست داشت. پس گفتم، ای رسول خدا این چیست؟ حضرت فرمود: این خون حسین و اصحاب اوست که آن را به سمت خداوند بالا می‌برم.» ۵ ای رویان حدیث آیا آن‌چه که منظور پیامبر (ص) از این سخنان بوده است را دریافته‌اید. معنای این سخن رسول خدا (ص) را که: من باغبان بستان انسانیت‌ام، و مبعوث شدم در زمین، بستانی را به وجود آوردم، و هر گاه که از این باغستان گل‌هایی سربرآورد، ناچارم که آن گل‌ها را بچینم و به خداوند تبارک و تعالی تحویل دهم، چرا که محل آن گل‌ها در جایگاه راستی نزد پروردگار تواناست. پی‌نوشت‌ها: ۱. متن عربی سخنرانی برگرفته از: الحق المبین فی معرفة المعصومین (ع)، نوشته علی کورانی. ۱. کلینی، کافی، ج ۴، صفحه ۵۷۵ / ۲. أشهد ان دمک سکن فی الخلو و اقشعرت له اطله العرش و بکی له جمیع الخلائق / ۳. و بکت له الجمیع الخلائق / ۴. و بکت له السّموات السّبع و الأرضون السّبع ما فیهنّ و ما بینهنّ و من يتصلّب فی الجنّة و الثّار من خلق ربّنا و ما یری و ما لا یری / ۵. ما یری و ما لا یری. ۶. مصباح المتهجد، ص ۷۷۷ / ۷. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۸۰۵ / ۸. تاریخ ابن اثیر، ج ۱، ص ۸۲. ۹. إلیه یصعدوا الکلم الطّیب و العمل الصّالح یرفعه. ۱۰. و در روایتی چنین آمده است که آن را به سمت آسمان بالا می‌برم و در جایی دیگر به سمت عرش و در همه آن‌ها خون حسین و اصحابش ذکر شده است.

یاران دو انقلاب

محمد رضا سنگری عاشورا، عظیم‌ترین، حماسی‌ترین و ناب‌ترین انقلاب در تاریخ اسلام است و انقلاب عصر ظهور، کامل‌ترین و آخرین انقلاب در تاریخ انسان. انقلاب دوم - عصر ظهور - تداوم انقلاب عاشورا است؛ انقلابی ستم‌ستیز، عدالت‌خواه، آزادی‌بخش، انقلابی برای نشر معروف، زدودن لایه‌های جاهلیت و معرفی اسلام در شکلی نو، شفاف و شسته از غبارهای تحریف و انحراف و فریب. امام باقر (ع) در توصیف قیام امام موعود (ع) گفته است: حضرت امام مهدی (ع) هر آن‌چه را پیش از او بوده، فرو می‌ریزد؛ آن گونه که پیامبر خدا امور جاهلیت را در هم ریخت و اسلامی تازه را آغاز خواهد کرد. ۱ اگر انقلاب موعود، پیوند و هم‌سانی و

یگانگی با انقلاب کربلا می‌یابد و چشمه‌سار زلال این خیزش، از آن سرزمین عطش زده سیراب می‌شود، بی‌تردید شباهتی میان همه عناصر این دو انقلاب می‌توان یافت. در «دعای ندبه»، مهدی موعود(ع) «طالب خون کشته شده کربلا» معرفی می‌شود. در «حدیث معراج»، خداوند پس از بیان شهادت امام حسین(ع) به پیامبر(ص) فرمود: آن‌گاه از نسل او [امام حسین(ع)] مردی را برمی‌انگیزم، که انتقام خون او بازستاند. زمین را از عدالت و قسط سرشار سازد. ترس و رعب در قلب ستم‌گران هم‌پای او پیش رود و آن‌گونه بیدادگران را بکشد، که برخی در او شک و تردید کنند. ۲ ویژگی‌های مشترک یاران دو حادثه ۱. بصیرت و بینش بینش، نگاه همه جانبه، دقیق و عمیق است؛ نگاهی که از لایه‌های بیرونی بگذرد، به درون راه یابد، آن سوی حادثه‌ها را بکاود و به فرآیند متناسب برسد. بصیرت در عرصه زندگی اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، آن‌چنان عنصر مهم و تعیین‌کننده‌ای است که امیرالمؤمنین علی(ع) آن را سلاح کارای خویش در هنگامه هجوم دشمن و خیزش خطر دانسته است. آگاه باشید که شیطان سواره و پیاده‌اش را فراخوانده و بر شما تاخته. همانا - در چنین موقعیتی - بصیرت و بینش من با من است. ۳ در بیان قرآن، گروهی، فاقد بینش و بصیرتند: و إن تدعوهم إلى الهدی لا یسمعوا و تراهم ینظرون إلیک و هم لا یبصرون. ۴ اگر آن‌ها را به هدایت فراخوانید، سخنانتان را نمی‌شنوند و آن‌ها را می‌بینی [که با چشم‌های مصنوعی‌شان] به تو می‌نگرند، اما در حقیقت نمی‌بینند. نگاه‌های دوخته اما تهی از روشنی، چشم‌هایی که خیره می‌نگرند اما به شناخت و دیدن نمی‌رسند، چنین کسانی در تاریکی می‌مانند و به سیاهی و تباهی تن می‌دهند. این‌ها کسانی‌اند که با رسیدن به قدرت و موقعیت، نگاه حق‌بین‌شان بسته می‌شود. داشته‌ها، فرصت تماشای حق را از آن‌ها می‌گیرد. خودبین و کوتاه‌بین می‌شوند و غرور آن‌چه دارند، آنان را از تماشای آینده و اندیشیدن به فردا باز می‌دارد. اما گروهی هستند که طبق فرموده امام علی(ع): «بینش و بصیرت آن‌ها، بر شمشیرشان حکومت می‌کند.» ۵ موقعیت و قدرت، به پرتگاه غرورشان نمی‌کشاند و شمشیر، تدبیرشان را نمی‌شکند. کربلا، قصه مردان و زنانی است که بصیرتشان، چراغ راهشان و بینش ژرف و زلالشان، کشتی عبور آنان از طوفان‌های درون و بیرون است. وقتی امام عاشورا، دشواری نبرد را گوشزد کرد و به تیغ‌های تیز و شمشیرهای قساوت اشاره نمود، یاران عاشق صادق گفتند: ما بر نیت‌ها و بصیرت‌هایمان هستیم. ۶ یعنی انگیزه‌های تردیدناپذیر و بصیرت‌های ژرف ما را به کربلا آورده است و خطر، شمشیر و مرگ، سستی و تزلزل در اراده‌هایمان نمی‌آفریند. همین ویژگی، در جان و روح صحابه حضرت امام مهدی(ع) نیز جریان دارد. آنان آگاهانه با امام خویش همراه و هم‌گام می‌شوند و در لحظه‌های هول و خطر، عاشقانه و صادقانه به میدان می‌آیند و خندان و شکوفا، چون صحابه کربلا، از حریم دین دفاع می‌کنند. «رشید هجری»، صحابه بزرگ امیرمؤمنان علی(ع) در پاسخ دخترش که از او پرسید: «پدر! چرا این قدر در ادای تکلیف کوشش می‌کنی؟» گفت: «دخترکم! در آینده، مردمانی می‌آیند که بصیرت آنان در امر دین خود، از این کوششی که ما می‌کنیم، افضل و برتر خواهد بود.» ۷ چه توصیف شگفتی! صحابه عاشورا، جانی پیراسته و عاشق، و نگاهی حقیقت‌بین و روشن دارند. از همین رو، تسلیم محض و پیروان سرسپرده سرنوشت خون‌باری‌اند که در انتظارشان نشسته است، امام عاشورا، حتی در شب عاشورا، درها را می‌گشاید، تا جان‌های متزلزل و دل‌های مذبذب و مردد بروند. در منزل زباله - یکی از منازل مسیر مکه به عراق - وقتی خبر شهادت سفیر فداکارش، «عبدالله پسر یقظ» به گوش امام رسید، همگان را جمع کرد و نامه‌ای را که در آن خبر شهادت عبدالله بود، در دست گرفت و فرمود: همانا خبری دردناک رسیده است. مسلم پسر عقیل و هانی پسر عروه و عبدالله پسر یقظ به شهادت رسیده‌اند. یاران بی‌وفا ما را خوار ساختند. هر کدام از شما قصد برگشتن دارد، برگردد که ما رشته بیعت از گردن او برداشتیم. ۸ امام، در تمام راه به پالایش یاران می‌پردازد، تا تنها عاشقان و عارفان بمانند؛ آنان که در راه تحقق آرمان‌های الهی، عاشقانه گام بردارند و با معرفت امام، چون و چرا و تردید نشناسند. در کربلا، آخرین پرسش یاران - آن‌گاه که خونین‌تن و پاره پاره افتاده‌اند - این بود: ای فرزند رسول خدا! آیا به عهد خویش وفا کردیم؟ امام پاسخ می‌دهد: آری، شما پیش از من به بهشت رسیده‌اید. از محبت سرشار؛ در نهایت تشنگی، در محاصره تیغ‌ها، در فضایی که مرگ خیز و آتش‌ریز است، حماسه‌های شورانگیز می‌آفرینند و بی‌هراس از خطر،

به مبارزه می‌ایستند. این ویژگی نیز در صحابه امام موعود(ع) دیده می‌شود. امام علی(ع) در توصیف صحابه حضرت امام مهدی(ع) می‌فرماید: آگاه باشید! هر آن کس از ما که فتنه‌های آینده را دریابد، با چراغی روشن‌گر در آن گام می‌نهد و بر همان سیره و روش پیامبر و امامان رفتار می‌کند تا گره‌ها را بگشاید، بردگان و ملت‌های اسیر را آزاد سازد، جمعیت‌های گمراه و ستم‌گر را پراکنده و حق‌جویان پراکنده را جمع‌آوری می‌کند. اثر قدمش را نمی‌شناسند، اگر چه دریافتن اثر و نشانه‌ها تلاش فراوان کنند. سپس گروهی برای درهم کوبیدن فتنه‌ها آماده می‌گردند و چونان شمشیرها صیقل می‌خورند، دیده‌هایشان با قرآن روشنایی گیرد، در گوش‌هایشان تفسیر قرآن طنین‌افکند و در صبح‌گاهان و شام‌گاهان جام‌های حکمت سر می‌کشند. آنان که از چشمه‌سار قرآن سیراب می‌شوند، دشمن‌شناس و پایدار در عرصه جهاد و ایثارند. در کربلا، امام یک شب امان و مهلت می‌طلبد و می‌گوید: ما شیفتگان عبادت و زمزمه قرآنیم. و شب عاشورا، فضا عطرآمیز از نسیم نفس‌های قرآنی و دلاویز از زمزمه‌های عاشقانه و عرفانی می‌شود. هر کس با عاشورا آشنا بوده و بی‌تاب ظهور و حضور در جمع یاران حضرت امام مهدی(ع) است، با حکمت و معرفت قرآنی همدم می‌گردد که «بی‌معرفت» قرآنی، نه عاشورا می‌شد و نه حکومت مهدوی، محقق می‌شود. نکته لطیف و مشترک در میان صحابه دو انقلاب، عشق‌ورزی به قرآن است. در وصف شب عاشورا گفته‌اند: زمزمه آنان در خیمه‌ها، چون زمزمه زنبور در کندوی عسل بود. ۱۰ در وصف یاران امام موعود نیز گفته شده که چشم روشنی آن‌ها، «تنزیل» و نعمه دلپذیر و گوش نواز زندگی‌شان تفسیر قرآن است. ۱۱ آیا جز این است که تلاوت قرآن، آرامش می‌بخشد و جان را از طمأنینه لبریز می‌سازد؟ در پرتو همین آرامش، می‌توان طوفان‌ها و بحران‌ها را شکست و به ساحل امنیت و آسایش رسید. ۲. عشق‌ورزان به امامت و ولایت یاران عاشورا، بی‌بهبانه‌اند. بر سر جان چانه نمی‌زنند و در هر چه امامشان می‌گوید و می‌خواهد، تردید روا نمی‌دارند. در بسیاری از سرودهای صحابه، دفاع از اهل‌بیت، دفاع از حریم امامت و عشق‌ورزی به اباعبدالله، محور اصلی است. «زهیر پسر قین»، سردار سپاه جناح راست لشکر امام، چنین رجز می‌خواند: أنا زهیر و أنا ابن القین أذودکم بالسَّیف عن حسین إنَّ حسیناً أحد السَّبطين من عتره البرِّ التَّقوی الزَّین ذاک رسول الله غیر المین أضربکم ولا أری من شین ۱۲ من، زهیر بن قین‌ام. به وسیله شمشیر شما را از اطراف حسین دور می‌سازم. حسین(ع) سبط رسول خدا و عترت پاک و برگزیده اوست. بر شما فرود می‌آورم و هیچ اندوهی ندارم. در هنگام نبرد، چونان پروانه، گرد امام(ع) می‌چرخیدند و جان خویش را سپرش می‌ساختند. «سعید، پسر عبدالله حنفی» در هنگام نماز اباعبدالله، جانش را سپر تیرها کرد. هر تیری که به قصد عضوی از اعضای امام از کمان رها می‌شد، سعید، همان عضو خویش را رویاروی تیر قرار می‌داد و در پایان نماز امام، با بدنی که تیرها آن را پوشانیده بود، مقابل حضرت افتاد و امام، گرمای محبت خویش را به پیشانی‌اش بخشید و بهشت و دیدار پیامبرش را مژده داد. کربلا، صحنه عشق‌بازی با نام حسین(ع) است. یاران حسین(ع) که به «راه» و «سیرت» حسین(ع) آگاهند، با نام، یاد و همراهی‌اش سرخوش بودند و از عشق او سرشار. یاران عاشورا با دیدار امام، توانی تازه می‌یافتند. هم‌چون خود امام، بی‌هراس می‌جنگیدند و در آخرین زمزمه نیز نسیم یاد حسین لب‌هایشان را متبرک و متبسم می‌ساخت. یاران حضرت امام مهدی(ع) نیز چنین سیرت و صفاتی دارند، به امام عشق می‌ورزند و شیفتگی خویش را به هر بهانه و هر جا نشان می‌دهند. امام صادق(ع) می‌فرماید: «یاران حضرت امام مهدی(ع) مردان پولادند و همه وجودشان یقین به خدا. مردانی سخت‌تر از صخره‌ها. اگر به کوه‌ها روی آورند، آن‌ها را از جای برمی‌کنند. درفش پیروزگر آنان به شهر و پایختی روی نمی‌نهد، مگر این که آن‌جا را به سقوط وا دارد. گویی آن مردان، عقاب‌های تیز چنگالند که بر مرکب‌ها سوار شده‌اند. اینان برای تبرک و فرخندگی، دست خویش را به زین اسب امام می‌شکند و بدین سان تبرک می‌جویند. او را در میان می‌گیرند و جان خویش را - در جنگ‌ها - پناه او می‌سازند، و هر چه را اشاره کند، با جان و دل انجام می‌دهند. این شیرمردان، شب هنگام نخوابند و چون صدای زنبوران عسل، زمزمه قرآن و مناجات خویش، در هم اندازند و تا بامداد، به عبادت خدا بایستند و بامدادان، سوار بر مرکب‌ها باشند. آنان راهبان شب و شیران روز و گوش به فرمان امام خویش دارند و چون مشعل‌های فروزانند؛ دل‌های منور آنان،

بسان قندیل‌های نور در سینه‌هایشان آویخته است.» ۱۳ این مردان، تنها از خدا می‌ترسند و فریاد «لا اله الا الله» و «الله اکبر» آنان بلند است و همواره در آرزوی شهادت و کشته شدن در راه خدایند. شعارشان «یالثارات الحسین؛ بیاید به طلب خون حسین» است. به هر سوی روی آورند ترس از آنان پیشاپیش در دل مردمان افتد و تاب مقاومت از همه بگیرد. [اینان] دسته دسته، به سوی خداوند [با امام] خویش روی می‌آورند و خدا به دست آنان، امام حق را یاری می‌کند. ۳. دین مدار، دین دار و دین یار نهضت و حرکت اباعبدالله (ع) و یارانش برای اصلاح دین، زدودن غبارها و زنگارهای تحریف و بدعت‌ها بود. امام (ع) در وصیت‌نامه خویش که آن را به دست برادرش «محمد حنفیه» می‌سپارد، به این ویژگی و هدف اشاره می‌کند: من در خیزش و قیام خویش، قصد اصلاح امت جدم و امر به معروف و نهی از منکر را دارم... ۱۴. در عرصه نبرد، یاران امام حسین (ع)، بر دفاع از حریم دین تأکید می‌کردند. از همین رو، امام (ع) را سزاوار دفاع می‌دانستند. در انقلاب نهایی جهان نیز یاران موعود، دین مدار و دین یارند. مگر قیام حضرت امام مهدی (ع) جز برای برپایی دین پیامبر (ص) است: زمانی که حضرت امام مهدی (ع) قیام کند، امری تازه می‌آورد؛ چنان که پیامبر خدا (ص) در صدر اسلام امری تازه آورد. ۱۵ امام زین العابدین (ع) خطاب به «ابو خالد کابلی»، در وصف یاران حضرت امام مهدی (ع) می‌فرماید: ای ابو خالد! مردمانی که در روزگار غیبت به سر می‌برند و معتقد و منتظرند، از مردمان همه زمان‌ها برترند، زیرا خداوند متعال به آنان خرد و فهم و معرفتی داده که غیبت امام زمان (ع) برای آنان مانند حضور است. خدا این مردم را مانند سربازان پیکارگر صدر اسلام قرار داده است؛ همانند کسانی که در رکاب پیامبر (ص) شمشیر می‌زدند و پیکار می‌کردند. آنانند اخلاص‌پیشگان حقیقی و شیعیان واقعی، آنانند - که در نهان و عیان - مردم را به دین خدا دعوت می‌کنند. ۱۶. تدبیر، روشن بینی در برنامه‌ریزی انقلاب عاشورا، آن چنان دقیق، برنامه‌ریزی شده، سنجیده و نظام‌مند بود که هر حرکتی از آن، گویی عضوی از یک اندام است که تفکیک و جدایی آن از کل پیکره ممکن نیست و تنها در درون همان معنا و مفهوم می‌یابد. این اندام‌وارگی را در آغاز حرکت، موضع‌گیری‌ها، منازل راه، صحنه عاشورا و پس از آن به روشنی می‌توان یافت. برنامه‌ریزی عاشورا در نحوه رزم، نوع سخن گفتن، رفتن افراد به میدان، از اجزای قابل مطالعه و زیبا است. حرکت پس از عاشورا و برخوردها، سخنرانی‌ها و شیوه‌های تحقیر عیدالله و یزید - دو عنصر مغرور و مستکبر - نیز از بخش‌های قابل تأمل در برنامه نهضت حسینی است. مطالعه نهضت و حرکت اباعبدالله (ع) نشان می‌دهد که امام در هر منزل برنامه‌ریزی می‌کند. با تدبیر و ظرافت تمام بر آمادگی روانی و دانش یاران می‌افزاید و مراحل بعدی راه را تبیین و روشن می‌سازد، تا هر کس بداند در کجای این برنامه بزرگ می‌تواند قرار بگیرد و اگر نمی‌تواند سر خود گیرد و از کربلا بیرون آید. شیوه برخورد امام (ع) در «منزل شراف» که جذب شدن «حر بن یزید ریاحی» و زهیر بن قین را در پی داشت ۱۷، تدبیر و برنامه اباعبدالله الحسین (ع) را روشن می‌سازد. مهلت خواستن در شب عاشورا نیز از برنامه‌های جالب کربلا است و در پس برنامه‌ها، تدبیر و برنامه است، چه در حرکت امام زمان (ع) چه در مظاهر و شعائر، مانند لباس، سلاح، نوع حرکت و حتی در شعار آن بزرگوار، برنامه دقیق و تدبیر عمیق او را می‌توان یافت: «أَنْ الْأَرْضَ يَرْتَهَا عِبَادِي الصَّالِحُونَ» ۱۸... بندگان شایسته‌ام وارث [حکومت] زمین خواهند شد. برنامه مهدی موعود (ع) و یارانش، پایان دادن به تباهی و سیاهی و گسترش قسط و عدل است: «حضرت امام مهدی (ع) فریادرسی است که خداوند او را می‌فرستد، تا به فریاد مردم عالم برسد... یاران قائم به سراسر جهان پا نهند و همه جا قدرت را در دست گیرند. همه کس و همه چیز مطیع آنان شوند، حتی درندگان صحرا و مرغان شکاری خشنودی آنان را بطلبند. شادی و شادمانی یافتن به این پیام‌آوران دین و صلاح و عدالت، تا بدان جا است که قطعه‌ای از زمین بر قطعه‌ای دیگر مباحثات می‌کند که یکی از یاران حضرت امام مهدی (ع) بر آن جا پا نهاده باشد.» ۱۹ هدف قیام کربلا، رویارویی با ظلم، بازگرداندن به سیره پیامبر (ص) و امام علی (ع)، اصلاح امت و امر به معروف و نهی از منکر بود و برنامه حضرت امام مهدی (ع) نیز چنین است. یاران حضرت امام مهدی (ع) چون صحابه عاشورا، میثاق پاک‌بازی و فداکاری در راه آرمان‌های دین، ستیز با سیاه‌کاران و دفاع از حریم قرآن و اهل بیت دارند. آنان مدیر و مدبرند، برنامه‌ریزانی بصیر و گردانندگانی خبیر که پای

اراده‌شان را هیچ خطری نمی‌لرزاند و عزم سترگ‌شان را هیچ طوفانی بر نمی‌آشوبد. پی‌نوشت‌ها؟: برگرفته از: گفت‌مان مهدویت (سخنرانی و مقاله‌های گفت‌مان چهارم). ۱. یهدم ماکان قبله کما هدم رسول الله (ص) امر الجاهلیة و یستأنف الإسلام جدیداً؛ محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۲۳۰، باب ۱۳، ح ۱۳؛ ۲. ثم اخرج من صلبه ذکراً أنتصر له به... یملأ الأرض بالعدل و یطبقها بالقسط یسیر معه الرعب حتی یشکک فیہ؛ ابن قولویه، کامل الزاریات، ص ۳۳۲، ح ۱۱. ۳. ألا و انّ الشیطان قد جمع حزبه و استجلب خيله و رجله و إنّ معی لبصیرتی. نهج البلاغه، خطبه ۱۰. ۴. سورة اعراف (۷)، آیه ۱۹۸. ۵. حملوا بصائرهم علی أسیافهم. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۰. ۶. إنّنا علی نیاتنا و بصائرنا سید بن طاووس، اللهوف، ص ۷۹. ۷. سیجیء قوم بعدنا بصائرهم فی دینهم أفضل من إجتهد اولیهم. احمدین ابی عبدالله برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۲۵۱، باب ۲۹، ح ۲۶۷. ۸. اما بعد فإنه خیر فظیع قتل مسلم بن عقیل و هانی بن عروه و عبدالله بن یقطر و قد خذلنا شیعتنا فمن أحب منکم الإنصراف فلینصرف فی غیر حرج لیس علیه ذمام. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۷۴، باب ۳۷. ۹. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۰. ۱۰. لهم دوی کدوی النحل. سید بن طاووس، همان، ص ۹۴. ۱۱. تجلی بالتنزیل أبصارهم و یرمی بالتفسیر فی مسامعهم. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۰. ۱۲. علامه مجلسی، همان، ج ۴۵، ص ۲۵. ۱۳. همان، ج ۵۲، ص ۳۰۷، باب ۲۶، ح ۸۲. ۱۴. همان، ج ۴۴، ص ۳۲۹، باب ۳۷. ۱۵. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۴۸. ۱۶. شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۲۰، باب ۳۱، ح ۲. ۱۷. ر.ک: همو، الإرشاد، ج ۲، ص ۷۶. ۱۸. سورة أنبیا (۲۱)، آیه ۱۰۵. ۱۹. شیخ صدوق، همان، ج ۲، ص ۶۷۳، باب ۵۸، ح ۲۶: از جابرین یزید از امام صادق (ع).

عزاداری و انتظار

احمد شجاعی اشاره: موضوع زیارت قبور مطهر و مقدّس معصومین (ع) توسل به آن‌ها و سوگواری در ایام شهادت‌شان، به ویژه در مورد حضرت مقدّس سیدالشهدا (ع)، از موضوعاتی است که در فرهنگ اسلامی، جایگاه رفیعی دارد. از ناحیه ذات اقدس الهی در احادیث قدسی و نیز از سوی چهارده معصوم (ع) سفارش زیادی به عزاداری سیدالشهدا (ع) شده است، که این مطلب حاکی از نقش عظیم این امر در احیای دین و زنده نگه داشتن آن است. به عبارت دیگر می‌توان چنین مجالسی را از مهم‌ترین وسایل صیانت از کیان دین و جامعه اسلامی و نیز بسط روح دین و دینداری دانست. متأسفانه عزاداری‌ها با همه اهمیت و جایگاه مهمی که در فرهنگ اسلامی دارند، در طول زمان دچار آفات، خطرات و انحرافات شده است که نقش این وسیله مهم را تا حدودی کم رنگ کرده است. در این مطلب، نویسنده می‌کوشد تا بعضی از شرایط ظاهری و باطنی عزاداری یک منتظر را ارائه نماید. باشد که مورد استفاده قرار گیرد. وظیفه عزادار در قبال امام زمان (ع) عزدار حقیقی به خوبی می‌داند که سوگواری و برپایی مجالس بزرگداشت برای اهل بیت (ع) فقط قسمت کوچکی از وظایف الهی او نسبت به آنان است بلکه وظیفه بالاتر، توجه به درس‌ها و عبرت‌های عاشورا و عمل به آن‌ها است. عمل به تکالیف از جمله درس‌هایی است که عزادار حقیقی از عاشورایان فرا گرفته است. او خود را نسبت به امام زمانش مکلف و مسئول می‌داند. ۱. عزادار، نیک می‌داند که باید به تنهایی در دادگاه عدل الهی نسبت به رفتار خود با امام زمانش پاسخگو باشد لذا، برای عمل به وظیفه‌اش منتظر هیچ کس نمی‌ماند؛ او منتظر سازمان‌ها، نهادها و اشخاص نیست. او خودش به تنهایی برای خارج کردن امام زمان (ع) از تنهایی، غیبت، اضطراب و آوارگی تلاش می‌کند. او مانند شهدای کربلا که هرگز به کمی نفرتشان توجه نکردند و هر یک فقط و فقط به فکر انجام وظیفه در قبال امام مظلوم و تنهاییش بود و کاری به نتیجه و تأیید دیگران نداشت، عمل می‌کند. مانند «عبدالله بن حسن (ع)» که وقتی دید عمویش تنها و مجروح به روی زمین افتاده است و دشمن دور او را گرفته، خود را به عمویش رساند و هنگامی که «ابجرین کعب» شمشیرش را فرود آورد که امام را بکشد، دست خود را در مقابل شمشیر او گرفت تا از امامش دفاع کند و دستش قطع شد و در آغوش عمویش حسین (ع) افتاد تا این که «حرمه» او را با تیر به شهادت رساند. ۲. عزادار حقیقی یا «منتظر حقیقی» در این مرحله می‌داند که اگر بخواهد رضایت خدا را جلب کند و به

هدف خلقت و کمال نهایی و غایی وجودش نایل شود، باید به این «تنها موعظه» خداوند متعال در قرآن کریم عمل کند که فرمود: قل إنما أعظكم بواحدٍ أن تقوموا لله مثنى و فرادی. ۳ ای رسول ما، به امت بگو که من به یک سخن شما را موعظه می‌کنم و آن سخن این است که شما، خالص دو نفری، و یا به تنهایی برای خدا قیام کنید. امام خمینی (ره) درباره این موعظه خداوند چنین می‌فرماید: خدای تعالی در این کلام شریف، از سر منزل تاریک طبیعت تا منتهای سیر انسانیت را بیان کرده و بهترین موعظه‌هایی است که خدای عالم از میانه تمام مواظبت انتخاب فرموده و این یک کلمه را پیشنهاد بشر فرموده، این کلمه تنها راه اصلاح دو جهان است. قیام برای خدا است که ابراهیم خلیل الرحمن را به منزل خلّت رساند و از جلوه‌های گوناگون عالم طبیعت رها کند. خلیل آسا در علم الیقین زن ندای لا- أحبّ الآفلین زن قیام لله است که موسای کلیم را با یک عصا بر فرعونیان چیره کرد و تمام تخت و تاج آن‌ها را به باد فنا داد. و نیز او را به میقات محبوب رساند و به مقام صعق و صحرا کشاند. قیام برای خدا است که خاتم النبیین (ص) را یک تنه بر تمام عادات و عقاید جاهلیت غلبه داد و بت‌ها را از خانه خدا بر انداخت و به جای آن توحید و تقوا را گذاشت و نیز آن ذات مقدس را به مقام «قاب قوسین او أدنی» رساند. خودخواهی و ترک قیام برای خدا ما را به این روزگار سیاه رسانده، همه جهانیان را بر ما چیره کرده، و کشورهای اسلامی را زیر نفوذ دیگران در آورده... موعظت خدای جهان را بخوانید و یگانه راه اصلاحی را که پیشنهاد فرموده پذیرید و ترک نفع شخصی کرده، تا به همه سعادت‌های دو جهان نائل شوید و با زندگانی شرافتمندانه دو عالم دست در آغوش شوید. ۴ آری، خودخواهی ما و ترک قیام برای خدا است که ما را به روز سیاه غیبت امام زمان (ع) و تنهایی و غربت حضرت کشانده و مستکبران را بر کشورهای اسلامی حاکم کرده است. همان‌طور که خود آن حضرت فرمود: اگر شیعیان نسبت به ما وفادار و هم‌دل بودند، ظهور ما به تأخیر نمی‌افتاد. ۵. راه چاره همان است که امام خمینی (ره) فرمود، یعنی موعظه خدای جهان را بخوانیم و یگانه راه اصلاحی را که پیشنهاد فرموده، بپذیریم و ترک نفع‌های شخصی کنیم و با منتقم اصلی حسین (ع) آشتی کنیم، و با وفاداری نسبت به او، برای رفع موانع ظهورش و نبرد با دشمنانش قیام لله کنیم و از این حالت نیازدگی و انفعال خارج شویم و با کنار گذاشتن نفع‌های شخصی و جیفه گنبدیده دنیا، برای ظهورش عملیاتی شویم. ۶. امام خمینی (ره) در جای دیگر می‌فرماید: نگویید تنها هستیم، تنهایی هم باید قیام بکنیم، اجتماعی هم باید قیام کنیم، باید قیام کنیم، با هم باید قیام کنیم، همه موظفیم به اینکه برای خدا قیام کنیم. ۷. برای خدا قیام کنید و از تنهایی و غربت نهراسید. ۸. در زیارت عاشورا پس از اعلام برائت از بنیان‌گذاران ظلم به اهل بیت (ع) و نیز کسانی که آن‌ها را از مقامشان کنار زدند و همچنین کسانی که مقدمات جنایات ظالمان را فراهم کردند. نسبت به پیروان و تابعین و دوستان آن‌ها نیز اعلام برائت می‌شود، یعنی از همه کسانی که در طول تاریخ در مصیبت اعظم، به خصوص در غیبت امام زمان (ع) نقش داشته و کار آن‌ها به نحوی مانعی بر سر راه ظهور منجی بشریت بوده است. برای همین است که بلافاصله خطاب به سیدالشهدا (ع) چنین عرض می‌کنیم: ای اباعبدالله، من تا قیامت با کسانی که با شما در صلح هستند در صلح و با کسانی که با شما در جنگ هستند، در جنگم. ۹. به این ترتیب نظام دوستی و دشمنی عزادار حقیقی به طور کامل روشن و مشخص است. او با همه کسانی که شیعه و محب اهل بیت (ع) هستند و با آن‌ها دشمنی ندارند، در صلح و دوستی است و با همه کسانی که دشمن اهل بیت (ع) و به خصوص امام زمان (ع) هستند، در جنگ است. و این دوستی و دشمنی تا قیامت ادامه دارد. اگر دشمنان امام زمان تا قیامت هم حضرت مخالفت و دشمنی داشته باشند، عزادار حقیقی هرگز از مبارزه و جهاد علیه آن‌ها خسته و ناتوان نمی‌شود. لذا پس از اعلام جنگ با دشمنان آن‌ها، ابتدا بنیان‌گذاران ظلم بر آن‌ها را مورد لعن قرار می‌دهیم و پس از این کار انتقام حسین (ع) را به همراه امام زمان (ع) آرزو می‌کنیم. چرا که مبارزه با دشمنان اهل بیت بدون همراهی با امام زمان (ع) فایده ندارد و انتقام از آنان بدون آن حضرت ممکن نیست. بنابراین عنصر جهاد و مبارزه هرگز از زندگی عزادار حقیقی حذف نمی‌شود. او تا وقتی که با مصیبت اعظم غیبت امام زمان (ع) آن هم در اوج غربت و مظلومیت و تنهایی رو به روست، هرگز آرام و قرار ندارد. او تا لحظه با شکوه ظهور و از بین رفتن این مصیبت اعظم به مبارزه با دجال و موانع

ظهور ادامه می‌دهد. و پس از ظهور نیز به جهاد در راه امامش برای انتقام امام حسین (ع) و سایر اهل بیت (ع) ادامه می‌دهد و رمز این که این مبارزه و جهاد همیشگی و طولانی است، این است که قرآن کریم به همهٔ مسلمین دستور داده است که تا رفع فتنه و حاکمیت دین خدا در سراسر جهان به جهاد مقدس خود ادامه دهند: و قاتلوهم حتی لا تکن فتنه و یکون الدین کله لله. ۱۰ با کافران جهاد کنید که دیگر فتنه‌ای باقی نماند و آیین همه ما در دین خدا باشد. کدام فتنه و مصیبت برای جامعهٔ انسانی بالاتر از غیبت امام زمان (ع) و محرومیت جامعهٔ جهانی از رهبر معصوم و متخصص الهی و مظهر خدا است. عزادار حقیقی در این مقطع حساس و سرنوشت‌ساز با تشخیص وظیفهٔ الهی جهاد، بدون فوت وقت تا رفع این بزرگ‌ترین فتنه، و تا رسیدن به امام خود و جهاد در رکاب او، به مبارزه می‌پردازد. او نیک می‌داند بهترین زمان برای سربازی و خدمت و تقرب نسبت به امام زمان (ع) زمانی کنونی است. نه زمان ظهور که زمان پیروزی است. چنان که قرآن کریم می‌فرماید: لا یستوی منکم من أنفق من قبل الفتح و قاتل أولئک أعظم درجه من اللّٰین أنفقوا من بعد و قاتلو و کلاً وعدالله الحسنی و الله بما تعملون خبیّر. ۱۱ آن مسلمانانی که پیش از فتح مکه در راه دین انفاق و جهاد کردند با دیگران برابر نیستند آنان درجه‌ای عظیم‌تر دارند، تا کسانی که بعد از فتح انفاق و جهاد کردند. البته خدا به هر دو طایفه وعده احسان داد. و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است. قیام و جهاد برای برطرف کردن موانع ظهور ارزش و اهمیت بیشتری نسبت به سربازی و جهاد در رکاب آن حضرت را دارد، زیرا قرآن کریم همراهی با امام را قبل از پیروزی با ارزش‌تر و مهم‌تر می‌داند. بزرگ‌ترین گناه برای عزادار در مرتبه پنجم، تنها گذاشتن امام زمان (ع) است. عزادار که در این مرتبه آگاهی زیادی نسبت به درس‌ها و پیام‌های عاشورا دارد، به وفاداری و هم‌دلی نسبت به امام زمانش بیشترین توجه و اهتمام را دارد. او از اصحاب عاشورا درس بزرگ وفاداری نسبت به امام زمان خویش را به خوبی آموخته است. وفاداری یعنی پای‌بند بودن به عهد و پیمانی که بسته‌ایم. وفای به عهد، به خصوص نسبت به امام و رهبر معصوم از بزرگ‌ترین واجبات است و پیمان شکنی و بی‌وفایی از بزرگ‌ترین محرمات می‌باشد. قرآن کریم و روایات معتبر اسلامی مملوّ از توصیهٔ اکید به رعایت عهد و وفاداری و پرهیز از عهد شکنی و بی‌وفایی است. سیدالشهدا (ع) در روز عاشورا دربارهٔ دو گروه دوستان و دشمنان سخن گفت. دوستان خویش را به وفاداری ستود و دشمنانش را به خاطر بی‌وفایی‌شان مورد نکوهش و سرزنش قرار داد. آن حضرت (ع) در مورد دوستان خود فرمودند: من اصحابی باوفاتر و بهتر از اصحابم نمی‌شناسم. ۱۲ در روز عاشورا وقتی بر بالین «مسلم بن عوسجه» آمد، این آیه شریفه را خواند: فهمنهم من قضی نجه و منهم من ینتظر و ما بدّلوا تبدیلاً. ۱۳ از مؤمنین مردانی هستند که با عهد خویش با خدا صادق بودند، برخی‌شان به عهد خود وفا کرده و جان باختند، برخی هم منتظرند و عهد و پیمان را هیچ دگرگون نساختند. امام (ع) دربارهٔ دشمنان خود نیز چنین فرمودند: «اهل وفا به پیمان نیستند، عهد خویش را شکسته و بیعت مرا از گردن خود کنار نهاده‌اید. به جانم سوگند، با پدرم، با برادرم و با پسر عمویم مسلم بن عقیل نیز همین کار را کردید». ۱۴ در «زیارت اربعین» خطاب به خود آن حضرت چنین عرض می‌کنیم: شهادت می‌دهم که تو به عهد خود وفا کردی و تا رسیدن به یقین (شهادت) در راه او جهاد کردی. ۱۵. پی‌نوشت‌ها؟: برگرفته از: کتاب: عزادار حقیقی، نوشتهٔ محمد شجاعی. ۱. یوم ندعوا کلّ اناس بامامهم؛ روزی که ما هر گروهی از مردم را با پیشوایشان دعوت می‌کنیم. (سورهٔ اسراء (۱۷)، آیهٔ ۷۱) ۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۵۳. ۳. امام خمینی (ره)، صحیفهٔ نور، ج ۱، ص ۳. ۴. سوره سبأ (۳۴)، آیه ۴۶. ۵. مجلسی، همان، ج ۵۳، ص ۱۷۷. ۶. برای آشنایی بیشتر با کیفیت عملیاتی شدن به بخش چهارم کتاب آشتی با امام زمان (ع) مراجعه شود. ۷. امام خمینی (ره)، همان، ج ۱۶، ص ۲۰۱. ۸. همان، ج ۲۰، ص ۱۲۷. ۹. زیارت عاشورا؛ یا ابا عبدالله سلّم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم الی یوم القیامه ۱۰. سورهٔ انفال (۸)، آیهٔ ۳۹. ۱۱. سورهٔ حدید (۵۷)، آیهٔ ۱۰. ۱۲. موسوعهٔ کلمات الامام الحسین، ص ۳۹۵؛ فائنی لا اعلم اصحاباً أوفی و لا خیراً من اصحابی ۱۳. سوره احزاب (۳۳)، آیه ۲۳. ۱۴. موسوعهٔ کلمات الامام الحسین، ص ۳۶۳. ۱۵. محدث قمی، مفاتیح الجنان، زیارت اربعین. أشهد أنّک وفیت بعهدالله و جاهدت فی سبیله حتی أتیت؟-ک الیقین.

هیأت شهدا

شفای مادر شهید در سال ۱۳۶۸ کرامتی از سیدالشهدا(ع)، در شهر قم مشاهده شد و طی آن مادر شهیدی شفا یافت و به تقاضای نگارنده، این بانوی محترم، جریان را به طور کامل به نگارش درآورد که خلاصه آن تقدیم خوانندگان می‌شود. مادر شهید محمد معماریان، روز اول محرم به اتفاق خانواده به یکی از روستاهای اطراف قم مسافرت کردند و در اثر حادثه‌ای به زمین افتادند، پس از حاضر شدن دکتر از درمانگاه منطقه، قرار شد به خاطر احتمال خون‌ریزی مغزی و به پیشنهاد پزشک، سریعاً به قم منتقل گردند و پس از درمان‌های اولیه و عکس‌برداری مشخص شد پای ایشان دچار شکستگی گشته و احتیاج به گچ گرفتن دارد، ولی وی از گچ گرفتن خودداری کرده و با مراجعه به پیرمرد شکسته‌بندی به نام حاج محمد، پاهای خود را بست و درد را تحمل می‌کرد و به توصیه پزشک معالج به استراحت پرداخت تا پایش جوش خورده و شکستگی برطرف گردد. ایشان در روز هفتم محرم نیز به خون‌دماغ مبتلا گشتند. در روز هشتم، باعصا سوار بر ماشین شده و در مسجدالمهدی(ع) واقع در بلوار محمدامین(ص) حاضر و به خانم‌هایی که برای آماده سازی تدارک پذیرایی از عزاداران حسینی در شب عاشورا زحمت می‌کشیدند کمک کرده و به منزل برگشتند و در روز تاسوعا نیز عصازنان به مسجد رفته و کمک کردند. در شب عاشورا نماز جماعت را به حال نشسته خواندند و منتظر مراسم سینه‌زنی شدند، تا آن که نوحه‌خوانی و عزاداری آغاز گشت. در این هنگام حالشان به شدت منقلب گشته و به سیدالشهدا(ع) و حضرت زهرا(ع) متوسل شدند و از ایشان شفای خود را خواستند و عرض کردند: یا امام حسین! اگر این مقدار زحمت من، قابل قبول شماست، شما از خدا بخواهید به من شفا بدهد و اگر من تا صبح فردا شفا نیابم و پایم به زمین برسد، دیگرهای مسجدالمهدی(ع) و دیگرهای مربوط به عزاداریت را در منزل عمه‌ام خواهم شست. بعد از عزاداری به منزل آمدند و خوابیدند. هنگام نماز صبح بیدار شده و پس از نماز عرض کرد: یا امام حسین(ع)؛ صبح عاشورا شد ولی خبری از پای من نشد!! هنوز هوا تاریک بود که مجدداً خوابیدند. در خواب دیدند که در مسجدالمهدی(ع) هستند و می‌گویند: هیأتی به مسجد می‌آید، با خود گفت: بروم و ببینم چه کسانی هستند؟ دیدند هیأتی فوق‌العاده منظم با لباس‌های سفید، سربندهای مشکی و کفنی تقریباً خون‌آلود به گردن، وارد مسجد شدند و شهید سید محمد سعید آل طه نوحه‌خوانی می‌کنند و بقیه سینه می‌زنند، با خود گفت: سیدمحمد که شهید شده بود! یک مرتبه متوجه شدند فرزند شهیدشان محمد معماریان نیز در جلوی هیأت حرکت می‌کنند و بقیه هم از دوستان شهید فرزندشان هستند، به این ترتیب، برایشان مسلم شد که هیأت مربوط به شهداست. بعد از اتمام سینه‌زنی، فرزند شهیدش جمعیت را دور زد و کنار پرده به طرف مادر آمد و همدیگر را در آغوش گرفتند. در این هنگام یکی دیگر از شهیدان نزدیک آنان آمده و گفت: سلام حاج‌خانم! خدا بد ندهد! چه شده است؟ محمد گفت: نه! مادر من مریض نیست، مادر، این‌ها چیست (که به پایت) بسته‌ای؟ گفت: چیزی نیست، چند روزی است پایم درد می‌کند و با عصا راه می‌روم ان‌شاءالله خوب می‌شود. محمد گفت: مادر جان چند روزی است که با دوستان به کربلا- رفتیم، از ضریح امام حسین(ع) شال سبزی برای شما آورده‌ام و می‌خواستم به دیدن شما بیایم ولی دوستان گفتند، صبر کن با هم برویم و امشب که شب عاشورا بود، رفتیم به زیارت امام خمینی(ره) و آمده‌ایم تا نماز صبح را در مسجدالمهدی(ع) همراه با زیارت عاشورا بخوانیم و شما را ببینیم و برگردیم. در این هنگام دست را بالا آورد و از سر تا پای مادرش را دست کشید، باندها را از پای مادر باز کرد و شال سبز ضریح مطهر را به پاهایش بست و گفت: مادر، پایت خوب شده است و اگر هم مقداری درد می‌کند از عضله است که آن هم خوب می‌شود... در همین حال از خواب بیدار شدند و دچار اضطراب گردیدند و قدرت تکلم نداشتند و قبل از برخاستن و مشاهده پا، به خود گفتند: ببینم خواب دیده‌ام یا واقعیت بوده است. وقتی که نگاه کردند، دیدند تمام باندها باز شده و به جای آن، شال سبزی به پاهایش بسته شده است. بلند شده و متوجه گردیدند که پایش کاملاً خوب شده است. اهل منزل را مطلع ساختند، و برای انجام نذر شستن دیگرها، به طرف

مسجد حرکت کردند. با حضور ایشان در مسجد، بانوانی که ایشان را می‌شناختند، گفتند: شما که نمی‌توانستید راه بروید، الان چه شده است؟ گفت: «من امروز صبح شفا گرفتم». خانم‌های حاضر، شال معطر را گرفته و می‌بوسیدند و یکی از خانم‌ها که اتفاقاً مدت‌ها به سردردی مزمن، مبتلا بود آن را به سر خود کشید و گفت: به سر می‌بندم تا ان‌شاءالله خوب شوم و سرم درد نگیرد، همان لحظه سرش خوب شد. خبر در سطح شهر پیچید و از طرف حضرت آیت‌الله العظمی گلپایگانی (ره)، فرزند معظم‌له به ملاقات ایشان آمده و با مشاهده شال سبز معطر، از ایشان دعوت کرد خدمت آن مرجع عظیم‌الشان برسند. روز دوازدهم محرم به اتفاق خانواده به محضر آیت‌الله العظمی گلپایگانی (ره) رسیدند و جریان را عرض کرده و شال را خدمت آن بزرگوار تقدیم کردند، آن مرد بزرگ آن شال را بوسید و فرمود: بوی جدم حسین (ع) را می‌دهد، بعد چند بار دوباره آن را بوسیدند و گریستند و فرمودند: شما قدر این شال را بدانید و کمی از این شال را به من بدهید که این سند و اثری از مقام شهادت و در تاریخ چنین چیزی نادر و کم‌نظیر است. بعد از آن دستور فرمودند: تربت مخصوص را که قبلاً توسط بعضی از علما برایشان آورده حاضر کنند، وقتی آن را آوردند، فرمود: یک مقدار از این تربت را به شما می‌دهم، کمی از شال را با تربت در شیشه‌ای بریزید و به مریض‌ها بدهید، ان‌شاءالله خداوند شفا می‌دهد. نگارنده می‌افزاید: بیش از ده‌ها نفر از مریض‌هایی که بعضاً از دکترها جواب رد گرفته و بعضی از آن‌ها نیز برای درمان به خارج کشور رفته ولی نتیجه‌ای نگرفته بودند، از آب متبرک آن شیشه استفاده کرده و شفا یافتند، که اسناد همگی در نزد خانواده محترم شهید موجود می‌باشد. ۱ دلدادگی شیخ عبدالکریم و شفاعت امام حسین (ع) یکی از عجایبی که افراد موثق در مورد مرحوم آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری، نقل می‌کنند این است معظم‌له در مدتی که سرپرستی حوزه علمیه اراک را بر عهده داشتند برای حضرت آیت‌الله حاج آقا مصطفی اراکی نقل می‌کنند: هنگامی که من در کربلا بودم، شب سه‌شنبه‌ای در خواب دیدم، شخصی به من گفت: شیخ عبدالکریم کارهایت را انجام بده، سه روز دیگر خواهی مرد. من از خواب بیدار شدم و متحیر بودم. گفتم: البته خواب است و ممکن است تعبیر نداشته باشد. روز سه‌شنبه و چهارشنبه مشغول درس و بحث بودم تا خواب از خاطر من رفت، روز پنج‌شنبه که تعطیل بود با بعضی از رفقا به طرف باغ مرحوم سید جواد رفتیم در آنجا قدری گردش و مباحثه علمی نمودیم تا ظهر شد. نهار را همان جا صرف کردیم. پس از نهار ساعتی خوابیدم. در همین موقع لرزه شدیدی مرا گرفت، رفقا آنچه عبا و روانداز داشتند روی من انداختند ولی همچنان بدنم لرز داشت و در میان آتش تب افتاده بودم، حس کردم که حالم بسیار وخیم است، به رفقا گفتم: زودتر مرا به منزل برسانید، آن‌ها وسیله‌ای فراهم کرده و زود مرا به شهر کربلا آورده و به منزل رساندند. در منزل بی‌حال و بی‌حس در بستر افتاده بودم، بسیار حالم دگرگون شد. در این میان به یاد خواب سه شب پیش افتادم؛ علایم مرگ را مشاهده کردم. با در نظر گرفتن خواب احساس فرا رسیدن آخر عمر را داشتم. ناگهان دیدم دو نفر ظاهر شدند و در طرف راست و چپ من نشستند و به همدیگر نگاه می‌کردند و گفتند: اجل این مرد رسیده، مشغول قبض روح شویم. در همین حال با توجه عمیق قلبی به ساحت مقدس حضرت اباعبدالله الحسین (ع) متوسل شده و عرض کردم: ای حسین عزیز! دستم خالی است، کاری نکرده‌ام و زادی تهیه ننموده‌ام. شما را به حق مادرتان زهرا (س) از من شفاعت کنید که خدا مرگ مرا تأخیر اندازد تا فکری به حال خود نمایم. بلافاصله پس از این توسل، دیدم شخصی نزد آن دو نفر که می‌خواستند روح را قبض کنند آمد و گفت: حضرت سیدالشهدا (ع) فرمودند: «شیخ عبدالکریم، به ما توسل کرد و ما هم در پیشگاه خدا از او شفاعت کردیم که عمرش را تأخیر اندازد و خداوند اجابت فرمود. بنابراین شما روح او را قبض نکنید.» در این موقع آن دو نفر به هم نگاه کردند و به آن شخص گفتند: «سمعاً و طاعة». سپس دیدم آن دو نفر و فرستاده امام حسین (ع) «سه نفری» صعود کردند و رفتند. در این وقت احساس سلامتی کردم، صدای گریه و زاری را شنیدم که بستگانم به سر و صورت می‌زدند. آهسته دستم را حرکت دادم و چشمم را گشودم و دیدم چشمم رابسته‌اند و به رویم چیزی کشیده‌اند، خواستم پایم را جمع کنم، ملتفت شدم که شستم (انگشت بزرگ پایم) را بسته‌اند. دستم را برای برداشتن چیزی بلند کردم، شنیدم می‌گویند: ساکت شوید، گریه نکنید که بدن حرکت دارد. آرام شدند. رواندازی که بر

روی من انداخته بودند برداشتند و چشمم را گشودند و پایم را فوری باز کردند، با دست اشاره به دهانم کردم که به من آب بدهید، آب به دهانم ریختم کم کم از جا برخاسته و نشستم، تا پانزده روز ضعف و کسالت داشتم و بحمدالله از آن حال به کلی خوب شدم. این موهبت به برکت مولایم امام حسین(ع) بود، آری به خدا قسم ۲۰ امتیازات مرحوم آیتالله حاج شیخ عبدالکریم حائری علاقه فوق العاده ایشان به خاندان پیامبر(ص) بود و در این میان به حضرت سیدالشهدا حسین بن علی(ع) بسیار عشق می‌ورزید و حتی قبل از تدریس، از مرحوم حاج شیخ ابراهیم صاحب‌الزمانی تبریزی خواسته بود که روضه‌خوانی کند و این مرد بزرگ هر روز پیش از درس، چند دقیقه‌ای روضه می‌خواند و آن‌گاه مرحوم حاج شیخ، درس را شروع می‌کردند. روضه‌خوانی مرحوم حائری مخصوص به روزهای درسی نبود و در ایام عاشورا نیز اقدام به اقامه عزا می‌فرمود و در روز عاشورا با هیأتی خاص (پابرنه و گل به پیشانی و صورت مالیده) در دسته‌های عزاداری شرکت می‌کرد و به عزاداری می‌پرداخت. ۳ آیتالله العظمی آقای اراکی می‌فرمودند: ایشان در زمان جوانی نوحه‌خوان سینه‌زن‌های اهل علم در شیر من رأی بوده؛ زیرا مرحوم آقای میرزا حسن شیرازی فرموده بودند: در دهه عاشورا باید دسته سینه‌زن از اهل علم بیرون بیاید. نوحه‌خوان آن دسته‌ها مرحوم حاج شیخ بوده و ایشان جوانی قوی هیکل بوده است. اول آن اشعاری که می‌خوانده این بوده: یا علی المرتضی غوث الوری کهف الحجی قم مغیثا آلک الامجاد عن حد الطبی ای مولا علی مرتضی(ع)، ای پناه و فریادرس عالمیان، برای فریادرسی خاندان مکرمت از مقابل تیغ‌ها و نیزه‌ها برخیز. همین دم را می‌گرفتند. در اثر این نوحه‌خوانی یک شب خدمت اباعبدالله الحسین(ع) مشرف می‌شود، حضرت یک مشت نقل به او مرحمت می‌کنند و از آن تناول می‌کند و این بیان جذّاب ایشان در درس و حلاوت محضرشان در مواقع عادی، از آثار و برکات همان عنایتی بود که امام حسین(ع) به ایشان کرده بودند. ۳ مهر حسین(ع) و خاموشی آتش سید جلیل مرحوم دکتر اسماعیل مجاب (دندان‌ساز) عجایی از ایام مجاورت در هندوستان که خود مشاهده کرده بود نقل می‌کرد. از آن جمله می‌گفت: عده‌ای از بازرگانان (بت پرست) هند به حضرت سیدالشهدا(ع) معتقد و علاقه‌مندند و برای برکت مالشان با آن حضرت شرکت می‌کنند؛ یعنی در سال مقداری از سود خود را در راه آن حضرت صرف می‌کنند. بعضی از آن‌ها روز عاشورا به وسیله شیعیان، شربت و پالوده و بستنی درست کرده و خود به حال عزا ایستاده و به عزاداران می‌دهند و بعضی آن مبلغی را که راجع به آن حضرت است به شیعیان می‌دهند تا در مراکز عزاداری صرف نمایند. عادت یکی از آنان چنین بود که همراه سینه‌زن‌ها حرکت می‌کرد و با آن‌ها به سینه می‌زد وقتی مُرد، بنا به مرسوم مذهبی خودشان بدنش را با آتش سوزانیدند تا تمام بدنش خاکستر شد، جز دست راست و قطعه‌ای از سینه‌اش که آتش آن دو عضو را نسوزانیده بود. بستگانش آن دو قطعه را آوردند نزد قبرستان شیعیان و گفتند: «این دو عضو مربوط به حسین شماس است.» جایی که آتش دنیا به وسیله حسین(ع) خنک و سلامت می‌شود، پس نسوزانیدن آتش ضعیف دنیوی به وسیله آن بزرگوار جای تعجب نیست. و جماعتی از هندی‌ها هر ساله شب‌های عاشورا در آتش می‌روند و نمی‌سوزند و این مطلب مشهور و مسلم است. گل قدم عزاداران و شیعه شفای چشم معمولاً کسی که از عمرش بیش از هشتاد سال گذشت، چشمش کم سو شده و نیاز به عینک دارد، به خصوص اگر از دوران کودکی تا آخر عمر شب و روز با کتاب و درس و نوشتن سروکار داشته باشد. ولی آیتالله بروجردی(ره) تا پایان عمر در سن ۸۸ سالگی، چشمش خوب می‌دید و هیچ‌گاه نیاز به عینک پیدا نکرد، با توجه به این که ایشان شب و روز مشغول مطالعه و نوشتن بود. آیتالله بروجردی درباره راز این مسئله می‌فرمایند: در آن دوران که در بروجرد بودم، چشم درد سختی داشتم و هر چه معالجه کردم، نتیجه نگرفتم، حتی دکترهای بروجرد از معاینه چشم من مأیوس گردیدند، تا این که ایام عاشورا شد، دسته‌های سینه‌زن، طبق معمول به منزل ما می‌آمدند در حالی که هیأت عزادار را می‌نگریستم و اشک می‌ریختم و از ناحیه چشم نیز ناراحت بودم، به دلم گویی الهام شد که مقدار کمی از گلی که عزاداران به مناسبت عاشورای حسینی به سر و صورت مالیده‌اند بردارم و به چشمم بمالم. همین کار را کردم، در همان لحظه احساس آرامش نمودم و به طور کلی درد چشمم رفع شد و دیگر محتاج عینک نشدم. زیارت بهشتی محمد بن عبدالله بن جعفر

حمیری به اسنادش از اصم نقل نموده که وی گفت: هشام بن سالم از حضرت ابی‌عبدالله در حدیثی طولانی نقل کرده که شخصی نزد امام صادق (ع) مشرف شد و به آن جناب عرض کرد: ای پسر رسول خدا! آیا پدر شما را می‌توان زیارت کرد؟ حضرت فرمودند: بلی، علاوه بر زیارت، نماز هم نزد قبر می‌توان خواند. منتهی نماز را باید پشت قبر به جا آورد، نه مقدم و جلوی آن. آن شخص عرض کرد: کسی که آن حضرت را زیارت کند چه ثواب و اجری دارد؟ حضرت فرمودند: اجر او بهشت است مشروط به این که به آن حضرت اقتدا کرده و از او تبعیت کند. عرض کرد: اگر کسی زیارت آن حضرت را از روی بی‌رغبتی و بی‌میلی ترک کند چه خواهد دید؟ حضرت فرمود: روز حسرت (روز قیامت) حسرت خواهد خورد. عرض کرد: کسی نزد قبر آن جناب اقامت کند اجر و ثوابش چیست؟ حضرت فرمودند: هر یک روز آن معادل یک ماه است. عرض کرد: کسی که برای رفتن و زیارت نمودن آن حضرت متحمل هزینه و خرج شده و نیز نزد قبر مطهر پول خرج کند چه اجری دارد؟ حضرت فرمودند: درمقابل هر یک درهمی که خرج کرده، هزار درهم دریافت خواهد نمود. عرض کرد: اجر کسی که در سفر به طرف آن حضرت فوت کرده چیست؟ حضرت فرمودند: فرشتگان مشایعتش کرده و برای او حنوط و لباس از بهشت آورده و وقتی کفن شد بر او نماز خوانده و روی کفنی که بر او پوشانده‌اند فرشتگان نیز کفن دیگر قرار می‌دهند و زیر او را از ریحان فرش می‌نمایند و زمین را چنان رانده و جلو برده که از مسافت و فاصله منهدم و ساقط می‌گردد و برای آن دری از بهشت به طرف قبرش گشوده شده و نسیم و بوی خوش بهشتی به قبرش داخل گشته و تا قیامت به این منوال خواهد بود. محضر مبارکش عرضه داشتم: کسی که نزد قبر نماز بخواند اجر و ثوابش چیست؟ حضرت فرمودند: کسی که نزد قبر مطهرش دو رکعت نماز بخواند از خداوند چیزی را درخواست نمی‌کند مگر آن که حق جلّ و علی آن را به او اعطا می‌فرماید. عرض کردم: اجر کسی که از آب فرات غسل کرده و سپس به زیارت آن جناب رود چیست؟ حضرت فرمودند: زمانی که شخص از فرات غسل کرده در حالی که اراده زیارت آن حضرت را داشته باشد تمام لغزش‌ها و گناهانش ساقط و محو شده و وی نظیر آن روزی شود که از مادر متولد شده است. عرض کردم: اجر کسی که دیگری را مجهز کرده و به زیارت قبر آن حضرت بفرستد ولی خودش به واسطه عارضه و بیماری پیش آمده به زیارت نرود چیست؟ حضرت فرمودند: به ازای هر درهمی که خرج کرده و انفاق نموده، همانند کوه احد، حق تعالی حسنات برای او منظور می‌فرماید و باقی می‌گذارد و چند برابر آن چه متحمل شده و بلا و گرفتاری‌هایی که به طور قطع نازل شده تا به وی اصابت کرده از او دفع می‌نماید و مال و دارایی او را حفظ و نگهداری می‌کند. عرض کردم: اجر و ثواب کسی که نزد آن حضرت کشته شود چیست؟ مثلاً سلطان ظالمی بر وی ستم کرده و او را در آن جا بکشد؟ حضرت فرمودند: اولین قطره خونش که ریخته شود خداوند متعال تمام گناهانش را می‌آمرزد و فرشتگان، طینتی را که از آن آفریده شده، غسل داده تا از تمام آلودگی‌ها و تیرگی‌ها پاک و خالص شود همان طوری که انبیای مخلص خالص و پاک می‌باشند و به این ترتیب آن چه از جنس خاک اهل کفر با طینت وی آمیخته شده زدوده می‌گردد و قلبش را شستشو داده و سینه‌اش را فراخ نموده و آن را مملو از ایمان کرده و به این ترتیب خدا را ملاقات کرده در حالی که از هر چه ابدان و قلوب با آن مخلوط هستند پاک و منزّه است و برایش مقرر می‌شود که اهل بیت و هزار تن از برادران ایمانی خود را بتواند شفاعت کند و فرشتگان با همراهی جبرئیل و ملک الموت متولی خواندن نماز بر آن می‌گردند و کفن و حنوطش را از بهشت آورده و در قبرش توسعه داده و چراغ‌هایی در آن می‌افروزند و دربی از آن بهشت باز می‌کنند و فرشتگان برای او اشیای تازه و تحفه‌هایی بدیع از بهشت می‌آورند و پس از هیجده روز او را به خطیره‌القدس (بهشت) برده پس پیوسته در آن جا با اولیای خدا خواهد بود تا نفخه‌ای که با دمیده شدنش هیچ چیز باقی نمی‌ماند دمیده شود و وقتی نفخه دومی دمیده شد و وی از قبر بیرون آمد اولین کسی که با او مصاحفه می‌کند رسول خدا (ص) و امیرالمؤمنین (ع) و اوصیا - سلام الله علیهم - بوده که به وی بشارت داده و می‌گویند: با ما باش و سپس او را کنارحوض کوثر آورده و از آن به او می‌نوشانند و سپس به هر کسی که او بخواد و دوست داشته باشد نیز می‌آشامانند. عرض کردم: اجر و ثواب کسی که به خاطر زیارت آن حضرت حبس شده چیست؟ حضرت فرمودند:

در مقابل هر روزی که حبس شده و غمگین می‌گردد سرور و شادی منظور شده که تا قیامت ادامه دارد و اگر پس از حبس او را زدند در قبال هریک ضربه‌ای که به وی اصابت می‌کند یک حوریه‌ای به او داده شده و به ازای هر دردی که بر پیکرش وارد می‌شود هزار هزار درجه ارتقا داده می‌شود و از ندیمان رسول خدا(ص) محسوب شده تا از حساب فارغ گردد و پس از آن فرشتگانی که حامل عرش هستند با او مصاحفه کرده، به او می‌گویند: آن چه دوست داری بخواه. و زننده وی را برای حساب حاضر می‌کنند پس هیچ سؤالی از او نکرده و با هیچ چیز اعمالش را نسنجیده و محاسبه نکرده بلکه دو بازویش را گرفته و او را برده و به فرشته‌ای تحویل داده و آن فرشته به او جرعه‌ای از حمیم (آب داغ جهنم) و جرعه‌ای از غسلین (آب چرک که از پوست و گوشت دوزخیان جاری می‌باشد) می‌چشاند و سپس او را روی تکه‌ای سرخ از آتش قرار داده و به وی می‌گویند: بچش چیزی را که دست‌هایت پیش پیش به واسطه زدن شخصی که او را زدی برای تو فرستاده‌اند، کسی را که زدی پیک و پیام آور خدا و رسول خدا بود و در این هنگام مضروب را آورده و نزدیک درب جهنم نگاه داشته و به او می‌گویند: به زننده خود بنگر و به آن چه به سرش نظر نما آیا سینه‌ات شفا می‌یابد؟ این عذابی که به او وارد شده به خاطر قصاص برای تو می‌باشد، پس می‌گوید: حمد خدا را که من و فرزند رسول خدا را یاری فرمود. ۶. حق زیارت حسین(ع) مردی از شیعیان آورده است که به امام صادق(ع) گفت: هنگامی که حسین(ع) را زیارت کردم، شوق دیدار شما نیز در اندیشه‌ام پدیدار شد و مرا وادار کرد تا رنج این سفر طولانی را برای دیدار شما، به جان بخرم. امام صادق(ع) فرمود: «به وعده‌های پروردگار، یقین داشته باش، تو از سرای بزرگ مردی که حق پرشکوه‌تری از من بر شما دارد، آمده‌ای.» پرسیدم: چه حق بزرگ‌تری از وجود گرامی شما بر من دارد؟ فرمود: «حق او این است که وقتی بر او وارد شدی، خدای را در حرم او بخوانی و خواسته‌ها را به بارگاه او ببری.» ۷. امام باقر(ع) به دیدار زائران حسین(ع) می‌شتافت. پی‌نوشت‌ها: ۱. برگرفته از: معجزات و کرامات امام حسین(ع)، نوشته عباس عزیزی، نشر سلسله. ۱. زندگانی امام حسین(ع)، ص ۲۰۳ - ۲۰۰. ۲. گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۳۰۴. ۳. مردان علم در میدان عمل، ص ۲۱۸. ۴. داستان‌های شگفت ص ۷۲ - ۷۱. ۵. سیمای فرزندانگان، ج ۳، ص ۱۸۶؛ منهاج الدموع، ص ۲۰۵. ۶. کامل الزیارات. ص ۴۰۶ - ۴۰۲. ۷. بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۴۶.

وارستگی

محمدرضا اکبری یزیدین معاویه فرزندی داشت که او را معاویه نام گذارد، وقتی یزید مرد خلافت به او رسید اما پسر یزید خلافت را نپذیرفت و در یک سخنرانی چنین گفت: ای مردم! من تمایلی به ریاست بر شما ندارم و به خاطر ناخشنودی شما امنیتی هم احساس نمی‌کنم بلکه ما گرفتار شما و شما گرفتار فرمانروایی ما شدید. جدّم معاویه با علی بن ابی‌طالب که به خاطر پیش قدمی و سابقه‌اش در اسلام، شایسته خلافت بود بر سر خلافت جنگید و می‌دانید که مرتکب چه اعمال زشتی شد و چه کارهای زشتی را به همراهی او انجام دادید و در پایان گرفتار اعمال خود شد و در گور فرو رفت. آن گاه خلافت به پدرم یزید رسید و سزاوار بود که آن را نمی‌پذیرفت زیرا شایستگی آن را نداشت. او هم مرتکب کارهای ناپسند شد و اعمال خود را نیکو دانست، مدت حکومتش کوتاه و به زودی آثارش نابود گردید و شعله فسادش خاموش شد و حال اعمال زشت او غم مرگش را از یاد ما برده است. سپس گفت: اینک من سومین نفر این خانواده هستم که افراد بی‌علاقه به خلافت من بیشتر از علاقه‌مندان به آن هستند، من هرگز بار گناه شما را به دوش نمی‌گیرم، هر چه خود می‌دانید عمل کنید و خلافت را به هر که می‌خواهید بسپارید. مروان برخاست و گفت: شما به روش عمر عمل کنید. او پاسخ داد: ای مروان! مرا با فریبکاری از دینم دور می‌کنی؟ والله! اگر خلافت غنیمتی بود ما به سهم خود رسیدیم و اگر شرّ و گرفتاری بود برای نسل ابوسفیان کافی است. آن گاه از منبر پایین آمد. مادرش به او گفت: ای کاش لکه خونی می‌بودی! پسرش گفت: دوست داشتم که چنین می‌بودم و نمی‌فهمیدم که خداوند آتشی دارد که هر کس با او مخالفت کند و حق دیگری را غصب نماید، به آن آتش، عذاب می‌کند. ۱. امام علی(ع) فرمود: شما به آبادانی خانه بقا (آخرت) نیازمندتر از آباد

کردن خانه فنا (دنیا) هستید ۲ پی‌نوشت‌ها؟: برگرفته از کتاب قصه‌های تربیتی / محمدرضا اکبری / انتشارات مسجد مقدس جمکران
 ۱. بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۱۸. ۲. غرر الحکم

ده گام تا امام زمان-۲

علی سرائی سلام، خدا قوت. گام اول را چگونه برداشته اید؟ امام زمان (عج) را به چه شناخته اید؟ به مهربانی و عطوفت، به فکر و یاد همه بودن، به مفید بودن برای ما و دیگران، به عادل بودن و عدالت گستری، به زهد و بی‌اعتنایی به دنیا، به اهتمام در دعا و عبادت و ... به چه شناخته اید؟ امید است گام اول را درست و کامل برداشته و برای گام دوم آمادگی لازم را داشته باشید. چرا که یک شروع خوب، همواره سرانجام خوب را به دنبال دارد. در غیر این صورت به قول شاعر: «خشت اول گر نهد معمار کج تا ثریا می‌رود دیوار کج» حال اگر آماده هستید، به سراغ گام دوم می‌رویم. آماده اید؟ بسم ... گام دوم: اقتدا و تأسی سؤال: اقتدا و تأسی به چه معناست؟ و چگونه می‌توان به امام زمان (عج) که پنهان از دیده‌هاست اقتدا و تأسی نمود؟ «اقتدا» به معنی الگو قرار دادن و جلودار دانستن مقتداست و «تأسی» به معنی اسوه قرار دادن و تبعیت و پیروی کردن از اوست. لازمه درک صحیح مفهوم اقتدا و تأسی و به کارگیری آن، برداشتن دقیق و کامل گام اول است که خود مهم‌ترین گام و زیربنای بقیه گام‌ها است. اگر امام زمان (عج) را به عادل بودن شناخته‌ایم، پس ما هم باید عدالت دوستی و عدل ورزی را پیشه کنیم، اگر امام زمان (عج) را به مهربانی و خوش خلقی شناخته‌ایم، ما نیز باید با دوستان و آشنایان و اقوام و مردم اطرافمان به خلق و خوی خوش رفتار کنیم، اگر امام زمان را به زهد و پارسایی و پرهیزگاری شناختیم، ما هم باید چون او باشیم و در مسیر تحصیل تقوا و پرهیزگاری به او اقتدا و تأسی نماییم. وقتی برای اقامه نماز جماعت به امام حاضر اقتدا می‌کنیم، تمام حرکات نماز خود را با او هماهنگ کرده و از او پیروی می‌کنیم، یعنی به او تأسی می‌جوئیم. هنگامی که نیت می‌کند و به نماز می‌ایستد، ما هم نیت می‌کنیم و به نماز می‌ایستیم، به رکوع می‌رود ما نیز به رکوع می‌رویم، به سجده می‌رود، به سجده می‌رویم، بر می‌خیزد، بر می‌خیزیم و ... پس وقتی به کسی اقتدا و تأسی می‌کنیم، تمام افعال و حرکاتمان بی‌کم و کاست در پی افعال و حرکات او قرار می‌گیرد، در پشت سر او و همراه او. حال چه کسی جز امام زمان (عج) برای مقتدا بودن و الگو قرار گرفتن و پیروی کردن از او در این عالم هستی بهترین است؟ اوست انسان کامل، قرآن ناطق، ذخیره خالق، تبلور حق، منشاء برکات و خیرات عالم، مقتدای عالمان و عاشقان و عارفان و درویشان و حق جویان و منتظران و ... چه زیبا و قابل تأمل است آن‌جا که رسول مکرم اسلام (ص) فرمودند: «خوشا به حال آن کس که قائم اهل بیت را درک کند، در حالی که در زمان غیبت و دوران قبل از قیامتش به او تأسی جوید» ۱. برای هرچه بهتر برداشتن این گام، که ما را یک قدم به مولایمان نزدیک تر می‌کند، تقویت روحیه اطاعت پذیری الزامی است. اطاعت از آنچه مقتدایمان، امام زمانمان (عج) از ما می‌خواهد که همان اطاعت از خدا و انجام صحیح احکام الهی است. چنان که خود فرموده است: «آن چه موجب جدایی ما و دوستانمان گردیده و آنان را از دیدار ما محروم نموده است، گناهان و خطاهای آنان نسبت به احکام الهی است» ۲. «پس سعی کنید اعمالتان طوری باشد که شما را به ما نزدیک سازد و از گناهانی که موجبات نارضایتی ما را فراهم می‌نماید، بترسید و دوری کنید» ۳. خلاصه آنکه برای اقتدا و تأسی آگاهانه به امام زمان (عج) توجه به احکام الهی و اجرای دقیق آنان و دوری و پرهیز از گناهالزامی است. التماس دعا پی‌نوشت‌ها: ۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۷۲. احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۴۹۸. ۳. بحار الانوار، ج ۵۳، ۱۷۵

از صفر تا بیست

یک آزمون اساسی با سه پرسش اساسی ۱. اگر عزیزی را گم کرده باشید، چه می‌کنید؟ آسوده و بی‌خیال می‌نشینید تا کم کم

فراموشش کنید؟ یا برای یافتن او همه تلاش خود را به کار می‌برید. شب و روزتان را به جستجوی او می‌گذرانید... تا آن که او را بیابید یا نشانی از او پیدا کنید؟ کدام یک؟ ۲. اگر کسی را دوست داشته باشید و بدانید که او نیز به شما بسیار علاقه‌مند است، آن قدر که از بیماری شما بیمار می‌شود و از خوشحالی شما خوشحال، چه می‌کنید؟ تنها به زبان این دوستی را ابراز می‌کنید؟ یا در عمل، محبت خود را به او نشان می‌دهید؟ پیوسته در پی جلب رضایت او هستید، به مناسبت‌های مختلف برای او هدیه می‌برید، لباسی را می‌پوشید که او دوست دارد، از عطری استفاده می‌کنید که او می‌پسندد و ... کدام یک؟ ۳. اگر بدانید، که برای حل مشکلاتتان می‌توانید به کسی مراجعه کنید که آماده کمک به شما می‌باشد و برای ارتباط با او گفتن یک سلام کافی است، چه می‌کنید؟ آیا از کنار این موضوع بی‌تفاوت گذر می‌کنید؟ یا تمام تلاش خود را برای استفاده از این فرصت به کار می‌برید؟ کدام یک؟ اکنون ما که می‌گوییم در انتظار امام زمانمان نشستیم، او را به جان دوست داریم، گره مشکلاتمان به دست او باز می‌شود، چگونه‌ایم و چه می‌کنیم؟ هر صبح با سلام بر او روزمان را شروع کرده و آمدنش را از خدا می‌خواهیم؟ برای سلامتی او صدقه می‌دهیم؟ و مهم‌تر آن که آن گونه که او می‌پسندد زندگی کرده و عمرمان را سپری می‌کنیم؟ ... خوب است در این آزمون این سه پرسش ساده را از خود پرسیم و به خودمان نمره دهیم. از صفر تا بیست! امام منتظران(عج): ما در رعایت حال شما کوتاهی نمی‌کنیم و یاد شما را از خاطره نبرده‌ایم... بیائید ما نیز یاد او را از خاطر نبریم و برای آمدنش دعا کنیم... برگرفته از پایگاه تبیان

نسیم

یک شمه اشمیم خوش فردوس سعید بیابانکی پچیده در این دشت عجب بوی عجیبی بوی خوشی از نافه آهوی نجیبی با قافله‌ای رد شده بارش همه گلبرگ جا مانده از آن قافله عطر گل سیبی یک شمه اشمیم خوش فردوس... نه پس چیست پس چیست عجب بوی خداوند فریبی کی لایق بوی خوشی از کوی بهشت است جانی که از این عطر نبرده است نصیبی این گل گل صدرگ نه هفتاد و دو برگ است لب تشنه و تنهاست چه مضمون غریبی با خط چلیپای پر از خون بنویسید رفته است مسیحایی بالای صلیبی پیران همه رفتند جوانان همه رفتند جز تشنگی انگار نمانده است حبیبی گاهی سر نی بود و زمانی ته گودال طی کرد گل من چه فرازی چه نشیبی پی نوشت ها؟: برگرفته از پایگاه اینترنتی «لوح» ۱. یک بار بوییدن، مقدار اندک یک شمه اشمیم خوش فردوس سعید بیابانکی پچیده در این دشت عجب بوی عجیبی بوی خوشی از نافه آهوی نجیبی با قافله‌ای رد شده بارش همه گلبرگ جا مانده از آن قافله عطر گل سیبی یک شمه اشمیم خوش فردوس... نه پس چیست پس چیست عجب بوی خداوند فریبی کی لایق بوی خوشی از کوی بهشت است جانی که از این عطر نبرده است نصیبی این گل گل صدرگ نه هفتاد و دو برگ است لب تشنه و تنهاست چه مضمون غریبی با خط چلیپای پر از خون بنویسید رفته است مسیحایی بالای صلیبی پیران همه رفتند جوانان همه رفتند جز تشنگی انگار نمانده است حبیبی گاهی سر نی بود و زمانی ته گودال طی کرد گل من چه فرازی چه نشیبی پی نوشت ها: برگرفته از پایگاه اینترنتی «لوح» ۱. یک بار بوییدن، مقدار اندک

باید از کربلا گذشت و حسینی شد

سعید سامکن کشتی نوح بر روی امواج خروشان آب به سرزمین کربلا می‌رسد، چنان ترس و اضطراب نوح را فرا می‌گیرد که رو به آسمان کرده می‌گوید «پروردگارا! همه دنیا را سیر کردم و دلهره‌ای مانند این سرزمین به من دست نداد» پس جبرئیل فرود آمده و پیام داد که «ای نوح این جا قتلگاه حسین(ع) است» پس نوح و کشتی نشستگان بر او می‌گیرند و قاتلانش را لعن می‌کنند. سلیمان نشسته بر قالیچه و سوار بر باد به سرزمین کربلا می‌رسد طوفانی به پا می‌شود و بساطش را به هم می‌ریزد و چون در آن زمین فرود می‌آید باد را سرزنش می‌کند و باد لب به سخن می‌گشاید و روضه آغاز می‌کند: «ای پیامبر خدا! می‌دانی؟ اینجاست شهادتگاه

فرزند آخرین پیامبر» پس سلیمان می‌گیرد... کجاست کربلا! گوئی دروازه‌ای است که برای ورود به شهر بندگی و عشق‌ورزی به خالق چاره‌ای جز عبور از آن نیست و برای طی مسیر و سلوک می‌بایست از حسین مدد گرفت. چنان که همه اولیاء و پیامبران در طول حیات خود برای یک بار هم که شده این سرزمین را زیارت کردند و برکشته آن گریستند و اظهار ارادت و محبت خود را نسبت به خاندان رسول اکرم (ص) ابراز داشتند و دشمنان آن‌ها را لعن کردند. پس سنت سوگواری و عزاداری و ذکر مصائب سالار شهیدان حضرت اباعبدالله‌الحسین (ع) نه تنها پس از عاشورا در بین شیعیان و دوستان اهل بیت جاری شد بلکه قبل از آن میان همه اولیاء و رسولان و پیامبران از حضرت آدم تا حضرت خاتم (ص) جریان داشت و عاملی برای تعالی مرتبه بود. اما چرا؟ چه حادثه‌ای در کربلا رخ داد و چه رازی در عاشورا نهفته است که یادآوری آن و ناله و فغان بر آن چنان شور و حرارتی در دل‌ها ایجاد می‌کند که آدمی را از انفعال و کسالت خارج ساخته و انگیزه عدالت‌خواهی و حق‌طلبی را در او دو چندان می‌کند. تا آنجا که حاضر است از سر جان و مال هم بگذرد و خود را فدا کند. چنان که بسیاری از فرقه‌ها و نهضت‌های مختلف ظلم ستیز از این استعداد و قوه برای مقاصد خود استفاده کردند مثلاً مهاتما گاندی وقتی می‌خواهد برای آزادی هندوستان از دست استعمارگران انگلیسی روش مبارزه دهد مردم را به پیروی از سرمشق امام حسین (ع) دعوت می‌کند و از قیام او الگو می‌گیرد و یا امام خمینی (ره) در کنار حرکت و قیامی که آغاز کرد به عزاداری و سوگواری محرم که تا آن زمان به طور منفعلانه و صرفاً برای رسیدن به پاداش اخروی برگزار می‌شد جهت داد. از امام معصوم نقل شده است که وقتی سه نام مقدس «محمد» و «علی» و «حسن» پشت سر هم بیاید چهارمی حتماً «قائم» است. قائم به معنی کسی که برای دفاع از حق و اجرای عدالت دست به شمشیر می‌برد و قیام می‌کند. پس در عالم دو قائم وجود دارد یکی امام حسین (ع) که به فرمان الهی برای اقامه عدل و احیای سنت‌ها قیام نمود. «من خارج نشدم برای خودپسندی و گردن‌کشی و فساد و بیدادگری، من قیام کردم برای اصلاح امت جدم، برای امر به معروف و عمل به سیره جدم» و دیگری نهمین فرزند حسین بن علی (ع) مهدی موعود (ع) چنانچه وقتی ابو حمزه ثمالی از امام باقر (ع) سؤال می‌کند مگر همه شما قائم به حق نیستید؟ حضرت می‌فرماید بلی همه قائم به حقیق و ابو حمزه سؤال می‌کند پس چگونه حضرت صاحب‌الامر (ع) را قائم نامیده‌اند؟ می‌فرمایند «چون جدم حسین (ع) شهید شد، ملائکه صدا به گریه بلند کردند و گفتند: ای خداوند آیا از قتل برگزیده خود و فرزند پیامبر خود غافل می‌شوی؟ پس حق تعالی فرمود که قسم به عزت و جلالم از ایشان هر چند که بعد از زمان‌ها باشد توسط مهدی (ع) انتقام خواهم گرفت. پس دو امام قائم و دو قیام که قیام اول به ظاهر پیروز نشد و امام کشته شد و قیام دوم که وعده الهی است مکمل قیام اول و پیروزی نهایی. اما اکنون که دوره غیبت امام امت است و قیام و قیامت به پا نشده، تکلیف ما چیست؟! و چه وظیفه‌ای برای ما تعریف شده است؟! کدام آرمان و آرزو را باید در دل پروراند؟ چگونه می‌توان به حسین (ع) اقتدا کرد؟! در چه مسیری؟! جواب سؤال‌ها را می‌توان از کلام همان دو امام قائم به روشنی دریافت، وقتی که هر یک نسبت به دیگری اظهار ارادت و اشتیاق خود را نشان می‌دهد. امام مهدی (ع) در زیارت ناحیه می‌فرماید: «سلام کسی که اگر با تو در کربلا می‌بود با جانش، از تو در مقابل تیزی شمشیرها محافظت می‌نمود و نیمه جان ناقابلش را فدای تو می‌کرد، جانش فدای جان تو و اهل بیتش سپر بلای اهل بیت تو می‌بود». و وقتی از حسین بن علی (ع) پرسیدند: آیا مهدی (عج) به دنیا آمده است؟ فرمودند: «نه و اگر زمان او را درک کنم تمام عمرم را به او خدمت خواهم کرد». پس این گونه جایگاه و مقام امام را مشخص و راه و رسم خدمت و ارادت به او را آموزش می‌دهند تا در هر زمان آن گونه باشیم که برای امام از جان و مال و فرزند بگذریم و با او همراه شویم. پس چاره‌ای نیست جز آن که قالیچه دل‌هایمان را بر فراز کربلا به پرواز درآوریم و با چشمانی گریان و قلبی محزون با شهدای کربلا هم عهد شویم و درس وفاداری و ایثار و عشق‌ورزی به امام زمان را از ایشان بیاموزیم همان طور که علمدار کربلا رجز می‌خواند «اگر دو دستم قطع شود از حمایت دین و امام زمانم دست بردارم و از آن روی برنگردانم» باید حسینی شویم تا منتظر بمانیم و باید حسینی شویم و به حسین لبیک بگوئیم «لبیک! ای دعوت کننده به سوی خدا نه یک بار بلکه هفت بار لبیک اگر چه پیکرم نتوانست دعوت تو را به

هنگام دادخواهی تو پاسخ گوید و زبانم نتوانست به هنگام ندای یاری طلبانه‌ات به تو لبیک گوید، اینک، قلب، چشم، دل و اندیشه و جانم تو را پاسخگوست...» باید حسینی شد و طالب عدل و امام عادل و برای تحقق آرمان بزرگ سیدالشهداء مجاهده نمود و مجلس عزاداری و سوگواری ما باید در این جهت یاری رسان باشد و الا در زمانی که ظلم حاکم است و فساد و تباهی جهان را فرا گرفته و بدعت‌ها جایگزین سنت‌ها شده و اجرای دستورات خدا بر زمین مانده و جهل و فقر و تجاوز گریبان گیر مسلمین و مردم مستضعف جهان است برپایی مجلس عزای حسینی صرفاً به امید بخشش گناهان و ورود به بهشت و بهره‌مندی و لذت معنوی چه فایده‌ای دارد و چه مشکلی را حل می‌کند. باید بر حسین گریه کرد و قیام کرد و با امام قائم همراه شد و برای خدمت و دفاع از امام دل را به دریای بلا سپرد و کربلائی شد. باید حسینی شویم!

مداومت به زیارت عاشورا

لیلا سادات آرامی - شعفی می‌گوید: - مرحوم آیت‌الله حاج آقا حسین خادمی و مرحوم حاج شیخ عباس قمی و حاج شیخ عبدالجواد مداحیان روضه‌خوان امام حسین (ع) را در خواب دیدم که در غرفه‌های بهشت با یکدیگر اجتماع داشتند. از آیت... خادمی احوالپرسی کردم و گفتم: با هم بودن شما یک آیت‌الله و آقای حاج شیخ عباس قمی یک محدث و حاج شیخ عبدالجواد روضه‌خوان امام حسین علیه‌السلام، چه مناسبتی دارد که با یکدیگر یک جا قرار گرفته‌اید؟ جواب دادند: ما همگی مداومت به زیارت عاشورا داشتیم و در مقدار خواندن زیارت عاشورا مثل هم بودیم. «برگرفته از زیارت عاشورا و آثار شگفت ص ۵۰» ارزش گریه بر امام حسین (ع) از زبان امام عصر (عج) - سید بحر العلوم رحمه‌الله علیه به قصد تشرف به سامرا تنها به راه افتاد، در بین راه راجع به این مسئله، که گریه بر امام حسین (ع) گناهان را می‌آمزد، فکر می‌کرد همان وقت متوجه شد که شخصی عرب سوار بر اسب به او رسید و سلام کرد، بعد پرسید: جناب سید درباره چه چیز به فکر فرو رفته‌ای؟ و در چه اندیشه‌ای؟ اگر مسئله علمی است بفرمایید شاید من هم اهل باشم؟ سید بحر العلوم فرمود: - در این باره فکر می‌کنم که چطور می‌شود خدای متعال این همه ثواب به ذئران و گریه‌کنندگان بر حضرت سیدالشهدا (ع) می‌دهد مثلاً - در هر قدمی که در راه زیارت برمی‌دارد، ثواب یک حج و یک عمره در نامه عملش نوشته می‌شود و برای هر یک قطره اشک تمام گناهان صغیره و کبیره‌اش آمرزیده می‌شود؟ آن سوار عرب فرمود: - تعجب نکن! من برای شما مثالی می‌آورم تا مشکل حل شود... سلطانی به همراه درباریان خود به شکار می‌رفت، در شکارگاه از همراهانش دور افتاده و به سختی فوق‌العاده‌ای افتاد و بسیار گرسنه شد. خیمه‌ای را دید و وارد آن خیمه شد، در آن سیاه چادر، پیرزنی را با پسرش دید، آنان در گوشه خیمه عنیزه‌ای «بز شیرده» داشتند و از راه مصرف شیر آن، زندگی خود را می‌گرداندند. وقتی سلطان وارد شد، او را نشناختند، ولی به خاطر پذیرایی از مهمان آن بز را سر بریده و کباب کردند، زیرا چیز دیگری برای پذیرایی نداشتند. سلطان شب را همان جا خوابید و روز بعد از ایشان جدا شد و به هر طوری که بود خود را به درباریان رسانید و جریان را برای اطرافیان نقل کرد. در نهایت از ایشان سؤال کرد: اگر بخواهم پاداش میهمان نوازی پیرزن و فرزندش را داده باشم، چه عملی باید انجام بدهم؟ یکی از حضار گفت: به او صد گوسفند بدهید. دیگری که از وزراء بود، گفت: صد گوسفند و صد اشرفی بدهید. یکی دیگر گفت: فلاخن مزرعه را به ایشان بدهید. سلطان گفت: هر چه بدهم کم است، زیرا اگر سلطنت و تاج و تخت را هم بدهم آن وقت مقابله به مثل کرده‌ام، چون آنها هر چه را که داشتند به من دادند من هم باید هر چه را که دارم به ایشان بدهم تا سر به سر شود. - بعد سوار عرب به سید فرمود: حالا جناب بحر العلوم، حضرت سیدالشهدا (ع) هر چه از مال و منال و اهل و عیال و پسر و برادر و دختر و خواهر و سر و پیکر داشت همه را در راه خدا داد، پس اگر خداوند به زائرین و گریه‌کنندگان آن همه اجر و ثواب بدهد، نباید تعجب نمود، چون خدا که خدائیش را نمی‌تواند به سیدالشهدا (ع) بدهد، پس هر کاری که می‌تواند انجام می‌دهد، یعنی با صرف نظر از مقامات عالی خودش، به زوار و گریه‌کنندگان آن حضرت، در جایی عنایت

می‌کند در عین حال این‌ها را جزای کامل برای فداکاری آن حضرت نمی‌داند. چون شخص عرب این مطالب را فرمود، از نظر سید بحر العلوم غایب شد. «بر گرفته از عبقری الحسان، مرحوم شیخ علی اکبر نهاوندی،

اشتباه

رضوانه عرفانی برای او که وقتی بیاید دیگر بال‌های هیچ پروانه‌ای سنگینی گام‌های ناعادلان گزافه گوی را - که فریاد دادخواهی سر داده‌اند - تجربه نخواهد کرد... بی مقدمه خود را جلو انداختم: «آن‌ها که می‌گویند قرار است برای سرشماری بیایند شما می‌دانید؟» بی آن‌که نگاه از کاغذها بردارد سرش را به آرامی تکان داد و راهش را ادامه. جلوتر رفتم: «آقا کی می‌رسید محل ما؟» گذرا نگاهم کرد: «نمی‌دانم» سماجت بیشتری نشان دادم: «خواهش می‌کنم، من خیلی وقت است که منتظرم...» با شنیدن این جمله سرش را بلند کرد، سرپایم را براندازی کرد و قاطع جواب داد: «طرف شما نمی‌آییم، مسیرها مشخص است...» همان جا خشکم زد. بهت زده نگاهش کردم. راهش را گرفت و رفت... ولی باز هم انگار کسی هلم داد که دنبالش بروم. مطمئن بودم این بار دیگر عصبانی می‌شود: ... از کجا مطمئنید؟ اصلاً مگر سرشماری عمومی نیست؟ ... شما باید من را هم بشمارید! سرش را برگرداند: «اولاً بایدی در کار نیست... دوماً همه که حساب نمی‌شوند دخترجان! پس عمومی هم نیست. فقط بعضی‌ها را می‌شمارند...» بعضی‌ها؟؟! پاک گیج شده بودم. گفتم: اصلاً غیر قانونی بودن کار شما از همین جا که روز جمعه آمده‌اید، معلوم است... من حتماً شما را اشتباه گرفته‌ام...» لبخندی زد و گفت: «ما هر جمعه می‌آییم. سال‌هاست که قانون کارمان این است. در ضمن اسم کار ما سرشماری نیست ما دل‌ها را می‌شماریم... تعداد محدود است، شرایط محدودتر! ما فقط منتظران را می‌شماریم... شما هم ... پیداست منتظر کسی دیگری... حتماً اشتباهی شده!!!»

شکوفه

شاهین شبخیز قیام متصل به ظهور در نمازهای واجب بسیاری از مردم فراموش شده است. آخر پاییز جوجه‌های زیادی از فقر، گرسنگی و سرما می‌میرند و از فهرست سرشماری خط می‌خورند. دل‌های بزرگ هیچ وقت عکس‌شان در قاب‌های کوچک چوبی جا نمی‌گیرد. وقتی یک خورشید درون قلب طلوع کرده باشد، همه چیز به دور تو می‌گردد. ماهیگیری که بلد نباشی، نمی‌توانی ماهی بگیری؛ نه تازه، نه کهنه و گندیده! خواب زمستانی فرصتی است برای آن‌هایی که بیداری را در زندگی تجربه نکرده‌اند. کسی که راه آسمان را می‌شناسد، چاله چوله‌های زمین را نمی‌بیند.

زکریای نبی (ع) و مصیبت حسین (ع)

عرض کردم: به من از تأویل «کهیص» بگوئید. فرمود: این حروف از رموز غیبت است که خداوند بنده خود زکریا را بدان مطلع کرد و برای محمد (ص) قصه گفت. زکریا از پروردگارش خواست که نام پنج تن را به او بیاموزد، لذا جبرئیل آمد و آن‌ها را به او آموخت. شیخ طبرسی (ره) در «احتجاج» - ضمن یک حدیث طولانی - در داستان شرفیابی سعد بن عبدالمطلب... اشعری (ره) به حضور امام مهدی (عج) و پرسش‌هایی از وی گوید: عرض کردم: به من از تأویل «کهیص» بگوئید. فرمود: این حروف از رموز غیبت است که خداوند بنده خود زکریا را بدان مطلع کرد و برای محمد (ص) قصه گفت. زکریا از پروردگارش خواست که نام پنج تن را به او بیاموزد، لذا جبرئیل آمد و آن‌ها را به او آموخت. زکریا هر وقت نام محمد و علی و فاطمه و حسن را می‌برد، دلش باز می‌شد و اندوهش برطرف می‌گشت. ولی چون نام حسین را می‌برد، گریه گلایش را می‌گرفت و گیج می‌شد. یک روز عرض کرد: معبود من، مرا چه شده که چون نام چهارتن را می‌برم، تسلی می‌یابم. چون نام حسین را می‌برم اشکم می‌ریزد و ناله‌ام سر می‌کشد. خدای

تبارک و تعالی سرگذشت او را برایش در کلمه «کهیصص» بازگو نمود. چون زکریا این را شنید، سه روز از مسجد خود بیرون نرفت و کسی را هم نپذیرفت و به گریه و ناله رو آورد و برای او نوحه می‌خواند... پس از آن (زکریا) همیشه می‌گفت: معبودا، به من پسری بده که در پیری نور چشمم باشد و چون به من عطایش کردی محبوب من نسازش و پس از آن مرا داغدار او کن، چنانچه دوست محمد را داغدار فرزندش می‌کنی. و خدا یحیی را به او داد و داغش را به دلش نهاد. مدت حمل یحیی شش ماه بود و سر از بدنش جدا کردند. حسین هم چنین است. ماهنامه موعود شماره ۷۲ برگرفته از ترجمه نفیس المهموم حاج شیخ عباس قمی - صفحه ۶۴ و ۶۵

نقطه ته خط

۳. شهر رنگ و بوی دیگری گرفته است. گویی وارد یک دنیای دیگری شده‌ای. همه چیز تغییر کرده است. نوع زندگی مردم از یک اتفاق مهم حکایت می‌کند. همه آن‌هایی که سلام کردن را فراموش کرده بودند و به سرعت از کنار هم می‌گذشتند، تا از زندگی عقب نمانند، حالا زندگی عادی خود را فراموش کرده‌اند. سعی می‌کنند آرام و سلانه سلانه راه بروند. به جای سرعت و شتاب در چهره‌شان آرامش و اندوه نشسته است. هر کسی نداند و این مردم را نشاسند، نمی‌فهمد این شور و حال و ماتم مردم برای چیست. چرا لبخند به لبان کسی نمی‌نشیند؟ چرا هیچ کس اول شب به خانه خود نمی‌رود؟ چرا مردم با چشمان سرخ شده، و سینه‌های تبارشان، فریادشان به آسمان بلند است؟ باید به آنها گفت: «محرم شده است». - یا حسین پرچم‌های عزرا در خانه‌ای برپا شده است. همه ماتم زده‌اند. همه سیاهپوش شده‌اند. شاید کسانی که این مردم را نمی‌شناسند، نفهمند که این همه دسته، و مجالس سخنرانی و حسینیه برای کسی که سال‌ها قبل، یعنی دقیقاً ۱۳۶۶ سال قبل کشته شده است، چه معنایی دارد و شیعه در این عزاداری‌ها به دنبال چه چیزی می‌گردد؟ و شاید درک نکند که «حسین همه چیز این مردم است». مدّاحی با صدای غم آلودش می‌خواند «تموم زندگیم مال حسین». ۴. راستش را بخواهی، میان این همه ارادت و اخلاص، کم می‌آوری. طوری به سینه‌ها ضربه می‌زنند که گویی قفسه‌ی سینه‌شان در حال شکستن است. به شکلی زنجیر به شانه‌هایشان فرود می‌آورند، که صدای این برخورد دلت را به لرزه در می‌آورد. فریادی از حنجره‌های خسته‌شان بیرون می‌دهند که همه‌ی صدایی که در نفس ذخیره کرده‌اند، تمام می‌شود: - یا ابوالفضل ندایی که نژاد و ملیت، و حتی دین نمی‌شناسد. یک مسیحی در صف نذری ایستاده است، تا حاجت برآورده نشده‌اش را با نام او برآورده کند و با اعتقاد کامل می‌گوید: «من بارها از نام حضرت عباس (ع) حاجت گرفته‌ام». و تو خجالت می‌کشی که او چقدر پیش حضرت عباس (ع) آبرو دارد و تو که خانه‌زادی، و ادعاهایت گوش عالم را کر می‌کند، چه آبرویی به هم زده‌ای؟ باید این آبروی از دست رفته را دوباره، به دست آورد. ۵. سلام بر حسین (ع) این ذکری است که بین دل‌ها پیوند برقرار کرده است. دست‌ها با قلب آشنا می‌شود. باران گرمی روی گونه‌ها نشسته است. تعارف کردن رسم هر روز مردم می‌شود. همه‌ی کسانی که دیروز، در همه چیز از هم سبقت می‌گرفتند و اصلاً جلو زدن برای شان نوعی زرنگی و پیروزی به حساب می‌آمد، امروز «بفرما» می‌گویند. آب دست مردم تشنه می‌دهند. شربت تعارف می‌کنند و پشت سرش می‌گویند: «سلام بر حسین، یادت نره». دسته‌ها انتظار را تجربه می‌کنند. به احترام عزاداران حسینی می‌ایستند و صدای خود را قطع می‌کنند تا صدای دسته‌ی روبرو را که صدای خودشان هم است، در عمق جان‌شان نفوذ کند. من و تو ندارد. همه یک چیز می‌خواهند. در یک محله هر دسته‌ای خود می‌داند که برای عرض تسلیت و ادب وارد خانه‌های دیگر اهل بیت (ع) شوند و سلام دهند. این کلاس درسی است که استادش حضرت حسین (ع) است. نوعی آموزش حضوری در میدان خودسازی است. هر کسی آرزو می‌کند، یک بهره‌ای به دیگران برساند. عطش تشنگی مردم را برطرف کند. لقمه‌ای غذا به عاشقان حضرت برساند، کفش‌های زائران حسین (ع) را جفت کند. قضا را با عطر صلوات خوشبو کند. یا حتی بر تن رنجور عزاداران گلاب بپاشد. طبلی بکوبد، سنجی بزند و خلاصه هر کس خود را شاگرد مکتب

حسین(ع) و خادم این درگاه می‌داند. ۶. «اگر دین ندارید، پس آزاد مرد باشید» این درس اول و آخر این مدرسه است. و تو فکر می‌کنی چرا در این مدرسه تنها یک نفر آزادی را تجربه کرد و جماعت زیادی در صف کفر و شرک ماندند. باید دلیلش را در همان کربلا پیدا کرد: - «شما شکم‌هایتان از حرام پر شده است و حرف حق در گویشتان فرو نمی‌رود». و می‌ترسی که نکند تو هم از سفره‌های دشمن استفاده کرده باشی و لقمه‌های آنها را چشیده باشی. چقدر دوست داری جای حرّ بن یزید ریاحی باشی و از زبان مولایت حسین(ع)، توبه کردن را بیاموزی. آغوش رحمت خداوند را تجربه کنی و مژده‌ی پذیرفته شدن را در نفس‌های گرم مولایت با عمق وجود بجوشی و این حرارت تو را تا مرز شهادت ببرد. ۷. اللهم لك الحمد حمدالشاكرين با اشك چشمانت وضو می‌گیری و سر به سجده می‌گذاری و به خاطر نعمت وجود اهل بیت خدا را سپاس می‌گویی و روز دهم را با این طنین این جمله به پایان می‌رسانی که «من برای اصلاح دین، و امر به معروف و نهی از منکر قیام کردم». این آغاز راهی برای تو و همه‌آنهاست که ادعای حسینی بودن دارند. این گوی و این میدان، که در این میدان مولایت حضرت امام زمان(عج) هم همین وظیفه را بر عهده دارد و بانک صدایش در عالم پیچیده است که کیست مرا در احیای دین جدم یاری کند؟ کیست که در قصاص قاتلان مادرم و انتقام خون مظلومان کربلا به من کمک کند؟ به امید آن روز. یا حق.

نور امام

سیدحسین نجیب محمد / مترجم: ابوذر یاسری یکی از مهم‌ترین دلایل بعثت انبیا و فرو فرستادن کتاب همراه آنان، بیرون آوردن انسان‌ها از ظلمات به سوی نور است. خداوند متعال در این باره فرموده است: الر کتابٌ أنزلن؟ه إلیک لتخرج الناس من الظلمات إلی النور بإذن ربهم إلی صراط العزیز الحمید. ۱ الف، لام، را، کتابی است که آن را به سوی تو فرود آوردیم تا مردم را به اذن پروردگارشان از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون آوری؛ به سوی راه آن شکست‌ناپذیر ستوده. و لقد أرسلنا موسی بآی؟تنا أن أخرج قومک من الظلمات إلی النور و ذکرهم بأیم الله إن فی ذلک لآیاتٍ لکل صبارٍ شکورٍ. ۲ و در حقیقت، موسی را با آیات خود فرستادیم [و به او فرمودیم] که قوم خود را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون آور، و روزهای خدا را به آنان یادآوری کن، که قطعاً در این [یادآوری]، برای هر شکیبایی سپاس‌گزاری عبرت‌هاست. پس اگر هدف فرستادگان و کتاب‌های آسمانی، رساندن بشر به نور است، جای دارد که پرسیم: آن نور چیست؟ چگونه می‌توان به آن رسید، و آثار و فواید آن، چه می‌باشد؟ معنای نور از آن جا که اولاً نور، جزء آن دسته از حقایق غیبی پوشیده از ما نیست، و ثانیاً تمام آن‌چه درباره‌ی تعریف آن ذکر شده، از باب شرح لغوی و پرده برداشتن از بعضی فواید آن است، ما از بیان اقوال مختلف در این باره صرف نظر کرده، تنها به تعریف مشهور اکتفا می‌کنیم که «الظاهر فی نفسه و المظهر لغيره؛ نور چیزی است که خودش [بی‌واسطه] نمایان و پیدا بوده و نمایان‌کننده‌ی غیر خود نیز می‌باشد.» به عنوان مثال، خورشید نور است، زیرا به خودی خود نمایان بوده و به واسطه‌ی پرتوها و اشعه‌هایش نمایان‌کننده‌ی اشیای دیگر نیز هست. انسان نیازمند نور خورشید است تا اطراف خود را ببیند در غیر این صورت، حتی اگر اجسامی حجیم و بزرگ نیز در کنار او قرار داشته باشد، آن‌ها را به دلیل فقدان نور نخواهد دید. نکته‌ی دیگر قابل توجه در این مجال آن که حقیقت نور، واحد است و هیچ تکثری در آن وجود ندارد. ۳. مقابل نور، ظلمت است که به تعداد منشأهای آن، متکثر و متعدد است، همچون: ظلمت کفر، جهل، گمراهی و معصیت. گونه‌های نور نور به دو گونه تقسیم می‌شود: گونه اول، نور حسی: آن نوری است که با چشم سر دیده می‌شود، مانند نور خورشید و ماه. خداوند متعال فرموده است: هوالذی جعل الشمس ضیاءً و القمر نوراً. ۴ اوست کسی که خورشید را روشنایی بخشید و ماه را تابان کرد. از ویژگی‌های نور، آن که زیباترین، لطیف‌ترین، و وسیع‌ترین چیزهاست. به وسیله‌ی آن می‌توان هفت بار دور زمین را در یک چشم بر هم زدن (کمتر از ثانیه) پیمود، و به همین دلیل است که مسافت بین ستاره‌ها و سیاره‌ها با سرعت نور سنجیده می‌شود. همچنین نور، اساس زنده بودن موجودات زنده و منشأ بسیاری از انواع توانایی‌ها و حرکت‌ها

است. ۵. گونه دوم، نور معنوی: آن نوری است که با چشم بصیرت ادراک می‌شود، و به این دلیل درباره آن، لفظ نور به کار رفته است که در تأثیر و فایده، با نور مادی، مشترک است. همان‌طور که نور مادی روشنایی می‌بخشد، نور معنوی نیز راه کمال، سعادت و راه مستقیم را روشن می‌نماید. این نور خود دارای دو گونه است: ۱. نور معنوی در دنیا؛ مانند نور علم و ایمان. خداوند متعال فرموده است: یا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وءَامِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كَفْلِينَ مِنْ رَحْمَتِهِ وِيجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ. ۶. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا دارید و به پیامبر او بگروید تا از رحمت خویش شما را دو بهره عطا کند و برای شما نوری قرار دهد که به [برکت] آن راه سپرید و بر شما ببخشاید، و خدا آمرزندهٔ مهربان است. از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمودند: «[دارا شدن] علم، [منوط] به آموختن نیست همانا آن - صرفاً - نوری است که در قلب هر که خدای تبارک و تعالی بخواهد او را هدایت فرماید، قرار می‌گیرد.» ۷. ۲. نور معنوی در آخرت؛ خداوند متعال فرموده است: نورهم یسعی بین أیدیهم و بأیم؟ نهم یقولون ربنا أتمم لنا نورنا و اغفر لنا إنك علی كل شیء قدير. ۸. نورشان از پیشاپیش آنان و سمت راست‌شان روان است. می‌گویند: «پروردگارا، نور ما را برای ما کامل گردان و بر ما ببخشای، که تو بر هر چیز توانایی.» و می‌فرماید: و أشرفت الأرض بنور ربها و وضع الكتاب و جیء بالنبیین و الشهداء و قضی بینم بالحق و هم لا یظلمون. ۹. و زمین به نور پروردگارش روشن گردد، و کارنامه [اعمال در میان] نهاده شود، و پیامبران و شاهدان را بیاورند، و میانشان به حق داوری گردد، و مورد ستم قرار نگیرند. به عبارت دیگر زمین در آن روز - حساب - به واسطه وجود انبیا، اولیا و مؤمنان، روشن می‌شود. ۱۰ درجات نور درجات نور بر حسب عواملی، مانند تفاوت در وسعت انتشار یا محدودیت، تفاوت در اسباب و آثار، و شدت یا ضعف آن با یکدیگر متفاوت است. چنانچه نور خالی از ظلمت باشد، میزان انتشار و تأثیر آن بسیار شدت می‌یابد. و در آن حالت نورانیت مطلق می‌شود. به عنوان مثال، روشنایی لامپ هزار وات با لامپ صدوات تفاوت می‌کند. اولی دارای نوری کامل و قوی است در حالی که دومی نوری ضعیف و آمیخته با تاریکی دارد. پس نور شدید، خالی از ظلمت است. به همین ترتیب، درجات مشاهده و شناخت نزد انسان‌ها، به نسبت اختلاف درجات نور نزد آن‌ها متفاوت است. انسانی که به درجات عالی علم راه نیافته، و جهلش بیش از علمش می‌باشد، با انسان عالمی که هیچ جهلی در او نیست، متفاوت است. شخص اول نیازمند دومی است اما شخص دوم به هیچ کس نیازی ندارد. خداوند متعال فرموده است: أو من كان میتاً فأحییناه و جعلنا له نوراً یمشی به فی الناس کمن مثله فی الظلمات لیس بخارج منها كذلك زین للکافرين ما كانوا یعملون. ۱۱. آیا کسی که مرده [دل] بود و زنده‌اش گردانیدیم و برای او نوری پدید آوردیم تا در پرتو آن، در میان مردم راه برود، چون کسی است که گویی گرفتار در تاریکی‌هاست و از آن بیرون آمدنی نیست؟ این گونه برای کافران آنچه انجام می‌دادند زینت داده شده است. به عنوان مثال، برای این موضوع می‌توان اتاقی را در نظر گرفت که درون آن سه لامپ، یکی به توان یک وات، دومی صد وات و سومی هزار وات، روشن است. نور لامپ اول مخلوط با ظلمت است و به همین دلیل، برای روشن نمودن همه اتاق به تنهایی کافی نیست، در حالی که لامپ سوم تماماً نور است و ظلمت ندارد و برای روشن نمودن اتاق با وجود آن احتیاجی به لامپ دیگر نیست. ۱۲. بنابر آنچه گفته شد، اکنون می‌توانیم مصادیق نور و درجات متفاوت آن را درک کنیم. انوار هستی ۱. خداوند متعال: خداوند متعال، خود را در کتاب خویش به عنوان نور معرفی نموده و فرموده است: الله نور السموات و الأرض مثل نوره کمشکو؟ ه فیها مصباح المصباح فی زجاجه الزجاجه کأنها کوكب درئی یوقد من شجرة مب؟ رکه زیتونه لا شرقیه و لا غربیه یکاد زیتها یضیء و لو لم تمسه نار نور علی نور یهدی الله لنوره من یشاء و یضرب الله الأمثال للناس و الله بکل شیء علیم. ۱۳. خدا، نور آسمان‌ها و زمین است. مثل نور او چون چراغدانی است که در آن چراغی، و آن چراغ در شیشه‌ای است. آن شیشه، گویی اختری درخشان است که از درخت خجسته زیتونی که نه شرقی است و نه غربی، افروخته می‌شود. نزدیک است که روغنش - هر چندان بدان آتشی نرسیده باشد - روشنی بخشد. روشنی بر روی روشنی است. خدا هر که را بخواهد با نور خویش هدایت می‌کند، و این مثل‌ها را خدا برای مردم می‌زند، و خدا به هر چیزی داناست. چنین لفظ نور در موارد دیگری از

کلمات معصومین (ع)، به عنوان نامی از نام‌های نیکوی خداوند ذکر شده است، از جمله توسط حضرت امام علی (ع) در «دعای کمیل» این عبارت آمده است: «یا نور یا قدوس؛ ای روشنایی و ای بسیار تقدیس شده»، در «دعای نور» از حضرت فاطمه زهرا (س): «بسم الله النور؛ به نام خداوندی که نور است». و در «دعای جوشن کبیر»: «یا نور النور یا منور النور یا خالق النور...؛ ای روشنایی نور، ای روشنایی بخش نور، ای آفریننده نور...» پوشیده نیست که اطلاق عنوان نور بر خدای متعال، به معنای نور حسی نیست، زیرا او: لیس کمثله شیء و هو السميع البصیر. ۱۴ چیزی مانند او نیست و اوست شنوای بینا. نور حسی از مقوله اجسام، اعراض و مخلوقات است همان‌طور که خداوند تعالی می‌فرماید: و جعل الظلمات و النور. ۱۵ و تاریکی‌ها و روشنایی را پدید آورد. در حالی که خداوند از این اوصاف منزّه است. مقصود از نور درباره خداوند آن است که او به خودی خود نمایان، و نمایان کننده غیر خود است. امام حسین (ع) در «دعای عرفه» می‌فرماید: «آیا موجودی غیر از تو ظهور و پیدایی دارد که تو نداشته باشی، تا آن که او نمایان‌گر تو باشد. تو چه وقت پنهان بوده‌ای که نیازمند دلیلی برای نمایاندن باشی؟ [یعنی هیچ‌گاه چنین نبوده است.]» از نگاه استاد شهید مطهری، «وقتی که لفظ نور را به معنی حقیقت آشکار و آشکارکننده بشناسیم، و برای آشکار بودن آن حدی قائل نشویم - این که آشکار بودن آن مربوط به چشم، قلب، و یا عقل می‌باشد - همچنین کیفیت آشکاری آن را مشخص نکنیم، صحیح خواهد بود که خداوند را مصداق این معنی قرار دهیم، یعنی حقیقت آشکاری که خود بر ذاتش دلالت دارد.» ۱۶ ۲. رسول خدا، حضرت محمد (ص): خداوند متعال از رسول خود، با وصف «چراغ درخشان» در قرآن یاد نموده است: و داعياً إلى الله یأذنه و سراجاً منيراً. دعوت کننده به سوی خدا، به فرمان او، و چراغی تابناک. ۱۷ پس آن حضرت (ص) چراغ تابناک و خود، گواه بر خویش است، که به وسیله گفتار، تعالیم، راهنمایی‌ها و رفتار تاریکی‌ها را محو و نور و روشنایی را در میان انسان‌ها منتشر می‌سازد. همچنان که نور خورشید لازمه محو تاریکی و تداوم حیات در کائنات می‌باشد، رسول خدا (ص) نیز فروغ زندگانی بشریت است، چه آن که اگر آن حضرت (ع) نمی‌بود، خداوند هستی را نمی‌آفرید و روشنایی ماه و خورشید وجود نداشت. پس باید گفت، وجود آن حضرت، به اذن خدای متعال، نور مادی و معنوی وجود است. در روایات شریف آمده است که نخستین مخلوقی که خداوند آفرید پیامبر اکرم، حضرت محمد (ص) بود، و آن حضرت (ص) خود فرموده است: «نخستین چیزی که خدا آفرید، نور من بود.» ۱۸ جابر ابن عبدالله می‌گوید: به رسول خدا (ص) عرضه داشتم: اولین چیزی که خداوند آفرید، چه بود؟ حضرت (ص) فرمودند: «نور پیامبر تو. خداوند [ابتدا] آن را، و سپس همه خیرات را از آن آفرید.» ۱۹ و آن حضرت، آورنده کتاب و دین نورانی است که بعداً درباره آن سخن خواهیم گفت. ۳. قرآن کریم: خداوند متعال فرموده است: فأمنوا بالله و رسوله و النور الذی أنزلنا. ۲۰ پس به خدا و پیامبر او و آن نوری که ما فرو فرستادیم، ایمان آوردید. و فرموده است: یا أيها الناس قد جاءکم بره؟ من ربکم و أنزلنا إلیکم نوراً مبیناً. ۲۱ ای مردم، در حقیقت برای شما از جانب پروردگارتان برهانی آمده است، و ما به سوی شما نوری تابناک فرو فرستاده‌ایم. و آن کتابی روشن و روشن کننده، نور و هدایت، و آشکار و آشکار کننده است. رسول خدا (ص) فرمودند: «همانا این قرآن، ریسمان خدا و نور مبین است.» ۲۲ پس هر قدر انسان قلب خود را به روی قرآن بگشاید، آن را قرائت نماید و مورد تدبیر قرار دهد، آن نور به قلب او نیز تابیده می‌شود. از امام علی (ع) روایت شده که فرمود: «قرآن را بیاموزید که نیکوترین گفتارهاست، و در آن تفقه نمایید که بهار قلب‌هاست، و از آن شفا بجوید که شفای سینه‌هاست، و آن را به نیکویی تلاوت کنید که نیکوترین قصه‌هاست.» ۲۳ روایت شده است که گروهی از اصحاب رسول خدا (ص) در شب به تلاوت قرآن مشغول بودند، در حالی که نوری از آنان ساطع بود. امام علی (ع) فرمودند: «آیا شما را خیر ندهم درباره آنچه از رسول خدا شنیدم؟ همانا رسول خدا (ص) روزی سپاهی را به مصاف قومی از سرسخت‌ترین کفار روانه ساختند، اما خیرشان به تأخیر افتاد و قلب آن حضرت نگران بود، پس فرمود: ای کاش، کسی بیاید که خبری از ایشان داشته باشد و ما را از اوضاعشان آگاه نماید. در همان حال خبر رسان آمد و خبر آورد که آنان بر دشمنانشان پیروز شده، [خطر] شان را دفع نموده، ایشان را کشته، زخمی و اسیر ساخته، اموالشان را به غنیمت گرفته، و زنان و

فرزندانشان را به اسارت درآورده‌اند. وقتی که آن قوم نزدیک مدینه رسیدند، رسول خدا همراه با اصحاب به استقبالشان رفتند. رهبر آنان «زید بن حارثه» بود که پیامبر خدا(ص) وی را به فرماندهی آنان منصوب فرموده بود. هنگامی که زید رسول خدا را دید، از شتر پیاده شد و به سوی آن حضرت آمد و پایشان را بوسید، سپس دست و پایشان را بوسید، پس رسول خدا او را در آغوش گرفتند و سرش را بوسیدند. آن گاه «عبدالله بن رواحه» به سوی پیامبر(ص) آمد و دست و پای حضرت را بوسید و رسول خدا وی را به سینه چسبانیدند. بعد از او «قیس بن عاصم منقری» آمد و دست و پای حضرت را بوسید و رسول خدا(ص) نیز وی را در آغوش گرفتند. سپس دیگر افراد سپاه فرود آمدند و به درود و صلوات بر آن حضرت(ص) پرداختند، و رسول خدا(ص) برای آنان طلب خیر نمود، آن گاه به ایشان فرمود: مرا از حال و وضعیت تان در برابر دشمن مطلع نمایید؛ در حالی که همراه آنان تعدادی از اسرای آن قوم، فرزندان، همسران مقدار زیادی از اموالشان - از طلا و نقره - بودند. پس گفتند: اگر ماجرای ما را بدانید، سخت شگفت زده بسیار خواهید شد. رسول خدا(ص) فرمودند: من آن را نمی‌دانستم تا این که اکنون جبرئیل مرا از آن مطلع نمود، و من چیزی از کتاب خدا و دینش را نمی‌دانم تا آن که پروردگارم مرا از آن آگاه نماید، همان‌طور که فرمود: و کذلک أوحینا إلیک روحاً من أمرنا ما کنت تدری ما الکتاب و لا- الإیمان و لکن جعلناه نوراً نهدی به من نشاء من عبادنا و إنک لتهدی إلی صراطٍ مستقیم. ۲۴ و همین گونه، روحی از امر خودمان به سوی تو وحی کردیم. تو نمی‌دانستی کتاب چیست و نه ایمان [کدام است؟] ولی آن را نوری گردانیدیم که هر که از بندگان خود را بخواهیم به وسیله آن راه می‌نماییم، و به راستی که تو به خوبی به راه راست هدایت می‌کنی. ولی این برادرانتان آن را بازگو نمودند تا شما را تصدیق کنم و جبرئیل مرا از راستی تان خبر داد. پس آنان گفتند: ای رسول خدا! هنگامی که ما نزدیک شدیم، خبرچینی را فرستادیم تا برای ما از تعداد و وضعیت دشمن خبر بیاورد. پس بازگشت و خبر داد که آنان هزار مرداند و ما دو هزار مرد بودیم؛ در حالی که آن قوم از شهرشان با هزار مرد خارج شده و سه هزار تن را در آن باقی گذاشته بودند تا ما گمان کنیم که آنان - جملگی - همان هزار مرداند. همچنین فرستاده ما خبر آورد که آنان در بین خودشان می‌گفتند: ما هزار نفریم و آنان [یعنی ما] دو هزار نفر، و هم‌اوردشان نیستیم، پس چاره‌ای نداریم جز آن که در شهر بمانیم تا آن که سینه‌شان از مقابله با ما تنگ شود و دست از ما بردارند و بروند. پس ما جرئت یافتیم و به سویشان حمله بردیم. آن‌ها به درون شهر رفتند و درب آن را به روی ما بستند. ما در اردوگاهشان سکنا گزیدیم. همین که شب فرا رسید و نیمی از آن سپری شد، در شهر را گشودند، در حالی که ما در خواب بودیم و جز چهار نفر در میان ما کسی بیدار نبود: «زید بن حارثه»، «عبدالله بن رواحه»، «قتاده بن نعمان» و «قیس بن عاصم»؛ که هر یک در زوایه‌ای از اطراف لشکر به اقامه نماز و تلاوت قرآن مشغول بودند. پس دشمن در شب تاریک خارج شد و توسط تیرهایشان ما را هدف قرار داد. آن‌جا شهر آنان بود و به راه‌ها و گریزگاه‌های آشنا بودند ولی ما ناآگاه بودیم. پس با خود گفتیم: بر ما چیره شدند و ما را گرفتند، در این شب تاریک، تیر و کمانی نمی‌توانیم بیابیم چون آن را نمی‌بینیم. در همان حال، نوری را دیدیم همچون آتش برافروخته که از دهان قیس بن عاصم خارج می‌شد، و نوری همچون زهره و مشتری که از دهان قتاده بن نعمان خارج می‌شد، و نوری همچون پرتو ماه در شب ظلمانی، و نوری تابناک‌تر از خورشید درخشان که از دهان زید بن حارثه ساطع بود. ناگاه آن انوار رزمگاه ما را روشن نمود، چنان که از میانه روز هم روشن‌تر شد در حالی که دشمنانمان در ظلمت و تاریکی سختی بودند. پس ما آن‌ها را می‌دیدیم ولی آن‌ها ما را نمی‌دیدند، پس فرمانده‌مان - زید بن حارثه - ما را مشرف بر آنان ساخت در حالی که آنان مانند کورها ما را نمی‌دیدند، پس به رویشان شمشیر کشیدیم و آن‌ها را کشته، زخمی و اسیر ساختیم. ای رسول خدا، ما چیزی شگفت‌آورتر از نورهایی که از دهان این گروه [خارج شد] و ظلمت را بر دشمنانمان غالب نمود تا برایشان چیره شدیم. ندیده‌ایم! ۲۵ علامه سید محمدحسین طهرانی(ره) بیان می‌کند که گروهی از مؤمنان به وسیله نور معنوی قرآن، آن را می‌خواندند، با آن که بیشتر این افراد اساساً درس نخوانده بودند و قرائت قرآن، فقط از طریق برکات اهل بیت(ع)، و در اثر انجام اعمال صالح به آنان افاضه شده بود ۲۶ عارف بالله، آیت الله العظمی بهجت - حفظه الله

تعالی - می‌گوید: «در ایام نوجوانی ما مرد نابینایی بود که فقط قرآن را باز می‌کرد و هر آیه‌ای را می‌خواست، انگشتش را بر روی آن می‌گذاشت.» ۴ ۲۷. اسلام و ایمان: خداوند متعال فرموده است: «یریدون أن یطفؤوا نور الله بأفواههم و یأبی الله أن یتم نوره و لو کره الکافرون.» ۲۸ می‌خواهند نور خدا را با سخنان خویش خاموش کنند، ولی خداوند نمی‌گذارد تا نور خود را کامل کند، هر چند کافران را خوش نیاید. [که در این آیه شریفه، از دین اسلام و ایمان به خدا با عنوان نور یاد شده است.] ۵. اهل بیت (ع): اهل بیت پیامبر (ص)، پس از رسول گرامی (ص) انواری هستند که خداوند اولاً آن حضرات را در عالم انوار آفرید، سپس ایشان را به عالم دنیا تنزل داد، و ایشان را به وسیله نور خود برگزید تا جایگاه‌های نور در زمین او و نور بندگانش باشند. پس کلماتشان نور است، زمین به واسطه نور آنان روشن شود، و مؤمنان به واسطه ایشان کسب روشنائی می‌کنند. ۲۹ برای درک این حقیقت، باید نصوص معصومین (ع) را درباره نورانیت ایشان مشاهده نمود. آفرینش اهل بیت (ع) در عالم نور «انس بن مالک» از «معاذین جبل» روایت می‌کند که رسول خدا (ص) فرمودند: «همانا خداوند، من، علی، فاطمه، حسن و حسین را هفت هزار سال قبل از خلقت دنیا آفرید.» عرض کردم: پس شما کجا بودید؟ فرمودند: «مقابل عرش. خداوند را تسبیح و تحمید، و تقدیس و تمجید می‌نمودیم.» عرض کردم: در چه تمثیلی؟ فرمودند: [به صورت] اشباح نور. تا آن که خداوند عزوجل اراده فرمود که صورت‌های ما را بیافریند، و ما را عمودی از نور گردانید و سپس ما را در صلب آدم قرار داد. آن گاه ما را از صلب‌های پدران، و رحم‌های مادران خارج نمود، به گونه‌ای که هیچ نجاست شرک یا کفر ما را نیالود. قومی را به واسطه ما اهل سعادت و قومی را اهل شقاوت می‌گرداند تا هنگامی که ما را به صلب «عبدالطلب» رسانید، آن نور را به دو نیم تقسیم نمود؛ نیمی از آن را در عبدالله و نیم دیگر را در ابوطالب قرار داد. آن گاه نیمی را که از آن من بود، به «آمنه» و نیم دیگر را به «فاطمه بنت اسد» منتقل کرد. آمنه مرا و فاطمه علی را به دنیا آورد. سپس خداوند عز و جل آن عمود را به من بازگرداند و فاطمه از [صلب] من متولد شد. بعد از آن عمود را به علی بازگرداند و حسن و حسین متولد شدند - یعنی جمعاً از دو نیمه - آنچه از نور علی بود، به فرزندان حسن، و آن چه از نور من بود به فرزندان حسین، منتقل شد. و آن نور به امامان از فرزندان او تا روز قیامت [یکی پس از دیگری] انتقال می‌یابد.» ۳۰ همچنین انس از آن حضرت (ص) نقل کرده است که فرمودند: «همانا خداوند مرا آفرید و علی، فاطمه، حسن و حسین را آفرید، قبل از آن که آدم (ع) را بیافریند، آن هنگام که نه آسمانی برافراشته و نه زمینی گسترش یافته، نه تاریکی و نه نوری، نه خورشید و نه ماه، و نه بهشت و نه آتشی، (هیچ یک) وجود نداشت.» عباس عرضه داشت: خداوند چگونه خلقت شما را آغاز نمود، ای رسول خدا؟ فرمودند: «ای عمو، هنگامی که خداوند اراده نمود که ما را بیافریند، به کلمه‌ای تکلم فرمود و از آن نوری را آفرید، بعد از آن به کلمه دیگری تکلم نمود و از آن روحی را آفرید. سپس آن نور را با روح در هم آمیخت، پس مرا آفرید و علی، فاطمه، حسن و حسین را آفرید. ما او تسبیح می‌کردیم، هنگامیکه تسبیحی نبود، و تقدیس می‌کردیم، هنگامی که تقدیسی نبود. وقتی خداوند متعال اراده فرمود که مخلوقات خود را بیافریند، از نور من برگرفت و از آن عرش را آفرید، و عرش از نور من است و نور من از نور خدا، و نور من برتر از عرش است. سپس از نور برادرم - علی - برگرفت و ملائکه را از آن آفرید، و ملائکه از نور علی هستند، و نور علی از نور خداست و علی برتر از ملائکه است. سپس از نور دخترم - فاطمه - برگرفت و آسمان‌ها و زمین را از آن آفرید، و آسمان‌ها و زمین از نور دخترم - فاطمه - و نور خداست، و دخترم - فاطمه - از آسمان‌ها و زمین برتر است. سپس از نور فرزندم - حسن - برگرفت و خورشید و ماه را از آن آفرید، و خورشید و ماه از نور فرزندم - حسن - و نور فرزندم - حسن - از نور خداست و حسن برتر از خورشید و ماه است. سپس از نور فرزندم - حسین - برگرفت و از آن بهشت و حورالعین را آفرید، و بهشت و حورالعین از نور فرزندم - حسین - و نور فرزندم - حسین - از نور خداست، و فرزندم - حسین - برتر از بهشت و حورالعین است.» ۳۱ امام صادق (ع) فرمود: «همانا خداوند متعال چهارده نور را آفرید، چهارده هزار سال قبل از آن که مخلوقات را بیافریند، و آن (انوار) روح‌های ما (اهل بیت) است.» از آن حضرت (ع) سؤال شد: یابن رسول‌الله، آن چهارده نور چیست؟ فرمودند: «محمد،

علی، فاطمه، حسن، حسین و امامان از فرزندان حسین؛ آخرین ایشان قائم ماست که بعد از غیبت قیام می‌نماید، دجال را می‌کشد و زمین را از هر گونه جور و ظلم پاک می‌گرداند.» ۳۲ پی‌نوشت‌ها: ۱. سوره ابراهیم (۱۴)، آیه ۱. ۲. همان، آیه ۵. ۳. زیرا نور از واحد، در واحد، و برای هدف واحد بوده در حالی که تکثر، موضوعی فرضی و اعتباری - غیر حقیقی - است و حول استکمال دائمی مطلق دور می‌زند. البته خود این حقیقت نور - دارای مراتب فراوانی از شدت و ضعف، جوهری و عرضی، و کمال و نقضی می‌باشد. مواهب الرحمان، ج ۴، ص ۲۹۴. ۴. سوره یونس (۱۰)، آیه ۵. ۵. الأمثال، ج ۱۱، ص ۹۰؛ احمد موعود الانجیل، ص ۱۰۶. ۶. سوره حدید (۵۷)، آیه ۲۸. ۷. میزان الحکمه، ماده «النور». ۸. سوره تحریم (۶۶)، آیه ۸. ۹. سوره زمر (۳۹)، آیه ۶۹. ۱۰. مواهب الرحمان، ج ۱۱، ص ۱۳۶. ۱۱. سوره انعام (۶)، آیه ۱۲۲. ۱۲. طهرانی، سید محمد حسین، ولایة الفقیه، ج ۲، ص ۱۵۷. ۱۳. سوره نور (۲۴)، آیه ۳۵. ۱۴. سوره شوری (۴۲)، آیه ۱۱. ۱۵. مطهری، تفسیر سوره نور، ص ۷۶. ۱۶. سوره احزاب (۳۳)، آیه ۴۶. ۱۷. سوره انعام (۶)، آیه ۱. ۱۸. مواهب الرحمان، ج ۱۱، ص ۱۳۸. ۱۹. علوی، الانوار القدسیه، ص ۳۶. ۲۰. سوره تغابن (۶۴)، آیه ۸. ۲۱. سوره نساء (۴)، آیه ۱۷۴. ۲۲. میزان الحکمه، ماده «النور» ۲۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰. ۲۴. سوره شوری (۴۲)، آیه ۵۲. ۲۵. طهرانی، سید محمد حسین، همان، ج ۱، ص ۱۷۶. ۲۶. همان، ص ۱۷۴. ۲۷. همان، ص ۱۶۹. ۲۸. سوره توبه (۹)، آیه ۳۲. ۲۹. برگرفته از «زیارت جامعه کبیره». ۳۰. الانوار اقدسیه، ص ۳۱. ۳۱. همان، ص ۲۶.

نگاهی به زندگی‌نامه استاد علی دوانی(ره)

روستای کوچک «دوان» در ۱۲ کیلومتری شمال «شرقی» کازرون در طول چهارده قرن، بیش از سی عالم بزرگوار را تربیت، و به عالم اسلام تقدیم کرده است، و بدون تردید، سرآمد آنان در تاریخ معاصر ایران، حجت‌الاسلام علی دوانی است. استاد علی دوانی، در مهر ماه ۱۳۱۰ هجری شمسی در آن روستا متولد شد و تا سن هفت سالگی در دوان به سر می‌برد و پس از آن، نزد اقوامش به «آبادان» رفت. در آن شهر، دو کلاس اکابر (ششم ابتدایی) را پشت سر گذاشت و وارد آموزشگاه فنی شرکت نفت شد. حدود سال ۱۳۲۲ برای تحصیل علوم دینی عازم نجف شد و به مدت پنج سال و نیم در حوزه علمیه نجف نزد استادانی چون «شهید آیت‌الله مدنی»، «آقا شیخ علی کاشانی»، «میرزا محمد اردبیلی»، «محمد غروی»، «آیت‌الله محمد رضا طبسی» و «آیت‌الله حاج میرزا علی فلسفی» تحصیل کرد و کتاب قوانین در علم اصول فقه و جلد نخست شرح لمعه را به پایان رسانید. در اوایل سال ۱۳۲۷ به دلیل کسالت و برای تغییر آب و هوا به کشور بازگشت و ابتدا به زیارت بارگاه حضرت امام علی بن موسی الرضا(ع) شتافت و سپس به نهبوند رفت و با دختر مرحوم آیت‌الله احمد آل آقا نهبوندی از سلالة استاد کل وحید بهبهانی ازدواج کرد. استاد دوانی پس از ازدواج برای تکمیل تحصیلات خود به قم رفت و در محضر اساتیدی چون علامه طباطبایی، شهید آیت‌الله صدوقی، امام خمینی و آیت‌الله بروجردی، فقه، اصول، تفسیر و فلسفه را فرا گرفت و پس از ۲۲ سال دروس حوزوی را به پایان رسانید. این عالم فرزانه کار خود را در دو شیوه متمرکز کرده بود؛ یکی منبر و سخنرانی دینی و دیگری، تألیف و تصنیف کتب مذهبی. بر این اساس، سال‌ها در داخل کشور و همچنین چندین سال در کشور کویت در ماه‌های مبارک رمضان، محرم و صفر سخنرانی می‌کرد. وی در قم با جمعی از فضلای حوزه علمیه، مجله دینی «درس‌هایی از مکتب اسلام» را منتشر کرد. در سال ۱۳۵۰ به تهران آمد و در این شهر سکونت کرد و در هر دو مقوله، فعالیت خود را ادامه داد و موفق شد بیش از ۷۶ جلد کتاب در زمینه‌های تألیف، ترجمه و تصحیح منتشر سازد. ایشان بیش از هشتاد مقاله تحقیقی نیز در جراید به چاپ رسانده است؛ افزون بر آن در دانشگاه‌های گوناگون از جمله دانشگاه تربیت معلم، امام صادق (ع)، امام حسین (ع)، دانشکده الهیات و معارف اسلامی تهران، دانشکده علوم قرآنی و ... در موضوعات تاریخ اسلام، سیره ائمه معصومین، تاریخ فقه، تراجم و رجال به تدریس پرداخت. استاد دوانی در حدود سی کنگره علمی شرکت کرد و مقالات او در بیشتر این کنگره‌ها به چاپ رسید. برخی از آثار مهم ایشان به شرح زیر است: ۱. امام مهدی(ع)

از دیدگاه قرآن و عترت ۲. دانشمندان عامه و مهدی موعود (ع) ۳. مفاخر اسلام (دوازده جلد) ۴. نگاهی کوتاه به زندگانی پر افتخار سیدرضی ۵. تاریخ اسلام از آغاز تا هجرت ۶. شرح زندگانی استاد کل، وحید بهبهانی ۷. امام خمینی (ره) در آینه خاطره‌ها ۸. حاج شیخ عباس قمی، مرد تقوا و فضیلت ۹. زندگانی زعیم بزرگ عالم تشیع آیت‌الله بروجردی ۱۰. خاطرات من از استاد شهید مطهری ۱۱. شرح زندگانی جلال‌الدین دوانی ۱۲. نهضت روحانیون ایران (ده جلد) ۱۳. نقد عمر پی‌نوشت (?): برگرفته از کتاب تاریخ و فرهنگ مردم دوان، تحقیق دکتر عبدالعلی لهستانی زاده، انتشارات نوید شیراز، چاپ دوم، ۱۳۸۰، ص ۴۹۳).

یک کتاب در یک نگاه

نام کتاب: حقوق مؤمنان از دیدگاه خاتم پیامبران (ص) نویسنده: ابراهیم شفیع سروستانی ناشر: موعود عصر (ع) نوبت چاپ: اول، ۱۳۸۵ تعداد صفحه: ۱۰۶ ص رقی نویسنده کتاب حقوق مؤمنان از دیدگاه خاتم پیامبران (ص) در پیش‌گفتار این کتاب در زمینه ضرورت و هدف از نگارش آن چنین آورده است: اعلام سال ۱۳۸۵ از سوی مقام معظم رهبری به عنوان سال پیامبر اعظم (ص) فرصت گران‌قدری برای مرور دوباره بر زندگی، شخصیت سیره و آموزه‌های ارزشمند بزرگ مردی است که جهان آفرینش تاکنون کسی را مانند او ندیده و نخواهد دید. بی‌تردید، نویسندگان و پژوهشگران حوزه و دانشگاه در این سال به بررسی موضوع‌های مختلف فرهنگی، سیاسی و اقتصادی از منظر رسول گرامی اسلام (ص) خواهند پرداخت و تصاویر تازه و بدیعی از شخصیت آن یگانه دوران در معرض دید جهانیان قرار خواهند داد. در این میان، نکته مهم این است که ما بتوانیم شخصیت و تعالیم پیامبر خاتم را به خوبی به دنیای امروز معرفی کنیم و آموزه‌های آن حضرت را به عنوان آموزه‌های جهانی که بشریت بیش از هر زمان دیگر به آن‌ها نیازمند است، مطرح سازیم. موضوع «حقوق مردم» به طور عام و «حقوق مؤمنان» به طور خاص یکی از موضوع‌هایی است که با توجه به رویکرد یاد شده، پرداختن به آن‌ها در این سال ضروری است. جا دارد که نویسندگان و پژوهشگران حوزوی و دانشگاهی با جدیت بیشتری به آن‌ها پردازند؛ زیرا در عصر حاضر به دلیل حاکمیت فرهنگ فردگرا و سودمحور غربی بر جهان، روابط اجتماعی به شدت دست‌خوش آسیب شده و مردم در روابط خود با یکدیگر بیش و پیش از آن که به حقوق دیگران بیندیشند، به سود و زیان خود فکر می‌کنند. همین امر سبب شده است که فعالیت‌های جمعی و مشارکت‌های اجتماعی کمتر در جوامع شکل گیرد. جامعه ما نیز از این امر مستثنا نیست و متأسفانه شاهد هستیم که چگونه روابط خانوادگی، ارتباط‌های دوستانه، مشارکت‌های اقتصادی و ... به دلیل آن که افراد، حقوق یکدیگر را پاس نمی‌دارند، در مدت زمان کوتاهی متزلزل می‌شود و سرانجام به جدا شدن خویشان، دوستان و شرکا از یکدیگر می‌انجامد. با توجه به آنچه گفته شد، موضوع‌های زیر در این کتاب مورد توجه قرار گرفته و تلاش شده است که با بهره‌گیری از آموزه‌های پیامبر و اهل بیت (ع) تصویر روشنی از آن‌ها ترسیم شود: ۱. «حق‌گرایی» مسلمانان ناشی از «تکلیف‌گرایی» آنان بوده و آن‌ها به حکم تکلیف الهی موظف به رعایت حقوق دیگران هستند. ۲. در هیچ مکتبی به اندازه اسلام به حقوق مردم توجه نشده است، تا آن‌جا که حتی آداب ساده اجتماعی مانند پاسخ‌دادن به سلام یا «یرحمک الله» گفتن هنگام عطسه دیگران به عنوان حقی از حقوق اهل ایمان بر شمرده شده است و همگان موظف به ادای این حقوق شده‌اند. ۳. تأکید فراوان آموزه‌های اسلامی بر ضرورت ادای حقوق دیگران و بر شمردن تجاوز به حقوق مردم به عنوان گناهی نابخشودنی، ضامن استقرار روابط سالم اجتماعی و ایجاد جامعه‌ای متعهد و مسئول است. جامعه‌ای که در آن همه در برابر هم احساس مسئولیت و تعهد می‌کنند و هیچ کس خود را نسبت به دیگران بی‌اعتنا نمی‌داند. کتاب یادشده شامل پیش‌گفتار، مقدمه و سی عنوان مستقل است که هر عنوان بیان‌کننده یکی از حقوق مؤمنان می‌باشد. در مقدمه کتاب با هدف آشنایی با مبانی حقوق و وظایف اجتماعی و جایگاه حقوق مؤمنان در آموزه‌های اسلامی این موضوعات بررسی شده است: الف) معنا و مفهوم حقوق؛ ب) تقسیم‌بندی حقوق؛ ج) رابطه حقوق خداوند و حقوق مردم؛ د) متقابل بودن حقوق؛ ه) گذشت‌ناپذیر بودن تجاوز به حقوق

بندگان، و) عظمت مقام مؤمنان؛ ی) پیامبر اعظم (ص) و حقوق اهل ایمان. محور اصلی مباحث این کتاب، روایتی است که در کتاب شریف وسائل الشیعه از پیامبر گرامی اسلام (ص) نقل شده و در آن به سی حق از مهم‌ترین و اساسی‌ترین حقوقی که هر مسلمان نسبت به دیگر هم‌کیشان خود دارد، اشاره شده است. پیامبر اعظم (ص) در آغاز این حدیث می‌فرماید: هر مسلمان بر برادر مسلمان خود سی حق دارد که برائت ذمه از این حقوق حاصل نمی‌شود مگر با ادا کردن آنها یا گذشت صاحب حق. آن حضرت در ادامه به بیان این حقوق سی‌گانه پرداخته و در پایان نیز می‌فرماید: در روز قیامت، برادر مسلمان شما که حقی از حقوق او را ادا نکرده‌اید، در پیشگاه خداوند، حق خود را مطالبه می‌کند و خداوند نیز به نفع او و به ضرر شما حکم خواهد کرد. نویسنده این کتاب هر یک از این حقوق سی‌گانه را در عنوانی مستقل مورد بحث قرار داده و مفهوم، دامنه و مصادیق آن‌ها را با استفاده از روایات پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (ع) روشن ساخته است. عناوین حقوق یادشده به این شرح است: ۱. چشم‌پوشی و گذشت؛ ۲. دست‌گیری و هم‌دلی؛ ۳. رازداری و خطاپوشی؛ ۴. درگذشتن از لغزش؛ ۵. پوزش‌پذیری؛ ۶. رد کردن سخنان بدگویان؛ ۷. اندرز‌گویان و خیرخواهی؛ ۸. پایداری بر دوستی؛ ۹. وفای به عهد و پیمان؛ ۱۰. عیادت و دل‌جویی؛ ۱۱. حضور در مراسم خاک‌سپاری؛ ۱۲. پذیرش دعوت؛ ۱۳. قبول هدایا؛ ۱۴. احسان در برابر احسان؛ ۱۵. قدرشناسی و سپاس‌گزاری؛ ۱۶. مددکاری و یاری‌رسانی؛ ۱۷. مراقبت و سرپرستی؛ ۱۸ و ۱۹. چاره‌سازی و مشکل‌گشایی؛ ۲۰. دعا برای سلامتی او به هنگام عطسه؛ ۲۱. راهبری به مقصود؛ ۲۲ و ۲۳. پاسخ‌گویی به سلام، خوش‌صحبتی و حسن خلق؛ ۲۴. ارج نهادن و ارزش‌گذاری؛ ۲۵. پذیرش سوگند؛ ۲۶ و ۲۷. گسترش دامنه دوستی و ترک دشمنی و کینه‌توزی؛ ۲۸. خیرخواهی و فریادرسی؛ ۲۹. همراهی در لحظات بحرانی؛ ۳۰. ترک خودبینی و خودخواهی. مطالعه این کتاب را به همه کسانی که تأسی و اقتدا به پیامبر خاتم (ص) را نصب العین خود قرار داده‌اند، توصیه می‌کنیم.

سنت‌های نیکو

عنايات حسینی به حاج اسماعیل دولابی اشاره: مرحوم حاج اسماعیل دولابی از بزرگان اهل معرفت بودند که در پی کسب رضایت پدر، دست از خواسته قلبی و آرزوی بزرگش که تحصیل علم در حوزه نجف اشرف بود برداشت و به همین سبب مورد عنایت ویژه حضرت اباعبدالله الحسین (ع) قرار گرفت. شرح ماجرا را از زبان خودشان پی می‌گیریم. در اتمام جوانی به همراه پدرم به نجف اشرف مشرف شده بودم. به شدت تشنه علوم و معارف دینی بودم. با تمام وجود خواستار این بودم که در نجف بمانم و در حوزه تحصیل کنم ولی پدرم که مسن بود و جز من پسر دیگری که بتواند در کارها به او کمک کند نداشت، با ماندنم در نجف موافق نبود. در حرم امیرالمؤمنین (ع) به حضرت التماس می‌کردم که ترتیبی دهند که در نجف بمانم و درس بخوانم و آن قدر سینه‌ام را به ضریح فشار می‌دادم و می‌مالیدم که موهای سینه‌ام کنده و تمام سینه‌ام زخم شده بود. حالم به گونه‌ای بود که احتمال نمی‌دادم به ایران برگردم. به خود می‌گفتم یا در نجف می‌مانم و مشغول تحصیل می‌شوم و یا اگر مجبور به بازگشت شوم همین جا جان می‌دهم و می‌میرم. با علما نجف هم که مشکلم را در میان گذاشتم تا مجوزی برای ماندن در نجف از آن‌ها بگیرم به من گفتند که وظیفه تو این است که رضایت پدرت را تأمین کنی و برای کمک به او به ایران بازگردی. در نتیجه نه التماس‌هایم به حضرت امیر کاری از پیش برد و نه متوسل شدنم به علمای مرا به خواسته‌ام رساند. تا این که با همان حال ملتهب همراه پدرم به کربلا مشرف شدیم. در حرم حضرت اباعبدالله (ع) در بالاسر ضریح حضرت همه چیز حل شد و آن التهاب فرو نشست و کاملاً آرام شدم. به طوری که هنگام مراجعت به ایران حتی جلوتر از پدرم و بدون هر گونه ناراحتی به راه افتادم و به ایران بازگشتم. در ایران اولین کسانی که برای دیدن من به عنوان زائر عتبات به منزل ما آمدند دو نفر آقا سید بودند. آن‌ها را به اتاق راهنمایی کردم و خودم برای آوردن وسایل پذیرایی رفتم. وقتی داشتم به اتاق بر می‌گشتم جلوی در اتاق پرده‌ها کنار رفت و حالت مکاشفه‌ای به من دست داد و

در حالی که سفره به دست بود حدود بیست دقیقه در جای خود ثابت ماندم. دیدم بالای سر ضریح امام حسین (ع) هستم و به من حالی کردند که آنچه را می‌خواستی از حالا به بعد تحویل بگیر. آن دو آقا سید هم با یکدیگر صحبت می‌کردند و می‌گفتند او در حال خلسه است. از همان جا شروع شد. آن اتاق شد بالای سر ضریح حضرت و تا سی سال عزاخانه ابا عبدالله بود و اشخاصی که به آن جا می‌آمدند بی‌آن که لازم باشد کسی ذکر مصیبت بکند می‌گریستند. در اثر عنایت حضرت ابا عبدالله (ع) کار به گونه‌ای بود که خیلی از بزرگان مثل مرحوم حاج ملا آقا جان، مرحوم آیت الله شیخ محمد بافقی، مرحوم آیت الله شاه آبادی، بدون این که من به دنبال آن‌ها بروم و از آن‌ها التماس و درخواست کنم، با علاقه خودشان به آن جا می‌آمدند. بعد از آن مکاشفه، به ترتیب به چهار نفر برخوردیم که مرا دست به دست به یکدیگر تحویل دادند. اولین فرد آیت الله سید محمد شریف شیرازی بود. همراه او بودم تا این که مرحوم شد. وقتی جنازه او را به حضرت عبدالعظیم بردیم. آیت الله شیخ محمد بافقی آمد و بر او نماز خواند من که دیدم شیخ هم بر عزیزم نماز خواند و هم از مرحوم شیرازی قشنگ‌تر است جذب او شدم، به گونه‌ای که حتی همراه جنازه به قم نرفتم. خانه شیخ را پیدا کردم و از آن پس با شیخ محمد بافقی مرتبط بودم تا این که او هم مرا تحویل آیت الله شیخ غلام علی قمی ملقب به تنوماسی داد. من هم که او را قشنگ‌تر دیدم از آن پس همراه وی بودم. در همین ایام با آیت الله شاه آبادی هم آشنا و دوست شدم و با وی نیز ارتباط داشتم. تا این که بالاخره به نفر چهارم، آیت الله شیخ محمد جواد انصاری همدانی که شخص و طریق بود برخوردیم. او با سایرین متفاوت بود. چنین کسی از پوسته بشری خارج شده و آزاد است و هر ساعتی در یک جای از عالم است. یک استوانه نور است که از عرش تا طبقات زمین امتداد دارد و نور همه اهل بیت در آن میله نور قابل وصول است. اول اهل عبادت، مسجد رفتن، محراب ساختن و امام جماعت بردن بودم. بعد اهل توشل به اهل بیت (ع) و گریه و عزاداری و اقامه مجالس ذکر اهل بیت (ع) شدم. تا این که در پایان به شخصی برخوردیم و به او دل دادم و از وادی توحید سر در آوردم. خداوند لطف فرمود و در هر یک از این کلاس‌ها افراد برجسته و ممتاز آن کلاس را به من نشان داد؛ ولی کاری کرد که هیچ جا متوقف نشدم. بلکه تماشا کردم و بهره بردم و عبور کردم تا این که به وادی توحید رسیدم. در طول این دوران همیشه یگانه‌شناس بودم و به هر کسی که دل می‌دادم، خودم و زندگی و خانواده‌ام را قربانی او می‌کردم تا این که خود او مرا به بعدی تحویل می‌داد و من که وی را بالاتر از قبلی می‌دیدم از آن پس دور او می‌گشتم. به هر تقدیر همه عنایاتی که به من شد از برکات امام حسین (ع) بود. از راه سایر ائمه (ع) هم می‌توان به مقصد رسید، ولی راه امام حسین (ع) خیلی سریع انسان را به نتیجه می‌رساند. چون کشتی امام حسین (ع) در آسمان‌های غیب خیلی سریع راه می‌رود، هر کسی که سیر معنوی خود را و حرکتش را از آن حضرت آغاز کند، خیلی زود به مقصد می‌رسد. ۱. پی‌نوشت‌ها: ۱. مصباح الهدی؛ سخنان، حاج میرزا محمد اسماعیل خان احمد دولابی، تألیف مهدی طیب، ص ۱۵ و ۱۶.

دعا برای امام زمان (عج)، نردبان قرب

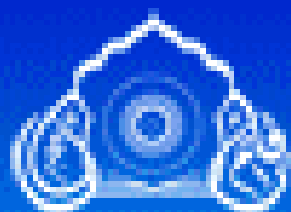
سید محمد تقی موسوی اصفهانی خداوند عزوجل فرمان داده است که به سوی او وسیله گرفته شود و فرموده است: یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و ابتغوا إليه الوسیله و جاهدوا فی سبیله لعلکم تفلحون. ۱. ای کسانی که ایمان آورده‌اید تقوای الهی پیشه کنید و به سوی او وسیله بگیرید و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار شوید. در این آیه سه عامل، سبب رستگاری و نجات معرفی شده که هر سه در دعا برای حضرت صاحب الزمان (ع) جمع است، زیرا: اولین مراتب تقوا ایمان است و بدون تردید دعا برای آن حضرت نشانه ایمان و سبب کمال آن است. هم‌چنین از اقسام جهاد با زبان است، که وسیله به سوی پروردگار رحمان می‌باشد و آن را در دو سطح می‌دهم. اول، معنی «وسیله» - آن گونه که در مجمع البیان نقل شده است - رشته ارتباط و نزدیکی است و تردیدی نیست که «دعا» رشته ارتباط و نزدیک شدن به خداوند متعال است مانند سایر عبادت‌ها که با آن‌ها قرب و نزدیکی حاصل می‌شود، و دعا

از مهم‌ترین وسایل تقرب و نزدیک‌ترین راه‌های ارتباط، و ارزنده‌ترین آن‌ها است. ۲. دوم، منظور از وسیله - خصوصاً در این آیه شریفه - همان امام معصوم (ع) است، چنان که در تفسیر علی بن ابراهیم قمی از امام معصوم (ع) درباره این آیه نقل شده است که فرمود: به وسیله امام به او (خدا) تقرب جویند. و در تفسیر البرهان از امیر مؤمنان علی (ع) شده که در مورد آیه: و ابتغوا إلیه الوسیلة ۳. فرمود: «من وسیله او هستم». ۴ و در مرآت الأنوار از کتاب الواحد به نقل از «طارق بن شهاب» بیان شده است که گفت: در حدیثی امیرالمؤمنین (ع) فرمود: امامان از آل محمد (ص) وسیله به سوی خداوند و رشته اتصال به عفو او هستند. ۵ و نیز در کتاب ریاض الجنان از «جابر» نقل شده که پیغمبر اکرم (ص)، در حدیثی که فضیلت خود و خاندانش را بیان می‌کرد، فرمود: ما وسیله به سوی خدا هستیم. ۶ و در بعضی از زیارت‌ها آمده است: و آنان را وسیله به سوی رضوانت قرار دادی. و در «دعای ندبه» می‌خوانیم: و آنان را مایه رسیدن به قرب خویش و وسیله به سوی رضوانت ساختی. و در دعای حضرت زین العابدین (ع) در روز عرفه می‌خوانیم: و آنان را وسیله به سوی خود و راه به سوی بهشت خویش قرار دادی. ۷. بنابراین منظور از وسیله، همان امام معصوم (ع) است، و منظور از وسیله برگرفتن به سوی خداوند انجام دادن اموری است که مایه رضایت و نزدیکی به درگاه آن حضرت (ع) می‌باشد. خداوند عزوجل برای هر قوم، هدایت‌کننده و برای هر امت، امامی قرار داده، چنان که فرموده است: و لکل قوم هاد. و برای هر قوم هدایت‌کننده‌ای هست. او، امام (ع) را وسیله‌ای برای آن‌ها به سوی خویش تعیین کرده است. پس بر هر قومی لازم است که هادی و وسیله تقرب خود را به سوی حق بشناسند و هر آنچه موجب نزدیک شدن به او و مایه رضایتش هست انجام دهند، زیرا که بدون شناخت او تقرب سودی ندارد. از همین رو در حدیثی که مورد قبول شیعه و سنی است از رسول اکرم (ص) آمده است: من مات و لم یعرف إمام زمانه مات میتة جاهلیة. ۸. هر کس بمیرد در حالی که امام زمانش را نشناخته باشد، به مرگ جاهلیت مرده است. بنابراین آن که امام زمانش را نشناخته باشد، مثل کسی است که هیچ یک از امامان را نشناخته و دلیل بر این معنی روایات متواتری است که بعضی از آن‌ها را بیان می‌کنیم. در مرآت الانوار و دیگر منابع از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود: حسین (ع) بر اصحاب خود بیرون آمد و گفت: آی مردم، ای مردم خداوند عزوجل، بندگان را نیافرید مگر برای این که معرفت یابند، پس اگر او را شناختند و عبادت کردند از عبادت غیر او بی‌نیاز شوند. مردی به آن حضرت عرض کرد: ای فرزند رسول خدا (ص)، پدر و مادرم به فدایت، معرفت خدا چیست؟ فرمود: در هر زمان، شناخت خداوند به شناختن امامی است که بر مردم اطاعتش واجب است. ۹. آن‌گاه مؤلف کتاب از استادش - علامه مجلسی - حکایت کرده که در بحار الانوار گفته است: به این جهت معرفت خداوند به معرفت امام (ع) تفسیر شده، که معرفت الله جز از ناحیه امام حاصل نمی‌شود، و یا این که بهره گرفتن از معرفت الهی مشروط به معرفت امام (ع) است. اکنون باید گفت، بی‌تردید دعا برای تعجیل فرج مولایمان صاحب الزمان (ع) از والاترین وسائلی است که خداوند متعال آن را وسیله تقرب به سوی خودش قرار داده، و نه تنها به سوی خداوند که به سوی تمام امامان بلکه تمام انبیا و اوصیا است که وسایل ربانی و پدران روحانی می‌باشند و این دعا مایه سرور و خرسندی آن‌ها و طلب هدف و مقصود آنان است، افزون بر همه این‌ها در زمره اطاعت اولی الامر است که خداوند عزوجل اطاعتشان را فرض نموده و فرموده است: أطيعوا الله و أطيعوا الرسول و أولی الأمر منکم. ۱۰. خداوند را اطاعت کنید و رسول و اولی الامر را [نیز]. زیرا خود آن حضرت امر فرموده است که برای تعجیل فرج او بسیار دعا کنیم. و شاهد بر آنچه گفته شد، در البرهان و غیر آن از حضرت ابوجعفر باقر (ع) درباره فرموده خداوند است. فإذا قضیت الصلاة فانتشروا فی الأرض و أبتغوا من فضل الله. ۱۱ پس چون نماز پایان یافت، در زمین پراکنده شوید و از فضل الهی طلب نمایید. فرمود: منظور از نماز (صلاة) بیعت امیرالمؤمنین (ع) و مراد از زمین، اوصیا هستند که خداوند به طاعت و ولایت آن‌ها امر فرموده، هم‌چنان که به اطاعت پیغمبر (ص) و امیرمؤمنان (ع) فرمان داده و از آنان به کنایه نام برده است. و درباره «و از فضل الهی طلب نمایید» فرمود: و طلب کنید فضل الهی را بر اوصیا ۱۲. تشبیه جانشینان پیامبر (ص) به زمین، به سبب چند وجه است از جمله: ۱. خداوند متعال، زمین را محل قرار و سکونت خلائق قرار داده که در آن زندگی می‌کنند و آرامش و راحت می‌یابند، و

سکون و برقراری زمین به وجود امام(ع) است، پس آرامش و استراحت تمام موجودات زمین به وجود امام(ع) بستگی دارد. ۲. زمین، واسطه رسیدن برکت‌های آسمانی به اهل عالم است چنان‌که خداوند فرماید: و تری الأرض هامدة فإذا أنزلنا عليها الماء أهترت و ربت و أنبت من كل زوج بهيج. ۱۳. و زمین را خشک و بی گیاه چون باران بر آن فرو ریزیم، سبز و خرم شده و نمو می کند و از هر نوع گیاه زیبا برویاند. امام(ع) نیز واسطه رسیدن برکت الهی به اهل عالم است. ۳. خداوند متعال انواع مختلفی از نعمت‌ها را از زمین رویانیده، میوه‌ها، علف‌ها و غیر آن را بر حسب نیاز خلق از آن برآورده تا انسان و حیوان متناسب با حال خویش از آن برخوردار شوند، و می فرماید: ثم شققنا الأرض شققاً؟ فأنبثنا فيها حباً؟ و عنباً و قصباً؟ و زيتوناً و نخلاً؟ و حدائق غلباً؟ و فاكهة و أباً؟ متاعاً لكم و لأنعامكم. ۱۴. پس خاک زمین را شکافتیم؟ و از آن حبوبات رویاندیم؟ و انگور و نباتاتی که می بردوند؟ و زیتون و خرما؟ و باغ‌های پر درخت (جنگل‌ها؟) و میوه‌ها و علف‌ها رویاندیم. از وجود امام(ع) نیز انواع بسیاری از علوم و احکام بر حسب نیازهای خلق و مصالح آنان ظاهر گردیده تا به دیگری نیازمند نشوند. و وجوه دیگری نیز از این تشبیه با دقت و تدبر به دست می آید. پی نوشت‌ها: مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم، ج ۱، صص ۴۱۰-۴۰۶. (چاپ اول)، ترجمه سید مهدی حائری قزوینی. ۱. سوره مائده (۵)، آیه ۳۵. ۲. مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۸۹. ۳. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۸۹. ۴. مرآت الأنوار، ص ۳۳۱. ۵. همان. ۶. امام زین العابدین(ع) صحیفه سجادیه، دعای ۴۷. ۷. نعمانی، غیبت، ص ۱۸۰. ۸. مرآت الأنوار، ص ۵۸. ۹. سوره نساء (۴)، آیه ۵۹. ۱۰. سوره جمعه (۶۲)، آیه ۱۰. ۱۱. علامه بحرانی، تفسیر البرهان، ج ۴، ص ۳۳۵. ۱۲. سوره حج (۲۲)، آیه ۵. ۱۳. سوره عبس (۸۰)، آیات ۲۶-۳۳. ۱۴. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۴۰.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت عليهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزارهای علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیتهای گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

